یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله

قیام حق

احمد شاه ((اوریا)) وحدت یار
Ahmad Shah Vahdat Yar

بسم الله الرحمن الرحیم

فرمان خدا جل جلاله

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ
مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
نَصِيرًا ۝ (سورة النساء ۷۵)

ترجمه

چرا در راه خدا جهاد نمیکنید درصورتیکه جمع ناتوان از مرد و زن و کودک شما اسیر ظلم کفاراند - آنها دائم میگویند بار خدایا ما را ازین شهری که مردمش ستمگاراند بیرون آر - واز جانب خود برای ما بیچارگان نگهبان و یاری فرست

آدرس مکاتباتی

مدیریت : مجله "قیام حق"

کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

پوست بکس موقت "۱۸۵" پشاور پاکستان

P.O BOX 185

PESHAWAR - PAKISTAN

شعار ما

- رضای خداوند (ج) هدف ماست
- حضرت محمد (ص) رهبر ماست
- قرآن شریف قانون ماست
- جهاد در راه خداوند (ج) راه ماست
- شهادت در راه خداوند از اهدف بزرگ ماست
- آزادی عزت ماست
- حجاب شرعی عفت ماست

احمد شاه ((اوریا)) وحدت یار
Ahmad Shah Vahdat Yar

سال اوّل شمارهٔ یازدهم و دوازدهم . ماه اسد و سنبله ۱۳۶۲

مطالب این شماره

- سرمقاله
- داختلاف ناخوالی
- نقش گروه های خرابکار به اصطلاح ...
- دجهاد د نیمگر تمیاء ویوبی بصیرته انتخاب
- دوازه پرستش
- داحزاب تاریخی غزاته یوه کتنه
- تحقیق
- تواله په اسلام او کمونیزم کې
- درباره راه حل معضلهٔ...
- داسلامی ملی پیل
- ژړی پراو بزه تبزه
- غرب و تلاش های آن به خاطر انحراف ...
- د افغانستان مسلمان ملت .....
- پیام مجاهد
- پیک راستان
- بخون خفتگان سنگر حق
- لشکر آزادگان
- چکامه های انقلابی

بسم الله الرحمن الرحیم

(شریف الله فقیری)

خودکامگی و اثرات زیانبار آن در اجتماع

حیات اجتماعی ایجاب میکند تا جهت تنظیم روابط و وسایل مختلفهٔ زندگی ، اصول ، مقررات و قوانین وضع و حاکم گردد. بدین لحاظ موضوع بحث تمام مکتب ها وسیستم های اجتماعی و سیاسی دنیا را مسأله تنظیم روابط فردی و اجتماعی و برنامهٔ زندگی انسان تشکیل میدهد اسلام عزیز درمیان همهٔ مکتب ها وسیستم ها بیشترین توجه رابه این مسأله معطوف داشته و ثابت ساخته است که کاملترین و بهترین مکتب وسیستم اجتماعی و سیاسی جهانست. اسلام نه تنها به تنظیم حیات اجتماعی و سیاسی انسان توجه دارد بلکه جهت اداره , تنظیم و رهبری تمام جوانب و گوشه هائی زندگی فردی و دسته جمعی ابنای آدم دستورات و مقررات سازنده و ثمر باری رانیز در ارامی باشد -

مشعل فروزان قوانین الهی در طول تاریخ راهگشا و هدایت گر حیات آدمی بوده است اصول اساسی قوانین الهی همانست که کتب سماوی و پیامبران الهی بیان داشته اندولی در مسایل فرعی به انسان های واجد شرایط ، این صلاحیت داده شده است تا در پرتو آن اصول اساسی متعالی ، جهت اداره و تنظیم حیات انسانی ، مقررات و قوانین وضع نمایند که بدون شک نباید مخالف آن اصول باشد.

بهمین ترتیب در قوالین وضعی و اندیشه های سیاسی متفکرین از قدیم الایام به اطرف مسأله قانون و اداره طرح گردیده و چگونگی آن بیان شده است برخی ازین قوالین و اندیشه ها به حاکمیت اصول و قانون تاکید وزریده و برخی دیگر ارادهٔ زمامدار را قانون شناخته اند وبه سخن دیگر خود کامگی زمامدار را مجاز وحتی لازمی پنداشته اند که درین زمینه عقاید سیاسی ماکیاول قابل توجه است :

به عقیدهٔ ماکیاول «انسان موجود سیاسی است و طبعاً فاسد و شرور و خود خواه خلق شده ، لذا علاج دفع شرور انسانی و شرط بر قراری نظم در جامعه همانا تشکیل حکومت مطلقه و مقتدر است. همچنان محرک زمامدار باید اولاً طبیعت خود پرستی باشد و ثانیا روش خود را بر اساس بد بینی قرار دهد و اعمال و فعالش شدید و سخت و ظالمانه باشد. . زمامدار نه تنها معمار کشور و دولت است بلکه معمار اخلاق ، مذهب ، اقتصاد وهمه چیز است اگر زمامدار بخواهد بماند و موفق باشد (پس) نباید

از بدی کردن بهر اسد و مبادا و از شرارت احتزاز جوید زیرا بدون انجام شرارت و بدی حفظ دولت محال است. بعضی تقوی ها موجب خرابی و بربادی است و بعضی شرارت ها باعث بقا و سلامتی تنها دولت متکی به زور موفق است و بس.»

بنا برین از نظر، کیاولی استبداد و خود کامگی لاز مۀ حفظ قدرت است. گرچه هیچ یک از زمامداران و اهل قدرت جرئت آنرا نمی کنند تا نظریات ماکیاول را در مورد قدرت، قانون و حقوق تائید نمایند و چه بسا که این نظریات سیاسی به جهت اینکه به استبداد مشروعیت می بخشد و مطلقیت را لازمی میداند، بباد تمسخز نیز گرفته می شود ولی در عمل دیده شده است که اکثر زمامداران و اهل قدرت با اینکه تظاهر به آزاد منشی، حاکمیت قانون، دموکراسی، شرکت مردم درامور، حق رأی و آزادی بیان و ... مکنند معهذا دستورات ماکیاولی را جداً و صادقانه بکارمی بندند و به خط السیرآن حرکت می کنند.

ماکیاولی میگوید: «حقوق و قانون ناشی از ارادۀ زمامدار است، زمامدار خود بمنزلۀ قانون است و قانون موضوعۀ وی واجب الاطاعه. ولی خودش از رعایت قانون و اخلاق مستشنی است و قانون بر حسب ارادۀ زمامدار قابل نسخ و تفسیر است. زمامدار مافوق قانون است و هر چه بخواهد میتواند بکند، اخلاق، مخلوق قانون موضوعۀ زمامدار است». در مورد حکومت میگوید. «حکومت بر پایۀ ضعف افراد بنا شده و افراد برای حفظ خویشتن از خطر افراد دیگر محتاج به کمک دولت اند». همچنان ماکیاول عقیده دارد که زمامدار باید مطلق‌العنان و خود کامه باشد و باوجود اینکه به قباحت ظلم و جنایت اعتراف دارد ولی موفقیت زمامدار را که نتیجۀ عمل اوست و برای تبرئه کاف میداند ومیگوید. «زمامدار برای نیل به قدرت و از دیاد قدرت و حفظ آن مجاز است بهر عملی از زور، حیله، تزویر، عذر، قتل، جنایت، تقلب، نقض قول، پیمان شکنی و نقض مقررات اخلاق موتسل شود و هیچ نوع عملی براگی نیل به قدرت و حفظ آن برای زمامدار ممنوع نیست، بشرط آنکه با مهارت و زیرکی و درصورت لزوم محرمانه وسری انجام گیرد تا نتیجۀ منظور را بد هد اگر عمل ظلم و جنایت، زمامدار را متهم میکند، در عوض نتیجه عمل که همان موفقیت است، وی راتبرئه می نماید».

«زمامدار خارج از گروه یا جامعه قرار دارد و تنها رابطۀ خاصی با جامعه دارد، وی از میزان و حوزۀ اخلاقیاتی که در درون جامعه حکمفرماست خارج بوده و مستثنی است و اخلاقیات معمول در جامعه و درمیان افراد جامعه شامل حال زمامدار نمیگردد.» و باز هم دیده میشود که پیروان صدیق ماکیاول در عصر حاضر چگونه با کمال صداقت در راهی که او ترسیم کرده است، گام بر میدار ند و عمل می کنند. اینک با خاتمۀ خلاصۀ از نظریات ماکیاول که با موضوع بحث ما ارتباط عمیق دارد، می پردازیم به دنبالۀ بحث یعنی ثرات سو، خود کامگی از دید گاه اسلام: خود کامگی بعلاوۀ اینکه مظهر بر جستۀ بغاوت و سر کشی از احکام الهی است و ارادۀ زمامدار در برابر حکم خدا قرار می گیرد ویا دخیل می گردد، در کنار آن سر باز زدن از حاکمیت قانون و اداره بوده و بمثابه سرطان مهلک و بقا و سالمیت جوامع راتهدید می کند».

زیرا در جوامعیکه به آراء و نظرات مردم توجهی نشود واصل شورا و مشوره زیر پا گردد و ارادهٔ زمامدار بجای قانون و اصول مدار اعتبار باشد و دیگران همه بردگان گوش بفرمان و مجری فرامین حساب شوند پس درین صورت به سلامت ، عزت ، آبرومندی , ارتقاً و خوش بختی آن جوامع هیچگونه امیدی نیست و دیر یا زود راه سقوط و فلاکت را درپیش خواهدداشت زیرا بقا و سلامت یک جامعه ورمز ارتقا و سعادت آن در وجود قانون و ادارهٔ سالم و اصولی مضمر است که همگان بدون تمیز و تمایز و با برابری و همرنگی در برابر قانون مسئول و با همکاری و همدلی با مشوره و تفاهم به پیش میروند بناء در جوامعیکه قانونحاکمیت دارد وحدود صلاحیت ها و اختیارات هر یک معلوم و مشخص است و حقوق و وجائب افراد شناخته است لهذا مجالی برای خود کامگی باقی نمی ماند و پذیر فتن یک مقام نیز دشوار است زیرا رسیدن بهر مقام در حقیقت پذیرش یک مسئولیت عظیم است که جزکار و تلاش و رنج مزاحمت و درپایان مسؤلیت و جوابدهی هیچگونه مزیت مادی و منفعت مالی نداشته و سراسر مسؤلیت است درین صورت هر یک از پذیرفتن این بار شانه خالی میکند. بر عکس اگر قانون حاکم نبا شد و حدود صلاحیت و اختیارات مشخص نگردد و زمینه برای خود کامگی و خود سری مساعد باشد درین صورت بدست آوردن مقام ، یک عالم امتیازات ، منافع مادی و شهرت طلبی و بزرگ منشی رابد نبال خواهد داشت و هر یک برای بدست آوردن آن مسابقه خواهند کرد و از سر گردن یکدیگر بالا خواهند رفت و تا آخرین نفس در حفظ آن مقام خواهند کوشید.

بنا بر این خود کامگی دشمن قانون و اداره است و وجود خود کامگی نشان دهندهٔ بی ارزشی قانون و اصول.

بدین لحاظ عناصر خود کامه از حاکمیت قانون و اصول جلوگیری می کنند و اساساً نمی خواهند و نمی گذارند تا قانون و اصول وضع و حاکم گردد و محیط سرگم و لا قانونیت را که میدان بی بند وباری و تاختگاه خود کامگی و انحصار طلبی شانرا فراخ می سازد می پسندند و در حفظ آن می کوشند .

هر پیشنهادی در زمینهٔ قانونیت و اصولیت دشمنی با زمامدار تلقی می گردد و خود زمامدار پابندی به قانون و اصول و مقید شدن به مقررات را کسر شأن و اهانت بخود میداند که از عمل خودسرانه و مطلق العنانیت او جلوگیری خواهد کرد. وجود خود کامگی به معنای زیر پا گذاشتن قانون و اصول است و از ارزش و اعتبار آن می کاهد و عناصر خود کامه با تکبر و بزرگ منشی و خود را برتر دانستن، به راه خود کامگی می روند و روز بروز گمراه و تیره روز میشوند، در امتیازات و منافع مادی شان افزوده میگردد و به موازات آن از شخصیت و معنویات شان کاسته میگردد . ایمان و تقوی ، اصالت و وفا ، و بالاخره ترس از خدا در قلوب شان کشته و ضعف ایمان ، خیانت و پیمان شکنی بارز میگردد .

ولی اکنون ببینیم که چه عواملی باعث بروز خود کامگی گردیده و به این میکروب کشنده نیرو میدهد !

اولین عاملیکه انسان را به سوی خود کامگی می کشاند ، پیروی از نفس است . و بهمین جهت است که اسلام پیروی از نفس را به شدت نکوهش کرده است . در کنار آن لا قانونیت و عدم احساس

مسؤلیت و مقام و چوکی را میدان امتیاز خواهی و منفعت طلبی و دنیا پرستی تصور کردن و غافل شدن از مسؤلیت ها و ایفای وظایف نیز از عوامل بروز خود کامگی است . همچنان اطاعت کور کورانهٔ افراد ، بلی قربان گفتن ، تملق و چاپلوسی ، کرنش و انحنا در برابر اهل قدرت و اطرافیان جاهل و استفاده جولیز به خود کامگی زمامدار کمک میکند.

اما عوامل باز دارندهٔ خود کامگی :

ترس از خدا و بندگی خالصانهٔ او ، انسان را از خود کامگی باز میدارد .

سیرت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای ما اسوهٔ حسنه است . پیامبری که خداوند در وصف او میفرماید : «و سخن نمی گوید از خواهش نفس» «آیهٔ ۳ سورهٔ ۵۳ نباء» هر عمل پیامبر یا متکی بروحی و دستور الهی بوده است و یا بمشورهٔ اصحاب کرام صورت گرفته است .

پیامبر عظیم الشان اسلام در مسایل مهم باصحابهٔ کرام مقررات مینمودند و هنگامیکه پیامبر اظهار نظر میکردند ، صحابه میپرسیدند که آیا این نظر متکی بروحی است یا نظر شخصی پیامبر است ؟ در صورتیکه نظر شخص پیامبر می بود اصحاب مشوره میدادند و پیامبر اکرم مطابق مشوره عمل میکردند . چنانچه در غزوهٔ بدر که اردوی اسلام به چاه بدر رسید و پیامبر دستور داد که اردو به سر همین چاه چادر بزنند ولی خباب بسوی پیامبر شتافت با حرارت ایمان و شوق سرشار گفت .

ای رسول خدا ! آیا تو اینکار را باساس وحی الهی انجام میدهی که درینجا فرود آئی ؟ اگر چنین است نه بالا تر می رویم نه پائین تر از آن . ولی اگر مصلحت جنگی ایجاب کرده است که درینجا فرود آئیم. پس دستور بده که درینجا نمانیم و به نزدیکترین آب برویم و در آنجا بمانیم در آنجا حوض بسازیم که آنرا پر از آب کنیم و با این وضع وارد پیکار با دشمن بشویم . بدینگونه ما همیشه آب خواهیم داشت و دشمن از آن محروم .

پیامبر گفت رأی تو صحیح است و همینطور باید بشود . و یا در مسالهٔ فدیهٔ ابی العاص شوهر دختر پیغمبر که در بدر اسیر شده بود ' پیامبرخطاب به خراش (که ابی المعاص را اسیر کرده بود) گفت : تو قبول داری که این مال را بگیری و ابی العاص را رها کنی ؟ و با موافقت وی دستور خلاصی ابی العاص را داد .

دیده میشود که پیامبر بزرگوار اسلام نظرات و احکام خود را تحمیل نمی کند بلکه به مشوره و موافقت اصحاب توجه دارد بهمین ترتیب فهم احکام اسلامی و مطابق آن عمل نمودن نیز از عوامل باز دارندهٔ خود کامگی بشمار میرود.

اصل شو را و مشورت که ستون مقررات نظام اسلامی را تشکیل میدهد و در کنار آن اعتماد و اطمینان متقابل نیز حایز اهمیت است توصیهٔ حق و امر به معروف و نهی از منکر که لازمهٔ همبستگی و صفت دایمی مسلمانان است نیز در جلوگیری از خود کامگی نقش اساسی دارد . از تبارز خود کامگی جلوگیری می کند .

در اخیر تذکر این نکته ضروریست که بعضی ها به خطا گمان می کنند عناصر خود کامه با چهره های غضب آلود ، خشن و بد زبان شناخته می شوند در حالیکه واقعیت غیر ازین است زیرا بسی چهره های معصومانه ، ملایم و شیرین زبان نیز به مرض خود کامگی مبتلا می باشند و نه تنها به آراء و نظریات دیگران توجهی نمی کنند بلکه اساساً آنانرا بدیدهٔ تحقیر نگریسته و بصورت پیدا و پنهان به خود کامگی ادامه میدهند .

بدین لحاظ ضروری نیست تا اشخاص مستبدالرأی و خود سر ، چهرهٔ ظالمانه و مستبدانه نیز داشته باشند .

ابو عبدالرحمن احمد زی

د اختلاف ناخوالې

اختلاف هغه ساری ناروغی ده چې ډیر انسانان یې په پوهه او ناپوهی کښې بې لارې کړې، او ناروا وې یې ورته روا ، او ظلم یې ورته عدل ، او انحراف یې ورته صواب معرفي کړیدی .

دغې ناروغی ډیرځله دینم خوبی په حالت کښې زیاتی پرګنی را پرځولی او د ذلت ، محکومیت ، نفاق ، معصیت او بالاخره د عمومی هلاکت او نابودی په کرزونو یې ځبلی دی .

اسلامی او غیراسلامی تواریخ پدی شاهد دی چه هیڅکله اختلاف ځپلی قوم په پښوندی دریدلی او هر چیری یې ماته او سپکاوی په برخه وی .

د تاریخ دغه روښانه تجربه د نړی د هوښیارو او ویښو ملتونو د ژوند سر لیک دی . اوچا چه د وحدت او یووالی لمن نیولی ده پر هرچا برشوی او تر هرچانی برمقام کتلی دی .

د اختلاف په مذمت کښی که هیڅ و نه وایو خو دومره وو وایو چه د خدای معجز کلام قرآن عظیم الشأن ورته بدویلی دی همدا بس ده .

اختلاف عذاب دی :

الله تعالی فرمایی :

ولاتکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ماجاء هم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم .

(آل عمران ۱۰۵)

ای مؤمنانو ، تاسی دهغو کسانو پشان مه کیږی چه سره بیل شول او پخپلو کښی یې اختلاف وکړ وروسته لدی چه دوی ته د الله تعالی ښکاره نښی او ایتونه را غلل. او دغو کسانو ته عظیم او لوی عذاب تاکل شویدی .

همدارنګه د اسلام لوی پیغمبر او د خدای محبوب استازی حضرت محمد(ص) پدی معنی فرمایلی دی :

بنی اسرائیل په څو اویا فرقواودلو تقسیم شویدی خوزما امت به په دری اویا فرقواو ډلو تقسیم شی ټول به یې په او رکښی وی خو یوه ډله به یې نجات مومی .

اصحابو وپوښتل چه هغه کومه ډله ده چه نجات مومی آنحضرت(ص) وفرمایل: هغه ډله چه روش او کړنلاره یې زما اوزما د اصحابو په شان وی . یعنی دا چه د اسلامی شریعت دا حکامو سره سم عمل کوی .

اختلاف ګمراهی ده

علاوه پردی د تګلارو او روشونو اختلاف

دلې نيلي کيدل او يو د بل سره جګړې او نزاع کول د اسلام دروحيې سره کاملا متضاد عمل دی او په دا که قرآن وايي چه دغه کار انسان د خدای دلاری څخه بې لاري کوی :

لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله .

تاسې د مختلفو لیارو پیروی مکوی چه دخدای دلاری څخه مواړوی ، او ګمراه کوی مو .

بل ځای الله تعالی فرمایي :

کان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس لما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين أوتوه من بعد ماجاءتهم البينات بغيابينهم ، فهدی الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدی من يشاء الی صراط مستقيم . (البقرة ۲۱۳)

په اصل کښې ټول خلک يوامت ؤ او ټولو د يو خدای د فرمان منونکوله (بیاد خلکو داختلاف او ګمراهی په سبب) الله تعالی زيری ورکونکي او ويرونکي پيغمبران د کتاب سره راوليږل ترڅو د خلکو ترمنځ د پيښ اختلاف په هکله فيصله وکړی، او اختلاف و نکړیمګر هغو خلکو چه دوی ته کتاب ورکړل شوی او ښکاره نښانې راغلي وی خو د بغاوت تيری او ځانګړو ګټو پخاطر (دوی اختلاف ته لمن و وهله او حق ئې و نه مانه ، او په ګمراهی کښې پاته شول) .

اما الله تعالی پخپل اذن سره مؤمنانو ته د حق دلاری هدايت وکړکوم چه لورو ګمراهانو پکښې اختلاف کاوه ، او الله تعالی چاته چه وغواړی دسمې لاری لار ښوونه کوی.

اختلاف ضعف او شکست دی :

الله تعالی هيڅکله د خپلو بندګانو په اختلاف او بې لارتياو ندی راضی بلکه ځای ځای په قرآن‌عظيم الشان کښې ئې اختلاف د شکست ماتی او ضعف ستر عامل بللی دی او مومنان ئې د خدای او رسول اطاعت ته را بللی دی لکه چه فرمایي :

و أطيعوا الله و رسوله ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم وا صبروا ان الله مع ا لصابرين . (الانفال ٤٦)

ای مؤمنانو ! د خدای او د هغه د رسول اطاعت وکړی او پخپلو کښې نزاع او اختلاف مکوی څکه تاسې به بې زړه اومات شی اوستاسې قوت او زور به در څخه ـ ولار شی. (د مشکلاتو په وړاندې) صبرا و مقاومت وکړی ، بې شکه چه الله تعالی د صبرکونکو مل دی .

هو صبر په مشکلاتو کښې د مسلمان اغيز منه وسله ده ، د ګډ ژوند او اجتماع په دننه کښې به راز راز فکری اجتماعی اقتصادی مشکلات منځ ته راځی خو د هغو مقابله مسلمان د صبر زغم او تحمل او تينګار او پایداری او مقاومت دلاری کولای شي مسلمان ته نصب العين تاکل شويدی او د خپل هدف د ترسره کیدو تر پايه پوری به پرمخ ځی او دلاری هرخند به دايمان او صبر په زور ماتوی او رژوی لوڅکه الله تعالی د صبر په کلمه تأکيد فرمايلی دی، او خپله ملګرتيا ئې د صابرانو سره اعلان کړيده .

که مونږ د تاريخ دغه اوږدغځيدلي ځنځير ته متوجه شود آدم (ع) د زمانوا (قابيل او هابيل) څخه را انيولی تر نن ورځی پوری ټول ناخوالی د اختلاف څخه را پيدا شويدی.

د احد په غزا کښې د مسلمانو شکست د حضرت محمد(ص) زخمی کيدل د هغه اختلاف نظر

ښځه نیولی چه د پیغمبر(ص) د مشورې نه وروسته او خصوصاً هغه وخت چه حضرت پیغمبر(ص) ځان جګړې ته چمتو کړ ، او بیا د عبدالله بن ابی بن سلول منافق په لمسون د ۳۰۰ کسانو تربیلیدلو پورې چه دلارې په نیمائی کښې د جنګ ځخه راو ګرزیدل او بالآخره د هغې نافرانی پورې چه د ۵۰ تنه اصحابو د اختلاف له کبله چه پیغمبر(ص) د جبل الرماة پرسر درولی ؤ او کلک امرئی ورته کړی ؤ چه نه به را کوزیږی خو ۰ ٤ کسان ئې را کوز شول او یوازی ۱۲ تنه ورته پاته شول او هغه هم په شهادت ورسیدل ، دغه ټول مصیبتونه د اختلاف نافرمانی او عصیان په نتیجه کښې منځ ته راغلل.

اختلاف پارول وینی تویول دی :

هو ، دا منل شوی خبره ده چه نظری او لفظی اختلافات هرو مرویو وخت عملی اختلاف او وسله وال تکراو ژوبلی ته رسیږی.

مونږ د خیر القرون ځخه راونیسو تر دانن پورې د دی خبرې بې شمیره مصدا قونه د مسلمانو تر منځ چه په انسانی پرګنو کښې ممتاز امت اوصالح قوم او ټولګی دی ، پیدا کولی شو.

د حضرت عثمان(رض) شهادت دځو او بشو ، ناپو هو جدید الاسلام کسانو له خوا چه اصلی محرکین ئې منافقین او یهودان ؤ یو مثال دی د هغه بعد حضرت علی(رض) په دورکښې د مسلمانانو ترمنځ اختلاف له کبله دزرګونو مسلمانانو وژل کیدل بل روښانه مثال دی . او بالآخره د حضرت علی کرم الله وجه شهادت د خوارجو له خوا د اختلاف له کبله منځ ته راغی .

د الاځه چه اختلاف د جهاد د عبادت پهوخت او د جنت ځخه په لږ فاصله کښې د دی سبب شویدی چه مسلمان وروڼه پر یوبل ګرمه او تباه کونکی وسله استعمال کړی . هلته چه یوه لحظه مخ کښې ئې د جنت په تکل ځان قربانی ته چمتو کړی اوس د مسلمان په وینو لاس سره کوی او ځان ته پخپل لاس دوزخ ګټی .

اختلاف ام الفساد دی :

که د اختلاف د پاره هرڅو فکرو کړو د پورتنی عنوان څخه به بل مناسبت عنوان ورته پیدا نکړو -- په رښتیا چه اختلاف د فسادو نومور ده . که انسان د خدای ددین څخه اړوی ، که انسان د لویوګناهو مرتکب ګرزوی ، که ظلم تیری ، افتراء او بهتانونه منځ ته راوړی عمده علت به ئی اختلاف وی.

داسی هم پیښیږی چه یو وخت دوه کسان ډیر سره ګران او یو پربل مین وی ، او پوره او کامله توګه یو د بل ملاتړ او تائید کوی . خوکله چه اختلاف منځ ته راشی بیا خو سپکی سپوری طعن او لعن لاڅه چه د کفر فتوا کانی پریوبل لګوی او د یوبل په مقابل کښی دوروستی او پریکونکی وسلی څخه کار اخلی.

دېده مرغه زمونږ د هیواد او په روان جهاد کښی دیوړ اختلافونو په وجه دغه ډول ناخوالی په ځای ځای په نظر راځی چه نه یوازی د ضعف او کمزورتیا سبب ګرزی بلکه که خدای مکړه دوام ومومی په شعوری او لاشعوری توګه به دماتی او نابودی کندی نه ورلاهوشی .

د اختلاف عمده اسباب :

حق ته نه تسلیمیدل او د هوی او هوس پسی ځغستل دا هغه عمده محرکه قوه ده چه بالآخره انسان د انسان مرګ ته هڅوی لکه چه قابیل د هوی او هوس په خاطر خپل ورور ها بیل ووا ژه. او په تاریخ کښی داسی هم پیښه شویده چه زوی خپل پلار د نفس د هوی او مقام ګټلو په خاطر وژلی دی ، لکه چه شیرویه‌خپل پلار خسرو پرویز د فارس‌کسری وواژه. او د امان الله په هکله هم همداسی ویل کیږی ، چه پلارئی حبیب الله خان دده په تحریک وژل شویدی.

دا چه د اختلاف څیره او بد مرغه او ناوړه عواقب چه د انسانی پرګنو ته کافر او که مسلمانان د هلاکت او بربادی سبب ګرزی ، ولی ژر ترژره تولو ته نه روښانه کیږی او دی خلک ورڅخه ځان نشی ژغورلی ؟ بیا هم و ایو چه الله تعالی د دی پوښتنی ځواب ویلی دی :

ان الدين عند الله الاسلام ، و ما اختلف الذين أوتو الكتاب الا من بعد ماجاءهم العلم بغياً بينهم ، و من يكفر بايات الله فان الله سريع الحساب.
(آل عمران : ۱۹)

په رښتیا چه غوره دین د خدای په نزد اسلام دی. او د کتاب خاوندانو (یهود او نصاراو) پدی اختلاف و نکړ مګر وروسته لدی چه دوی ته علم او پوهه هم راغله ، خو بخپلو کښی ئی د بغاوت او تیری په سبب (حق و نه منلو). اوخلک چه د خدای په آیتونو کافر کیږی لو یقین دی چه الله تعالی په ډیره چابکی سره حساب اخستونکی دی. او هر چا ته به دده د اعمالو په تناسب عوض ورکوی.

پدی آیت کښی په څرګنده ډول د بغاوت تیری ، هوس بازی او د ځان منمی او دنیایی ګټی د دغه به انحراف او ګمراهی سبب ښودل شویدی چه په دی توګه مونږ ویلای شو چه اختلاف کول او اختلاف پالل او دی کار ته دوام ورکول هم د پورتنیو اسبابو ثمره او نتیجه ده.

چه په خلص ډول ئی داسی په ګوته کړو.

۱- د هوی او هوس پیروی.
۲- د مقام او قدرت مطلب غوښتنه.
۳- دنیائی ګټی او شخصی منافع لټول.
٤- حسد او نا پیرزوینه.
٥- ځان منمی ، استبداد رأی ، او ځان ترټولو

اوچت کړل.

۶- او بالآخره د خدای د شریعت څخه سرغړونه.

د اختلاف مخنیوی او اساسی چاره :

دا چه خدای د هری ناروغی د پاره علاج او دواء پیدا کړی ده منل شوی خبرده . لکه چه پیغمبر(ص) پهمدغه مفهوم ارشادات فرمایلی دی.

همدارنګه د اختلاف د ناروغی لپاره قرآن عظیم الشان دوه لاری په یوه آیت کښی را ښوولی دی :

الله تعالی فرمایلی :

یایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم ، فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ، ذلک خیرو احسن تأویلا. (النساء : ۵۹)

ای مؤمنانو د خدای اطاعت وکړی او د رسول اطاعت وکړی او خپلو آمرانو اطاعت وکړی. خو که چیری مو په یوشی کښی اختلاف او نزاع وکړه ، نو هغه خدای او رسول ته وړاندی کړی که په رښتیا تاسی په خدای او د اخرت په ورځ ایمان لری. دغه ډیرښه کار او خوراغوره تعبیر او فیصله ده.

هو د اختلاف مخنیوی په دو چارو کیږی :

۱- د خدای ، رسول او امیر اطاعت.

۲- د اختلاف په پیښیدو کښی فیصله د خدای او رسول حکم ته راجع کول.

یعنی دا چه په اسلامی ټولنه کښی نظم او امارت وجوبی او حتمی امردی . بی امیره ژوند تیرول د جاهلیت ژوند دی لکه چه پیغمبر(ص) فرمایی :

(من مات ولم یکن فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة)

که څوک مړ شو او غاړه کښی ئی د امیر المؤمنین سره بعیت نوی نودی د جاهلیت په مرګ مړ شویدی. طبعا چه مرګ ئی د جاهلیت دی ، نو ژوند ئی هم د جاهلیت ؤ. داځکه چه خامخا د انسانانو د فکری استعدادونو او ډول ډول ارتیاؤ له کبله یولږ کم زیات اختلافات منځ ته راځی چه هغه دامیرموجودیت او د عمومی نظم د مراعات د لاری حل کیږی . او د متنازعینو په منځ کښی به د امیر فیصله د نزاع پریکونکی وی .

خو که دغه اختلاف حتی د امیر او رعیت تر منځ پیښ شی هلته بیا د خدای حکم قاطع او فیصله کونکی وی

(فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الرسول)

نوای مجاهدو ورونو او د دنیا د ګوټ مسلمانو ورونو ! راځی چی ټول د خدای په رسی (قرآن عظیم الشان) منګولی و لګوو (و اعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا) د شخصی نظریاتو هوی هوس د پردو د تقلید او مزدوری څخه ځان خلاص کړو او د یو خدای د بندګی کړی په غاړه کښی واچو او په دنیا کښی د توحید د بیرغ لاندی د یو موټی د یوبل سره د ګرانو ورونو په څیر سرلوړی ژوند وکړو.

متی راو نغاړی او تر هر څه د مخه د اختلاف د ناروغی د نابودی او علاج پسی راووزی بیا به بری زمونږ اوستاسی په برخه وی. و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله) .

آتش دوزخ درعقب پرده های شهوانی ولذاید وجنت درعقب پرده های تکالیف دینی، قرارداد .

(حدیثِ نبوی ص)

رستگار

نقش گروه های خرابکار به اصطلاح مترقی در کشورهای رو بانکشاف

انقلاب تباه کن و جهانسوز بلشویکی روسیه، در سال ۱۹۱۷ که در نتیجهٔ شعله های جنگ جهانی اول به قوام رسید و بحیث هستهٔ نفاق وتضاد ـ های بین المللی راه خود را دربین توده های مردم با زور سر نیزه و کشتار بیرحمانهٔ ملیونها انسان بیگناه باز کرد، تخم ضدیت و جنگ را در بسیاری از کشور هاو نقاط جهان کاشت و به سو سیال امپریالیزم وحشتناک و ضد انسانی مبدل گشت.

در اثر ایجاد کشور سوسیالستی روسیه بدست بینانگزار ساویست و خونخوار، آن رهبر ساخته و پرداختهٔ عده ای انگشت شمار کمونست آنزمان روسیه که وی را جهت تأمین منافع آزمندانه سو سیال امپریالیزم روسیه بحیث رهبر زحمتکشان جهان جازدند، جهان بدو بلاک رقیب و دشمن شرق و غرب تبدیل گشت و تضاد های بین المللی درمیان نیرو های امپریالستی غرب و سو سیال امپریالیزم روسیه رو بشدت نهاد.

علی الرغم ادعا های دروغین مدعیان فریب کار صلح و ترقی، ستراتیژی توسعه جوئی تزارها و مخصوصاً رسیدن به آب های گرم بحر هند در سر لوحه کار دولت فاسد بلشویکی روسیه که رهبر آنر بحیث دوست راستین کشور های مسلمان وروبانکشاف بشکل بیشرمانه و ذلیلانه معرفی مینمایند قرار گرفت. بعد از آنکه با ریختن خون ملیونها انسان و بزندان انگندن صدها هزار پیر و جوان روسی، انقلاب طبق میل طراح جاه طلب و تبه کار آن، رهبر به اصطلاح کارگران انگشت شمار کمونست روسیه در سراسر آنکشور گسترش یافت، موضوع تسخیر کشور های مسلمان ماوراءالنهر و جنوب روسیه به صورت جدی مطرح شد و قوای جنایت کار خونخوار روسیه که به خاطر خون آشام بودنش بنام قوای سرخ مسما شده است به فتح تمام سرزمین های مسلمان نشین پرداخت و تا سرحدات کشور مسلمان افغانستان رسید.

توصیه های لینن رهبر کمونست های روسیه که از شجاعت، خدا پرستی و سلحشوری مردم غیور افغانستان همیشه می هراسید و شرائط مسلط در منطقه سبب شد که روسیه از دریای آمو عجالتاً عبور نکند ولی از طریق تحکیم مناسبات دوستانه و فریب زعمای خود کامه کابل اهداف شوم و پلید خودرا رذیلانه و زیرکانه پیش ببرد و به صدور ایدیالوژی منحط و ضد انسانی و اسلامی خود به افغانستان و خریداری عده ای از اشخاص بی مسلک پشت و وطنفروش و خائن به مردم و وطن بپردازد.

استقرار روابط نزدیک و عقد معاهدات مختلف با امیر امان الله خان و اغوای آن شاه جوان و بی تجربه سرآغاز نفوذ سیاسی و اقتصادی روسی های کمونست در کشور فقیر افغانستان بود که تازه از جهاد قهرمانانه علیه امپریالیزم برتانیای کبیر پیر وزمندانه فراغت یافته بود .

همانگونه که مردم افغانستان شاهد فعالیت های خرابکارانه و رذیلانه سوسیال امپریالیزم روسیه در افغانستان بودند و بچشم سر دیدند که چگونه ایدیالوژی صادر شده روسیه به افغانستان توسط عمال خود فروخته روسیه و اجیران و چاکران حلقه بگوش کرملین باعث ایجاد گروه های ضد اسلامی و وطنفروش گردید ، بد انسان کشور های زیاد دستخوش ستراتیژی جهانخوار شوروی گشت و مشتی از اراذل و اوباش و وطنفروش و خائن به مردم در کشور های مختلف رو بانکشاف به تشکیل سازمالهای به اصطلاح مترقی زدند و برخلاف دولت ها خود به مبارزه دروغین دفاع از حقوق زحمت کشان پرداختند . این گروه های تر وریست و خرابکار در ظاهر سنگ وطن پرستی و خدمت به مردم را به سینه میزدند و در خفا با جاسوسی و همنوائی با سوسیال امپریالیزم روسیه به خیانت به مردم و مفکورهٔ خود میپرداختند تا سرانجام در بعضی از کشور ها چون یمن جنوبی ، ایتوپیا ، موزنبیق ، انگولا ، کیوبا ، افغانستان وغیره به گرفتن قدرت سیاسی به دستور و کمک مستقیم امپریالیزم روسیه مؤفق شدند .

پیروزی بیشرمانه این گروه های خود فروخته و اجیر در عدهٔ محدودی از کشور ها ولع و حرص گروه های چاکر کرملین را در سایر کشور ها تحریک کرد و هر یک به امید بدست گرفتن قدرت سیاسی به نفع با داران و حامیان خود در تپ و تلاش مذبوحانه جهت تضعیف نیرو های ملی و وطن دوست خود و تاسیس دولت های مزدور به روس به رقابت پرداختند، این گروه های ضد ملی و ضد مردمی اکنون در بسیاری کشور ها یا بصورت مخفی و یا علنی در جهت تأمین منافع آزمندانه سوسیال امپریالیزم روسیه مبارزه مینمایند و اهداف پلید و ضد مردمی و انسانی خودرا بکمک مالی ، وعده ها و نوید های باداران کرملین خود پیش میبرند . این خود فروخته ها که فریب ایدیالوژی اغوا کننده و ضد اسلامی و انسانی سوسیال امپریالیزم را خورده اند در تطبیق ستراتیژی با داران و صاحبان مغزو دماغ خود از هیچ گونه پستی و اعمال رذیلانه خود داری نمیکنند و زیر نام و شعار های دروغین دفاع از حقوق زحمتکشان و تأمین عدالت و برابری و دموکراسی در جهت گسترش نفوذ سوسیال امپریالیزم روسیه رذیلانه

خداوند شمارا باطلوع آفتاب دینِ اسلام عزیز گردانید پس زمانی شمارا ذلیل میسازد که عزت خودرا درغیر آن جستجو نمائید -

(حدیث نبوی)

مبارزه مینمایند .

نمونه های بارز این گونه گروه های اجیر و خائن به دین و وطن را در بعضی از کشور های منطقه به چشم سر میبینیم که چگونه برضد مردم و وطن خود چشم به تسلط نیروهای جهانخوار سوسیال امپریالیزم دوخته اند و در گسترش ایدیالوژی، نفوذ و تسلط مستقیم این «میدان قدرت» جهانخوار و خون آشام رذیلانه تلاش میورزند خوشبختانه ملت قهرمان و مسلمان ایران با در نظر داشت تجربهٔ تلخ ملت قهرمان و مسلمان افغانستان از فعالیت های رذیلانه نوکران کرملین که ملت مزیدی برای فریب جوانان جهت گسترش نفوذ و حاکمیت مستقیم سوسیال امپریالیزم صادقانه خدمت کردند ، ازروی اعمال ضد اسلامی و مردمی عمال سوسیال امپریالیزم روسیه در ایران پرده برداشتند و چهره های کثیف آنها را به تمام جهان به خصوص به مردمان کشور - های که هنوز متوجه خرابکاری های مزدوران کرملین نیستند افشاء ساختند . سرکوبی اجیران و نوکران دیرین ، وفادار و حلقه بگوش کرملین در ایران صفحهٔ نوینی را در بیداری ملت های مسلمان و روبانکشاف ، در جهان و بخصوص در منطقه گشود و امید است ملت های کشور های رو بانکشاف بخصوص کشور های مسلمان یکی بعد دیگری پرده را از روی اعمال عمال اجیر و چاکر کرملین و عناصر خائن به مردم و وطن خود بر دارند و اجازه ندهند این افراد بی بند و بار و مزدور سوسیال امپریالیزم روسیه به پیمانه ای چون پرازیست ها رشد و نموکنند که هستی مادی و معنوی ملت های شانرا بدست خون آشام سوسیال امپریالیزم بسپارند و مردم و کشور های خودرا قربان ستراتیژی پلید و جهانخوار سوسیال امپریالیزم روسیه نمایند .

«ومن الله توفیق»

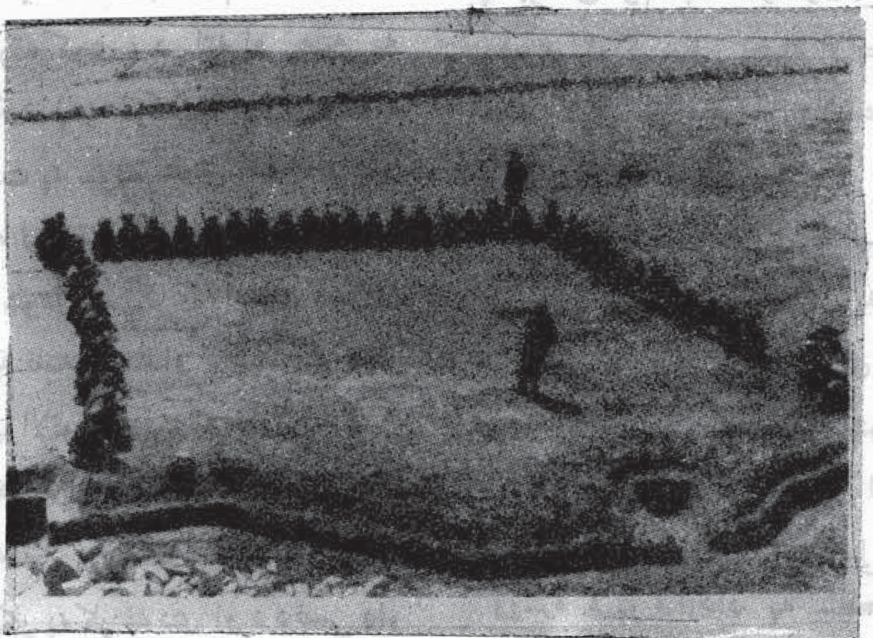

تعداد از مجاهدین را درحالی مشاهده می کنیم که با جان و دل آمادهٔ شنیدن درس اید ئولوژی و سیاسی می باشند .

محمد زمان مزمل

د جهاد د ښمګرتیا و په سلسله کې

یو لې بصیرته انتخاب

د تحریکی تجربی یادتحریکی ژولد د نیمګړ تیاو اشتباکانو د تدارک او په تحریکی ژوند کی د تجدد او انتقاد د تحمل پرانسیب اصلا د تحریکونو د فعال ساتلو او د سقوطنه د هغو د مخنوی د عمده او اساسی لارو څخه ګڼل کیږی.

که څه هم لن ورځ په افغانستان کی شته داسی ډلی چه د سیالی او رقابت په اساس د ملت د بی علمی او د سیاسی کمزوری شعور نه په استفاده په یو نامه په بل نامه د مجاهد ملت په قیام او مقاومت کی لاس او څادر پورته کوی ، د لته او هلته په مختلفو نومونو خلک (هر څوک چه وی) له ځانه را ټولوی او د قیادت په سویه ځینو مصالحو او ګټو دویش په وسیله نیمه تنظیمی ولی دړالده تعصب او غولونکی قدرت ښودنی مرکزی اداری جوړی کړی ، د اسلام په نامه د ننه او د باندی د خپلو مصلحت شریکه انډیوالانود شهرت او نفوذ په لټه کی لویدلی دی ، خوبیاهم د اباید ووایو چه د غسی ډلی چه په کلیواله سطحه ترډ یره ځایه په جهادکی برخه لری او د هغه نه انکار په کار نه دی او د دغسی ډلو په قاعده کی ډیر داسی خلک شته چه د خپلی بی علمی او یاد جریاناتو په هکله د ناخبری سره سره بیاهم په جهاد او جهادی عمل کی ترډیرو صادق او د اسلام په لارکی ترډ یرو مخلص او وفا داری اما په ډیر افسوس او تأسف وایو چه حقیقت دادی چه د دغو مخلصو مؤمنو عناصرو پاک زړی ، صداقت او د هغوی جد و جهد ټول د یوی داسی تنظیمی اداری په چوکاټ کی دی چه په هغه کی ځینی وګړی حتی د قیادت د پورتنی پوړی په سویه او سطحه نه دا چی په افغانستان کی د اسلامی انقلاب د مسیر او د مسلمان ملت د راتلونکی مستقبل په برخه کی کوم مثبت فکر نلری بلکی ان تردی چه زمینه رهبری کونکی حلقی پخپله او پخپل ټول زور د دی هڅه کوی چی ترشاه ولاړ عوامی طاقت د اسلام د حاکمیت په مخالف قطب کی په کار وا چوی دا ځکه چی د دعوت دلاری نه لیری پروت او د زاړه غلمزاجه دربار او د درباریان په دی ښه پوهیزی چه د اسلام په ښتی لارتلل د دوی ګټی نه شی خوندی ساتلای او د بلی خوا هغه جهتونه چه دغه د اسلام د ژوند جوړونکی نظام نه لیری لویدلی او هسی شکلی ور سره ارتباط لری او د ملی وجلهت په مندلوکی ورسره د یو قرارداد په سطحه کارکوی د اسلام او مسلمان سره سخته کر که لری.

نو کله چه مونږ د اسلامی تحریک په هکله د مثبت انتقاد او د تحریک په هکله کومه په واقعیت

ولاړه خیر نه کوو البته چه پورتنی جهتونه مو مراد نه دی. کیدای شي ځینې خلک چه د وضعې نه خبر نوی او یا زیات د خوشبینیو سره عادت شوی وی زمونږ خبرو په هکله داسې فکر وکړي چه له انصاف نه بهر دی خوزه باور لرم چه زمانه او وخت پخپله د قضا یاو تجار بو بعد تشکیلوی. کیدای شي داسې وخت راشي چه داسې عناصر ډیره په آسانۍ مسئله درک او سونږ حق په جانب وګڼي ، ولی هلته به بیاد دغو عناصرو وخت او فرصت چی د تجدید نظر سئی تفکر او تصمیم به تاریخي او سر نوشت ټاکونکو قضایاوې کی یو اهم بعد دی دلاسه ورکړی وی. مونږ عقیده لرو چی قضاوت فیصلی تصامیم داد انسانی ژوند ترټولو دقیق او د ستونزو په حل او ایجاد کی مستقیمه او اساسی رول لري له همدی ځایه هغه څوک چی په دی هکله چوټ اندازه مواقف نیسی ، د قضایا ابعاد ، وضعه او شرایط ټول د یو څیړلی علمی لظر لاندی نه نیسی ، نه دا چی داسې دلی او جهتونه د یو هیواد د خلکو ژوند کی مثبت بد لون نشی راوستلای او دوګړو او ټولنی دلارښونی او جوړولو په برخه کی مثبت ګام نشی اخستلای بلکی د دغسی عناصرو هر اقدام او هر قدم پرته لدی چی مشکل حل کړی، پخپله مشکلات ایجادوی ، خنډوله پیدا کوی ، جامعه تباه کوی. څکه د سیاسی او تاریخي قضا یاؤ په اقدام او فیصله کی بی بصیرتی ، انسانی ټولنی تاریخونه د پښو غورځوی او غورځولی ئی هم دی.

له همدی ځایه ده چی افغانی ډلو ، خپلو مؤمنو ورونو او د معنوی جهاد او شهادت ته د احترام او ډیر احترام په څنګ کی دا وایم چی د کلیوالی فکر په اساس لکه چی اوس متاسفانه رواج هم لری دا آسانه ده چه هر څوک را پورته شی په بحرانی حالت کی په تیره بیا په پېښور کی ځانته ډله جوړه کړی او یو تعداد خلک ترځان حاضر باش منشی قوماندان امینه وغیره ودوروی او پاکستانی مقامات هم لکه چی د هغوی پالیسی هم ده د هغوی په د سترس کی راشن پا سونه او نور امکانات ورکړی. . . دا خو ډیر آسان کار دی : او ومولیده چی خلکو وکړ. . . ولی دا ډیر سخت دی چه دغسی تنظیمونه د خدای د شریعت دغوښتنی او د ملت د تاریخ د قضاوت په حدود کی د عزت ځای پیدا کړی. . . تاسی باور وکړی چی که په هجرت کی دا په تصادف ولاړ شرائط لږ لاندی باندی شي و به ګوری چه دغه د پېښور په ارامه فضاکی منځ له راغلی لیادتوله یو د بل پسی جوخت ځان لندن ، پاریس ، روم ته ورسوی لکه چی همدا اوس اوس له هغوی د جملی څخه ځینو په دغو خطو نو باندی بیروبار جوړ کړی ترڅو ځان پری اشنا او بلد کړی خو د طنوا له بیابه ستا په حال سبا څوک ژاړی ؟ ته به وی او د راغلی رژیم د پولیسو ناروا کشکونی پر څونی : له همدی امله چه راتلونکی نقد یوازی هغه چاته متوجه وی چه لار او هدف ئی درک کړی ، په افغانستان کی د اسلامی نظام دراتګ مست مجاهد او د بیګانه ؤ د هر رنګ تسلط سخت دښمن دی غواړم دهمدی مقلمی په حدودکی ځینی حقائق خهل غولیدلیو هیواد والوته وړاندی کړم.

۱- زما سره په لار او هدف کی شریکه : د یو متعهد او مجاهد مسلمان په حیث وګوره چی ستا په ډله کی د ډلی امکانات خدائی امانت دڅو محدودو نازولو په لاس کی نه دی د همدی ځایه خو د اختلاف او یا په اورګان باندی د تسلط سخت شومی هم ئی.

۲ - وګوره چی ستا په تنظیم کی د تنظیم امکانات امتیازات د قیادت د کلیوالو دوستانو په ګټه څومره څرخیږی .

۳ ـ فوق العاده امرونه خصوصی ځای په ځای کونی د چا لپاره او د څه د پاره ؟

٤ ـ په همدغه ډله کی چی ته لکه د یو بی شعوره نوکر غوندی دلته او هلته منډی وهی ، وګوره چی د تنظیم امکانات چی د ټولو هیواد والو مشترک حق دی د کوسو منطقو او د کوسو پیژند ګلویو په دسترس کی لوېږی .

٥ ـ په همدی تنظیم کی چه تا مسلمان مجاهد ځای نیولی وګوره چه د تنظیم څومره کارونه د اسلام له اصولو سره برابر دی ؟ داخلی پالیسی. کومه چی په فتنه اچولو او نفاق ولاړه ده که خارجی پالیسی چی غرب او امریکا ته د افغانستان په تسلیمیدو ولاړه ده.

٦ ـ ایا هغه نظامی وسائل چه ستا د تنظیم د قیادت له خوا کله په دره او کله پخپله په همدا تامجاهد خرڅیږی پوهیږی چه پیسی ئی چیرته ځی ؟

۷ ـ موږ نه وایو چه ته بیخی بی بصیر ته ئی څکه کیدای شی دا دځینو درسره دوستانو په دوکه او غولولو عوام فریبی کی تخصص وی. خوبیا هم دقیق شه و ګوره چه ستاد تنظیم د قیادت پالیسی ، کار او مواقف د یو مسلمان او آزاد افغانستان دبیا موندلو اسناد او نښی نښانی لری ؟

ولی موږ باور لرو چی دغه جبون او مصلحت پرست او په بی چاره ملت تپل شوی السان به یووورځ ته یوه ورځ حتی دجهاد نه لیری پروت پېښور ته د لندن یا کوم بل سترګوکی نیولی هیواد په خوا دخپل ورسره اندیوالانو - وروڼو پریږدی څچی د اسلام په لارکی د شهادت او د اسلام هر دښمن سره دښکاره مقابلی تعهد کړی طوفان ډوله به که خدای کول د مسکو نوکرانو او سره فوځیان د خپل هیواد څخه باسو : هو داسی با وردی ولی بیا لاته وینی چی دیده دانسته په تنظیمی او جهادی سطحه کی د قرابت او ځینو نورو مصالحو په خاطر

شعلیانو ، افغان ملتانو ، ستمیانو حتی د دولت سره په رابطه کی عناصر وته ځائی ورکول کیږی او ستابل ساده ملګری ته بیا ډاسی منافقانه وائی :

اوس جهاد دی باید د ټولو قوتونو نه د مشترک دښمن په وهلو کی کار واخلو ټول زمونږ ورونړه دی او... خوته پوه شه چی د اسلام منافقو دښمنانو ستاد انډیوال مصلحت جوئی اوستادګی او خوشباوری درک کړی او د همدی لاری غواړی جهادته لار پیدا کړی او جهاد منحرف کړی. . . هوته به پخپل تنظیم کی لا اوس هم لږ څه پوه شوی وی چه توپک ستا. واک ئی د پردی پوهیږی نو اوس لږ څه د خدای په خاطر ځیر شه وګوره دغه د کتاتوری چی ستا په جبهه کی د زکات ټولولو جریمو او بالاخره د یوبل مسلمان تنظیم سره په جګړه او تصادم کی وینی دا ټول هغه تاکتیکو نه دی چی همدی کافرو عناصرو منځته راوستی او د هغه شاته خطرناک اهداف لری منم چی ستا قیادت او بی تشخیصه انډیوالان دغسی مواردوته دخپل تحریک د ګټی په سترګو ګوری خو پوه به هلته شی چی بیابه پوهه هیڅ فائده و نلری .

۹ ـ و ګوره کوم شورائی نظام ده چه ستا په تنظیم کی وجود لری : هر څوک چه ستاد مشرخوښه وی همغه په اجرائیه او شوری کی ځای پیدا کولی شی له همدی ځایه د، کله چی شوراګانی او اجرائی په د غسی تنظیمونو کی د خپل مصلحت په خاطر یاد قیادت د خطا او درک په صورت کی د قیادت مخالف دریځ ونیسی به یو قلم او یو قدم شوری او فیصلی دواړه په آسانی تجریدیږی وی او پخپله جناب دخپل تسلط پربی چاره او د اوضاع نه لیری پرتو مجاهدینو باندی د یو تعداد نورو مصلحتی انډیوالانو او یا (هغو کسانو چی د زمانی او وخت له عبرت نه اخلی)په انتخاب تینګوی او خپل فاسد غیرقانونی حالت او قیادت ته دوام ورکوی آن تردی که

همدي شوري همدا جناب سلب اعتماد کړی هم دی.

په هر صورت داسی موارد او دلائل زښت زیاد دی خو فقط د یوی ابتدائی یادونی په ملحوظ ما ځینو ته اشاره و کړه ترڅو پوه شي چي په لاندنیو فصلو کی زما انتقادی خبری تا ته متوجه نه دی او په دی خاطر می داځوتکی د لته در په زړه کړی چه ستا سره زما خبری په کاملا بل جهت کی دی.

منم چي د دی محدودو یادونو په مطالعه حتی فکر کوی او ځان قانع کوی چي په کومه ډله کی چي ته ځای لری په حقه ئی ځکه ستاتر ډور د پرونی کلیوالی اوږدی دښمنی ابل جهت په هغه بل تنظیم کی ځاي لري . یا دا چه ستا خپلوان او تا سره بلد خلک په همدی تنظیم کی دی یا دا چي د هغه بل تنظیم مجاهدینو پرون د حکومتی ملیشانه تسلیم کړی ئی او یا دا چي د هغه بل تنظیم پالیسی او طریق کار داسي ده چي هلته دغه خیالت او غدر نشی کولای یا د هغه بل تنظیم نفر تا پیژنی چي پرون دی د خلقیانو او د هغوی د رژیم په جشنونوکی دی اتنونه کړی او د دی نه او خوا په دی خاطر دی ډلی ته راغلی ئی چه هغه بله ډله د اسلامی لحاظه سخته متعهده ده او ستا مزاج د هغی سره نه برابریـده په هر صورت کیـدای شي د پورتنیو ملحوظاتو د یو ملحوظ په خاطر دی همدا ډله انتخاب کړی وی خوزه درته وایم چه پورتنی ملحوظات ډیر سطحی او ډیر موقت دی ته د یو مسلمان یا تائب مسلمان په حیث ژور فکر وکړه لاره ډیره اوږده ده د همدی لاری په موازی فکر وکړه خدای مکړه داسی نشي چي ستا ژوند ـ مرگ په دی سرنوشت سازه دوره کی د لویدلو بی معنی ملحوظاتو قربانی شي . کیدای شي دا مواقف او دا انتخاب تا د یو وقت پوری خوشحاله وساتی ولی د ملت درد نشي دوا کولی په دی نه ارزی چه ته ئی د یو مجاهد په حیث په لاره کی سر کښیدی .

همداسی زما راتلونکی مطالب هغه چاته هم متوجه نه دی چه د اسلام تحریک سره ئی یابی تشخیصه تعهد کړی او یائی غوښتی دی چي د دی تحریک په سیوری کی خپل مصالح وپالی ځکه دا ډله خلک هم اصولاً غولیدلی هغوی د دی تحریک او د دی ملت کومه ناسمي نشي سمولای هغه وګړی چي د مسئولانه تعهد په سیوری کی ئی بصیرت په کار اچولی او دخپل مسلمان ملت د کاملی ازادی په لټه کی لویدلی او تحریک سره ئی تعهد کړی خو دلاری په اوږدوکی د بشری طبیعت سره ځینی واړه ولی سر نوشت رنګونکی مواقف او اعمال ئی یا په اشتباه او یا قصداً غوره کړی غواړم د دغسی ورونو سره په لنډ ډول د یو مثبت تجدید نظر او د انتقاد منني د مثبتی روحی په چوکاټ کی څه ناڅه ووایم کیدای شي په دی هکله یاخو زیات ملگری زما سره هم نظره شي او د متعهدی روحی د بیا ژوندی کولو په هڅه کی ولویږی او یاخو بیخي ماسره موافق نشي او په دی هکله پخپله په دی هڅه کی شي چي هغه رسانه هم ډیر دقیق د مقاومت په خوږ ځایونو باندی گوته کیږ دی او د علاج په جهت کی تول مخلص ورونه د ځانی سره ملگری کړی چي دا دواړه کارونه مونږ په خیر دخپل اسلامی تحریک گڼو.

دا باید ووایو چي زما د تحریکی ورونو نه هغه ورونه مطلب دی چي د مبارزی د واقعی خط په در کولو ئی د افغانستان د آزادی او سر لوړی په لپاره کی هری قربانی ته حاضر او په دی شرائطو کی هغوی فقط د اسلام د حکومت او په تحریکی سطحه د اسلام د مبادیو ، اصولونه د پیروی په اندیښنه کی وی که څه هم د غسی وګړی په هره ډله کی وی او د هر عنوان لاندی ژوند کوی . . . .

راز پرستش

نقش دین در اجتماع

ضرورت اجتماع برای بشر

اندیشمندان از دیر باز انسان را حیوان مدنی بالطبع گفته اند، یعنی انسانها فطرتاً و ذاتاً طالب اجتماع وزیست باهمی و حیات گروهی میباشند: و منشاء این میل به تجمع و باهم زیستن را غرایز فطری تامین میکند، این بدان علت است که حیات دیگر جانوران ساده، و نیاز مندی هایشان محدود بسیط و مهیا می باشند و باکمترین تکاپو در دسترس حیوان قرار می گیرد و چندان ضرورتی به تعاون دیگر همنوعان احساس نمیشود. و این مطلب از اندک تأمل در حیات جانوران واضح میشود از همین رو بچه های دیگر حیوانات، فقط تا اندک مدتی پس از نو زادی به کفالت و سر پرستی والدین خود ضرورت دارند و از آن به بعد مستقلاً به رفع حوایج خود می پردازند، اما برخلاف، حیات انسان ها مغلق تُرُوحوائیج شان پیچیده و تاحدی بسیار و نا مهیاست، وتهیه و تأمین نیاز مندی های انسانی ایجاب کوشش بیشتر رامینماید که از عهدهٔ یک فرد پوره نیست، چه اگر در صدد تهیهٔ نان برآید لباس خواهد ماند واگر هردو را تامین نماید از بی‌مسکنی جان خواهد داد وقس علی هذا. از ینجهت در روایات دینی مذکور است که حضرت آدم علیه السلام هزار کار می کرد که تا نانی تهیه می شد و در هزار ویکمین کار نانش سرد و آمادهٔ خوردن میگردید و همین حالانیز حکماء میگویند که انسان باید هزار کاربکند تا لقمه نانی بکف آرد. همین بود که بشر اجتماع کرد و در جامعه تقسیم کار و وظایف بعمل آمد و هر کدام فرد جامعه آغاز به تشریک مساعی و تعاون نمود، و برای حیات و زندگانی بهتر «اجتماع» امر ضروری میباشد.

۲- ضرورت دین برای اجتماع

همانطوریکه برای زنده ماندن و بهتر زیستن اجتماع ضرور است، بعین شکل در اجتماع دین امر لازمی میباشد، چه غرایز حب ذات و تمایلات جلب منافع و دفع مضرات در نهاد هر فردی سرشته میباشد و زندگانی دنیا و جامعه لذتها و نعمت های وافر مادی و معنوی دارد، چون مال و ثروت و زن جاه و قدرت و منصب و مانند اینها، اینست که اگر افراد بدون موانع و قیودات گذاشته شوند در آنصورت هر کسی به داعیهٔ فراهم آوری حد اکثر شهوات

و لذات به غصب حقوق دیگران دست می یازد و پارا از حریم حقوق خویش فرا میگذارد و بنای تا راج نعم و تمتعات دیگران میگذارد تا حیاتی باعیش مفرط برای خویش فراهم آورد. پس باید در جامعه حکومتی باشد ، و جامعه را اداره کند و از تجاوز بحقوق دیگران مانع گردد. اما حکومت بدون شریعت هیچ اثری ندارد ، بلکه برای حکومات «آئینی» کار است که بروفق آن امور جامعه را تدبیر و سر رشته کنند و حکماء این شریعت و آئین را که لازمهٔ تدبیر صالحهٔ اجتماع است ، «ناموس اعظم» یاد کرده اند آیا «ناموس اجتماعی» و آئین مدنی را خود آن حکومت و یا جامعه میتوانند تدوین کنند نه خیر! زیرا تدوین چنین آئین ایجاب می کند تا سا زندهٔ آن به کلیه جهات شخصیت فردی کامل داشته میباشد ، چه بدون داشتن این معرفت ، تدوین آئینی که تامین کننده نیاز مندی های انسان باشد ، ناممکن است ، چه آیا انسانی که از «روانشناسی فردی» فی المثل بی بهره باشد و نداند که چگونه برخی بیماری های روانی و انواع جنون باعث برارتکاب جرایم میشود و یا فی المثل بخوبی نداند که کدام عوامل اجتماعی انگیزهٔ وقوع طلاق است ، میتواند که قانونگزار خوبی شود ؟ هرگز نمی تواند : و اگر میگویند که به مرور زمان و به اثر تجارب میشود سر انجام به قانون جامعی رسید ، پس چرا ملیون ها انسان بی گناه را قربانی جهل بشر و فدای تجربه آموزی کنیم وبا اینکه قرنهاست که بشریت فدای اشتباهات آئین سازان نادان‌شده هنوز هم روی یک قانون و آئینی توافق نظر حاصل نشده است .

وجود تضاد در سیستم های فکری و نظامات اجتماعی شرق و غرب شاهد این مدعاست.

همچنان صالح بودن قانون و «ناموس مدنی» ایجاب وارستگی از عوامل اخلالگر و تجرد و تقوی رادر قانونگزاری می نماید، تا قوانین ساخته و پرداخته اش از شوائب نقص و نارسائی ، و سود جوئی شخصی و سود جوئی خانوادگی و انواع تعصبات قومی، منطقوی ، نژادی و لسانی مبرا باشد.

اما این ثابت است که انسان برای خود انسان موجود نا شناخته است ، چه رسد به آنکه همه وجوه و ابعاد آن معلوم و شناخته شده باشد ، وهم هیچ انسان قانون پرداز از عوامل مخله شایستگی قانونگزاری عاری نمیباشد ، و قهراً قانون و آئین مدونش آلوده باانواع تعصبات و تنگ نظری ها و تنها ضامن منافع خودش وسایر متعلقین اش میباشد لاغیر ، و از همین رو است که قوانین وضعی و مذاهب جعلی هر روز دستخوش تغیر و تحول میگردند پس یگانه آئین صالح برای تدبیر اجتماع شریعت سماوی است که از منبع لایزال خداوندی سرچشمه گرفته و دوشادوش قوانین تکوینی او تعالی جاودانه به پیش میرود . پس قوام جامعه بر حکومت و قوام حکومت برعدل و سیاست و قوام سیاست برشریعت است و شریعت برای جامعه امریست ضروری.

دین و تمدن

مقصود ما از طرح فوق نقش دین است در قیادت حسنهٔ تمدن «انسان متمدن» تمدن بر خلاف اصطلاح قدمای ما به معنای اجتماع و یا جامعه به مفهوم کلی آن نیست بلکه مقصود نوعی از جامعه وگونهٔ از مجتمع است که انسان های آن حیات جمعی تکامل یافته ، و زندگی شهری توأم با صنعت و علم داشته باشند ، به این ترتیب برای وصول به مرتبهٔ تمدن و انتقال از مرحلهٔ توحش وبدویت و چادر نیشینی ، به دوران علم و صنعت تمدنی صالح باربیاورد

و انسانهای متمدن را از ظلم و بدبختی و استفاده ها و بهره کشی های ناجائز برهاند به تنهائی علم صنعت کافی نمیباشد و باید زمام قیادت تمدن را بدست دین الهی و مذهب راستین سپرد . چه اگر رکن سوم و حتی بنیاد تمدن را معنویت و مذهب راستین قرارندهیم تمدن بجای فلاح ورستگاری فاجعه راببار می آورد ، و علم و صنعت در دست انسان فاقد معنویت و خدا نا ترس درست بماند ، تیغ در دست زنگی مست است. چنانکه اندک تأمل و بررسی از وضع انسان ها ، در تمدن فعلی نشان میدهد که تمدن در پهلوی عدهٔ مزایائی ، نابسامانیها و خسارات و آلامی را نیز برای بشر به ارمغان آورده است. به این معنی که پیشرفت علوم و صنعت قوای طبیعی موجود درکائنات را درسلطه انسان قرار داد ، و بشر را برطبیعت حاکم ساخت ونیروهای مادی را رام ومسخر انسان گردانید اما کدام انسان ؟ انسانی که درست مغلوب خشم و شهوت است ، به هیچ ضابطهٔ عقیده ندارد ، و در برابر هیچ نیروئی ، اخلاقاً احساس تعهد و مسؤلیت نمی کند. انسانی خود کامه والا ابالی ، سود جو و افزون طلب ، این انسان متمدن که آزمند و منهای معنویت بود ، به انگیزهٔ شهوات بنای استثمار و استعمار را نهاد ، و عرصهٔ حیات را به صحنهٔ تنازع بقاء مبدل نمود ، و حینیکه انسانی یا ملتی در جهت حفظ حقوق فردی و یا ملی خود آغاز بدفاع کرد، علی الفور با دستاورد های تمدن جدید چون جنگ ابزار های آتشبار و تباه کن ، سرکوب و پامال گردید ، تباهکاران خدا نا ترس ، آتش جنگهای جهانی را برا فروختند و با فراورد های تمدن جدید ملیون ها انسان را بخاک و خون کشاندند ، و ده ها ملت را اسیر و بردهٔ کردند ، خلاصه علوم و صنعت در تمدن مادی از عوامل تباهکن و شقاوت بار از آب درآمد امروز ما آثار و ثمرات شوم و تلخ تمدن مادی و فقد عنصر معنویت را در جنایات آدمکشان روسی در جبهات جنگ و جهاد مقدس ملت مسلمان افغانستان به چشم سر می بینیم اگر در نهاد و سرشت سر حلقه های کمونیزم ذرهٔ وجدان مذهبی و ضابطهٔ اخلاق وجود داشت ، هرگز شاهد این جنایات نبودیم ، امروز علم وتکنوکراسی و ماشینیزم بشر را «از خود بیگانه» والینه «alline » کرده است انسان امروز بعلت معیشت در شرایط مدنیت مادی با وصف برخورداری از کلیهٔ امکانات رفاه مادی و وسایل عیش و نوش ، باز هم عمیقاً متألم است ، و احساس دلهره و اضطراب میکند ، چنانکه آلام عمیق و آشفتگی های انسان متمدن را خودکشی ها ، جنون ها و عصبانیت ها تفسیر می کند ، و عصیان انسان متمدن را ، باز گشت به تو حش مضحک وسیر قهقرائی در اختیار زندگی هیپی گری باز گو میدارد ، هکذا فریاد انسان های آشفته روان را از بر چکمه های ما شینزم ، وتکنوکراسی و پول پرستی (بورژوازی) در مظاهر فرهنگ تمدن معاصر ، در نوشتار های ادبی ، در هنر ، در فیلم و . . . در میابیم . امروز جهان از شئامت نظام هامی ضد انسانی و مولود تمدن منهای مذهب ، در آستانهٔ یک جنگ بزرگ جهانی و در آستانه یک قیامت قرار دارد . امروز تمدن ما در لبهٔ پر تگاه و در شرف سقوط است ، زیرا ستمگری و بد کرداری پیش آهنک سقوط تمدن هاست . امروز دیگر تمدن ما را عوامل طبیعی چون بیماری های و اگیر ، سیلاب ها و طوفانها تهدید نمی کنند ، بلکه عوامل سقوط تمدن ما در درون خودش درست ـ آنچنانکه «تاین بی» مفسر تاریخ و اجتماع میگوید . قرار دارد . اگر

دانشمندی و صنعتگری و دولت و سیاستمداری در تمدن امروزی فاقد مسئولیت در پیشگاه خدا و خلق خدا باشد ، فکر کنید چه جانور شریری ازو درست خواهدشد . شب وروز را در اندیشهٔ کشف فرمول های هسته ئی که قدرت قبهکاری و تخریبی بمب های هاید روژنی واتومی را افرون سازد ، سپری خواهد ساخت . امروز ریشهٔ بسا تشنجات بین المللی را باید بیشتر در عوامل روحی ناشی از لا مذهبی سیاستمداران و دولت مردان جست . نه در عوامل واقعی ، این رامن نمی گویم بلکه فیلسوف متمدن مادی وروشنفکر جهان معاصر برتر اندر اسل حکیم ملحد انگلیس میگوید «دقت کنید ملحد گفتم بدانجهت که نپندارید ، راسل هم کدام مذهبی بنیاد گراست» در مقدمهٔ کتابی در رو انکاوی خوانده‌م که راسل سخنی قریب به این مضمون گفته است : «اگر فرض کنیم که دوای یکباره کشف شود ، که زدایل را از دلها بزداید و مغزها را شتشو دهد ، آنگاه خواهیم دید که زمامدا ران شرق و غرب در عرشهٔ قایقی باهم بنشینند و به سر سلامتی یکدیگر قدحی را سر کنند و آنگاه در کمتر از یکساعت مشکلترین پرابلم های بین المللی را حل نمایند»

پس شما خوانند گان عزیز تقش مدیرانه و کنترولر دین را در تمدن از نگاشته ها دریابید .

نقش دین در تهذیب اخلاق .

این مطلب برخر دمندان واضح است که میان نظام فکری وسیستم اخلاقی همان گونه رابطه موجود است که میان اخیرالذکر و افعال صادره از انسان قایم میباشد . پس به این ترتیب هر نظام افعال و اعمال از هر سیستم اخلاق و این اخیرالذکر نمی شود که طور راسخ از هر نظام اعتقادی «جهان منهت ایدلوژی»ناشی گردد، بلکه میان اینها یک نوع رابطهٔ عقلی و حقیقی موجود است . از تحقیقات فلسفی و علمی در احوال و ماهیت انسان معلوم میشوذ که اخلاقیت بدون نوعی «ایثار» و «ارزش گرائی» و بدون گونهٔ «خلوص نیت» تحقق ناپذیر است . پس یک عمل وقتی اخلاق و بافضیلت تلقی میشود که از شخص به منظور «قربت الی الله» و کسب رضای خدا و صرفاً به قصد اجرای «وظیفه برای وظیفه» نه «وظیفه برای جلب پاداش و دفع کیفر» با ایثار و فدا کاری صورت پذیرد . معنای ایثار آن است که انسان ابناء نوع برادران دینی و حتی مخلوقات خدا را برخود ترجیح دهد و بخاطر فلاح ورستگاری آنها از بسالذات و شهوات و تمتعات خویشتن در گذرد .

این ایثار برای حصول اخلاقیت ، لازم است ، تاتوأم با «ار زش گرائی» باشد ، و ارزش عبارت از آنست که انسان حقیقت خوبی و زیبائی را بخاطر

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم :

لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق

ترجمه: د هیچا امرچی د خدای پاک د حکم په خلاف وی د منلو ور ندی

خود اینها ملحوظ قرار دهد ، نه بخاطر نفع عاید از آن ، پس کسیکه وظیفهٔ دینی و وجدانی خود را صرفاً به منظور رضای الهی انجام می دهد و در راه حقیقت وخیر ، زیبائی بخاطر خود آنها حاضر به فداکاری میشود ، در حقیقت ایمان خویشتن را به یک «ارزش» و اخلاقیت و کار خود را در عالیترین مرتبه تحقق داده است . اما بدون اعتقاد و ایمان به «ذات برین» و بدون عقیده براینکه از سوی «ذات متعالی» مکلف میباشم و هم بدون باور داشت به اینکه جهان عبث نیست ، و اعمال وکردارهای ما در جهان کور وکر وفاقد دیده بانی و نظارت صورت نمی گیرد و خلاصه بدون اعتقاد بروز رستاخیز ، وقوع عملی « ایثار گرانه» و «توأم با خلوص نیت» نا ممکن است پس چون خلوص نیت ، و ایثار از ارکان اخلاقیت یک عمل است ، و از آنجائیکه بدون ایمان بخدا و رستاخیز حصول ایثار و خلوص نیت ناممکن است ، از ینرو بصراحت نتیجه میگیریم که اخلاقیت در اعمال و کردار ها بدون ایمان مذهبی ناممکن است پس به این ترتیب افرادی که سیستم اعتقادی آنها از ضابطه ها وانگیزه ها و موانع درونی عاری باشد ، صدور «اعمال اخلاق» از آنها قابل توجیه نمی باشد چه اخلاقیت نتیجه منطقی ایمان است ، و همانگونه که توقع پی آمد هر نتیجه از هر مقدمه ئی غیر منطقی است ، همینطور حصول هر اخلاقیتی از هر گونه اندیشه ئی نا ممکن است. اینکه از پارهٔ مادیون اعمال بظاهر فداکارانه ئی را در صدور می بینیم البته از روح اخلاقیت خالی میباشند و به هیچ وجه اعمال شان با «ایثار حقیقی» و «خلوص نیت» قابل توجیه منطقی نیست ، بلکه در حقیقت تحقق «انانیت» و «ابراز خودی» بهر شکل قلابی آن میباشد ، گویا با

در گذری از خویشتن میخواهند خویشتن را باز بگونه دیگری و شکل منفی آن تبارز دهند ، بهمین دلیل است که مارکسیست ها یک سیستم «فکری اخلاق» نا همگون و غیر متناسبی دارند چه میخواهند که نتیجهٔ «اخلاق مثالی» را از مقدمات «ایدیولوژی جهان بینی مادی» بدر آرند و استخراج نمایند . مارکسیست ها در اخلاق میخواهند که نا خود آگاه مذهبی و در اعتقاد مادی باشند . پس ثابت شد که بدون ایمان «نظام اخلاق آرمانی» در درون انسان برقرارشده نمیتواند وبدون «نظام اخلاق مذهبی» اصلاح مخلصانهٔ کردارها ممکن نمیباشد. بر عقلاء پوشیده نیست که بدون ترس از خدا و بدون بیم از حضور در دادگاه الهی و بدون «خدا را حاضر و ناظر دانستن» تزکیه نفس و تهذیب اخلاق ممکن نیست ، صالحین اسلام که نمونه های اخلاق ایدیالی در طول تاریخ بوده اند ، این «اخلاق قهرمانان» را از برکت افکار ، احساسات و عواطف مذهبی کسب کرده بودند .

پس دین را در تشکیل قهرمانان بشریت نقش بس عظیم است . و اگر ایمان مذهبی نباشد ، چشمه سار اخلاق می خشکد و فضایل از قلمرو اندیشه ها و اخلاقیات و کردار های انسانی خیت می بندد .

اینکه محققین و دانشمندان بشریت در راه علم جان فشانی ها کرده و متحمل قربانی ها شده ، همه بعلت عشق شدید به کنجکاوی و «حب بقا» بوده است .

د نیازي لیکنه

داحزاب

تاریخی غزاته

یوه کتنه

د احزاب یا په بل نوم د خندق غزا د پنځم ه ـ ق کال دواړه اختر د میاشتی په اخره او د میانی د میاشتی په لومړیو ورځوکی واقع شویده چې په هغې کی ډیرو عربی قبائلو د بنی نضیر قبیلی په تحریک سره دلس دولس زره جنګی افرادو په شمیر د مدینی په وړه غوندی سیمه باندی مشترکه حمله وکړه . که دغه حمله په ناڅاپي ډول او د ناخبری په حال کی وای نوسخته تباه کوونکی به وه خوځنګه چې د مسلمانانو قائد د دواړو جهانو سردار محمد رسول الله ﷺ په مدینه منوره کی بیغمه بی خبره نه ؤ ناست بلکی پرله پسی ئی د اسلام د دښمنانو له حرکتونو څخه ځان با خبره ساته ځکه نو مخکی له دی چې دغه لس دولس زره لښکر مدینی ته راورسیږی . د مدینی په هغې خواکی د دښمن د یرغل لپاره مساعده د دری زره ګزو په اوږ د والی او پنځه ګزه په ژوروالی د یو خندق کیندلو تدبیر ولیول شو او په خپله د کائناتو د فخر په شمول دری زره مسلمانانو پدغه کارکی برخه و اخیستله او د څو ورځو په د ننه کی د هغه کار سرته و رسیده ،

د مدینی منوری د سیمی د سوق الجیش شرایطواو موقعیت په لحاظ . د مسلمانانو د شمیر د کموالی او د کفارو د تعداد د زیاتوالی په اساس له دښمنانو سره دا مفکوره وه چې پدی یرغل سره به د اسلامی تحریک او مسلمانانو سته او بنیاد و باسی اوبیا به د سر پورته کولو فرصت په لاس ورنشی خود خندق کیندلو تدبیر د اسبابو په لحاظ یو داسی کار او داسی لوړ کتور او بهترین جنګی تاکتیک ؤ چې عرب له دغی طریقی سره بیخی نا اشناوو . موسم ډیری یخنی ؤ کفارو د خپلی حملی په مخکی یو لوی خندق ولیده له مدینی نه د باندی ایسارپاتی شول او د یوی بلی د سیسی نه ی کار واخیست هغه دا چې د مدینی منوری په جنوب ختیځه خواکی او سیدونکی یهودی قبیله بنی قریظه چې د مسلمانانو سره متعهد او حلیفان وو معاهدی ما تولو او خیانت کولوته اماده کړل نو پدی اساس دغه وخت د مسلمانانو د پاره د ډیر لوی امتحان وخت ؤ ځکه چې د وی خپلی تور سری او ما شومان د مدینی هماغی خواته لیږلی او محفوظ

کړی وو چی هلته همدغه یهودی قبیله او سید له . هغه لوری ته هیڅ کوم د فاعی تدبیر نه ؤ نیولی شوی ی . د بنی قریظه د معاهدی ما تولو د خبر په خپریدلو د اسلام خطرناکو دښمنانو یعنی منافقانو ته د پروپا گندا و سوء تبلیغاتو موقع او فرصت په لاس ورکړ هغوی به مسلمانانو کی گرځیدل او ویل به ئی چی له مونږ سره خود قیصر او کسری د هیوادونو د فتح کیدلو وعدی کیدلی هغی خبری ته ئی اشاره کوله چی د همدی خندق کیندلو په وختکی د رسول الله ﷺ په مبارک لاس د یوی غټی تیږی ما تیدلو په وخت کی یی د یو گذار په وخت کی وفرمایل چی الله اکبر ، ماته د روم کلیگانی را کړای شوی او ده بل گوزار په وخت کی یی : وفرمایل الله اکبر ماته د فارس کلیگانی را کړای شوی . و عدی د ومره غټی اوز مونږ حالت اوس داسی دی چی د انسانی رفع ضرورت لپاره هم نشو وتلای. څوک پدی غوښتنه شول چی زمونږ کورونه تر خطر لاندی دی ، ناموس موتباه کیږی مونږ باید لاړ شو د هغو حفاظت وکړو. چاپته پروپاگنده شروع کړه چی بله چاره نشته له حمله کوونکو سره لاره یوه کړی او محمد رسول الله (ﷺ) په لاس ورکړی. لنډه دا چی د تولو هغو خلکو له مخ او اصلی څیری څخه پرده پورته شوه چی په زړه کی ئی حتی یوه ذره منافقت هم موجود ؤ. پدغسی حساسو نازکو شرایطو او ځورونکو حالاتوکی یوازی هماغه کسان پرخپل ایمان او مسلک باندی ثابت قدم پاتی شول چی هغوی پوهیدل او پدی ئی کلکه عقیده وه چی له صادقو فدا کارو مسلمانانو سره د خدای (ج) مرسته هرو مرو کیدونکی ده او دا د خدای (ج) وعده ده چی ان تنصر وا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم. د دښمن قواو تقریباً یوه میاشت خپل منگرو ښاته او مسلمانان د محاصری په حال کی وو. دا داسی د سختی او تنگی موده وه چی یخنی له حده زیاته وه ، د خوراکی وسایلو قلت وو آن تردی چی مجاهدینو د لوږی لامله تیږی په خیټو پوری وتړلی ، نه یی د شپی خوب ؤ او نه د ورځی آرام او بیغمی ، د دښمن لښکر چی د خندق لامله پوری خواته نشو ورتلای د ها خوانه د تیږو او غشو گوزارونه کول او مجاهدینو له دی خوانه. کله ناکله به معامله د ومره سخته شوه چی مسلمانانو به پخپل

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم :

ان افضل عباد الله عند الله منزلة یوم القیامة امام عادل رفیق وان شر الناس عند الله منزلة یوم القیامة امام جائر خرق -

ترجمه

بهترین بندگان خداوند از حیث مقام در نزد خداوند روز قیامت زمامدار عادل ونرم خوی اند - وبدترین آنها در روز قیامت از حیث مقام زمامدار ظالم وزشت خوی است

وخت کی لمونځ هم نشو ادا کولای لکه چې یو دوه ځله همداسی وشول. خوپه پای کی د الله تعالی (ج) مرستی د دغو محاصره شو یو مسلمانانو لاس نیوی وکړ د. دی کار ظاهری وسیله د یو تازه اسلام رواوړ ونکی صحابی نعیم بن مسعود (رض) فعالیت ؤ. هغه د خدای (ج) د رسول (ﷺ) په هدایت لاړ بنی قریظه ؤ ته ئی وویل چې قریش او غلطفانیان نور زیاتی په تنګ شویدی خرڅ خوراک هم نلری، د یخنی طوفانونو هم وا رخطا کړیدی کیدای شی بیرته لاړ شی. د هغو لپاره خو هیڅ نشته راغلی وو ځی به تاسی په بیاځه کوی. ښه دا ده چې جنګ ونکړی او له هغو څخه نامتو خلک یرغمال واخلی. هغو دا خبره و منله دی خواته ئی قریشو او غطفان ته وویل چې د بنی قریظه مناسبات له محمد (ﷺ) سره ښه شوی را ته ښکاری هغوی کیدای شی له تاسی نه یرغمال وغواړی. له خندق نه د باندی دښمنو قوا وچی کله بنی قریظه و ته د حملی کولو لپاره پیغام ولیږه نو هغوی د یرغمالو غوښتنه وکړه. پدی اساس بې اعتباره شول او د دښمن قوا وی چې دیخنی د طوفانونو او د خوراکی موادو د خلاصیدو لامله ئی نو رونښو کړ ای خپلی محاصری ته دوام ورکړی بیرته ستانه شول او مسلمانانو نجات ومینده.

اوس د قرآن کریم د مفاهیمو په رنا کی ددغی جګړی نتایج او تر بیوی اړخونه څیړو :

د مسلمان دا عقیده ده چې اصلی طاقت له الله تعالی (ج) سره دی څه چې کیږی د هغه په اراده او حکم سره کیږی. خپل هیڅ یو بریالیتوب د خپلو تدبیرونو یا د خپل قوت نتیجه نګڼی بلکی د الله تعالی (ج) فضل ئی ګڼی لکه چې واقعیت هم همدادی. د احزاب په جنګ کی لس د ولس زره

لوای حق ، لوای توحید ، لوای ناموس را به اعتلاء و سربلندی باید همچنان حفظ و دائم به اهتزاز نګه داشت.

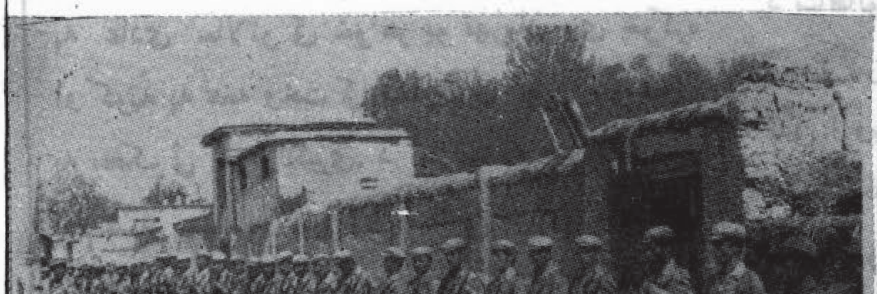

صف سنګر داران اسلام ، در همه وقت به نظم و دسپلین و ایجاد صف واحد و مستحکم متوجه بوده و جهت بهبود بخشیدن به روند جهاد خود کوشا میباشند.

مجهز لښکر دری زره مسلمانانو ته هیڅ زیان ونشو رسولای بلکې دغه لښکر له یوی میاشتې تیرولو او په ضمن ضمن کې له جنګید لوړه وروسته ناکام بیرته ستون شو. دا داسې موقع وه چې کیدای شوه څینې مسلمانان پدی فکر کی شوی وای چې دا کامیابي زموږ د خپل تدبیر یعني د خندق کیند لو نتیجه وه خو الله تعالی (ج) د سوره احزاب په (۹) آیت کې دوی متوجه کړل چې دا ستاسې د تدبیر نتیجه نه بلکې د خدای (ج) احسان ؤ.

بله نکته دا چې د کړاوونو په وخت کې د انسان د ایمان ازموینه کیږي. هغه ته پخپله هم څرګند یږی چې د ایمان پوخوالي او ثابت قدمی ی ترکومی اندازی پوری ده او نوري هم ګوری چې هغه ترکومی اندازی پوری په دی لارکې د تولو موالعو او خنډ ونو سره سره مخ په وړاندی ځي په عادی حالاتو کی خو هر یو تهرمان وی خوکره او کوټه په هغه وخت کې معلومیږی چې د امتحان په محک ئې سر ولګیږی. د احزاب په جنګ کې چې کم شمیر مسلمانان تر یوی میاشتې پوری د پولوی لښکر په مقابل کې محاصره شول. د خندق کیند لو تکلیف یوی خواته لوږه نا آرامی بلی خواته وه او ترټولو لوی مصیبت دا چې د مدینې منوری په کوم ګوټ کې چې دوی خپلې تور سری اوما شومان خولدی او محفوظ کړي وو او په هغه برخه کې اوسیدونکې قبیلې بنو قریظه سره ئې معاهده در لودله او مطمئن وو هغوی بیاهم خپل کفری ماهیت ښکاره کړ او د مسلمانانو پرضد له کفارو سره ئې لاس یوکړ او خپله معاهده ئې پداسې وخت کې ماته کړه چې په ظاهری لحاظ د اسلامی نهضت او مجاهدینو د محوه کیدو شیبې وی دا هغه سخت وخت ؤ چې رښتیاني مسلمان او منافق ئې سره جدا کول، د قوی او کمزوری ایمان خاوندان ئې سره بیلول لکه چې همداسې و شول، د چاپه زړونوکې چې رښتونی ایمان او قوی عزم نه ؤ د سوره احزاب (۱۲) آیت د هغو حالت بیانوی چې هغوی وویل: پیغمبر خوله موږ سره د فتح او نصرت وعدی کولی حال دا چې اوس معامله سرچپه ده لومعلومه شوه الله او د الله رسول چې له موږ سره کومې وعدی کړی وی هغه یو فریب او غولونه وه ((خوبرعکس د صادق ایمان خاوندان له دی تولو سختیو سره سره یوه ذره هم متزلزل نشول بلکې ایمان ئې لاپس محکم او ټینګ شو» لکه چې د سورهٔ احزاب (۲۲) آیت د هغو حالت بیانوی.

دا هم وښودله شوه چې دښمن همیشه موقع لټوی کله ئې چې لاس پورشی نوصرفه او ایله نکوی په کار داده چې په هغه باندی هیڅکله اعتماد ونکړای شي په تیره بیا دا چې د مسلمانانو صفونه باید د منافقانو له وجود څخه پاک وی، د منافق په وجود سره د مسلمان صف هیڅکله نه تقویه کیږی بلکې اروړو د هغو په ضرورتیامیږی.

دغه راز د همدی غزا د یادونې په ترڅ کې مسلمانانو ته لارښوونه وشوه چې ستاسې لپاره د رسول الله (ﷺ) په پاک ژوند کې یوه د تقلید وړ نمونه ده خوله دی نه د استفادی لپاره یوازې هماغه کسان وړ ګرځیدای شي چې هغوی د خدای (ج) د ملاقات او اخروی مکافات هیله من وی. د خدای (ج) په وعدو باندی ئې ټینګه عقیده او پوخ ایمان وی، په سختیو او مصیبتولوکې ئې یوازنی اسره خدای ته پناه وړول او صبر او زغم د رلودل وی. همدارنګه د دغې غزا واقعاتو مسلمانانو ته داوښودله چې که کوم قوم یا قبیلې پخپلو معاهدو او قراردادونو باندی وفا ونکړه او له مسلمانانو سره ئې خیانت او غداری وکړه هغوته دی مناسبه سزا ورکړه شي.

رسول الله (ﷺ) چې مدینې منورې ته تشریف
راوړ نوله یهودی قبیلو سره ئې د عدم تعرض او
د سولې او سلام گډ ژوند تیرولو معاهدې وکړې
مگر یهودو له لږ وخت نه وروسته خپلې معاهدې
ماتې کړې. له هغو څخه د بنونضیر قبیلې د اسلام
او مسلمانانو پرضد حرکتونه وکړل آن تردې پورې
چې په خپله د رسول اکرم (ﷺ) د قتل دسیسه ئې
جوړه کړه په نتیجه کې رسول الله (ﷺ) د هغوی
کورونه محاصره کړل له پنځه لسو ورځو محاصرې
نه وروسته هغوی پدې راضي شول چې باید له مدینې
نه ووځي. بنو نضیرله مدینې څخه ووتل خیبرته
لاړل خوهتله کله آرام کښیناستل ، هماغه ؤ چې په
ټولو دښمنو قبیلو باندې وگرځیدل او د مختلفو قبیلو
په تحریکولویې د احزاب جنگ جوړ کړ. بله حلیفه او
معاهد، قبیله بنو قریظه وه چې د دوهم ځل لپاره ئې
بیا رسول اکرم (ﷺ) سره معاهد وکړه خو کله چې
دا حزاب د جنگ وریځې خپرې شوې اوپر
مسلمانانو باندې شرایط ډیر تنگ او حالات ترخه
شول دغې قبیلې پدغې نازکو او حساسو شیبوکې
خپله معاهده ماته کړه او خپله همکاری د دښمن له
قواو سره اعلان کړه او هغه هئیت تحقیق ته چې له
څلورو تنو سعد بن عباده ، سعد بن معاذ ، عبدالله
بن رواحه او خوات بن جبیر څخه مرکب ورلیږل
شوی وو بنو قریظه په صراحت سره وویل چې :
«لا عقد بیننا و بین محمد ولا عهد» سونږ او د محمد
ترمینځه هیڅ کوم عهد او پیمان نشته نوکله چې
د احزابو لښکر بیرته ستون شو پیغمبر (ﷺ) بنو
قریظه ته متوجه شو او پخپله د تورات له احکامو
سره سم چې د هغو د منلو وړ و دا فیصله صادره
کړای شوه چې د هغو جنگي کسان دې قتل کړل
شي او باقي دې بندیان وساتل شي او پدې ترتیب
سره د اسلام د دغو خطرناکو دښمنانو کمپله ټوله
کړای شوه.

اینهم گوشهٔ از بازاریست که در ولسوالی
نهرین ولایت بغلان تحت کنترول مجاهدین در آمده
است .

نویسنده : محمد توفیق برکات
مترجم : ف «فاضل»

تحقیق

نمایشنامهٔ اسلامی

کارگردانان

خالد
هاشم
مهدی
زاهد
} جوانان هم سن و سال و دانشگاهی

رئیس بخش بازپرس

پاسبان رئیس
عبدالحمید
عبدالمجید
گل آغا
} نگهبانان زندان

منگل
بیگیر
} شکنجه گران و جلادان

گمنام ها :

سه تن از گماشتگان شبکهٔ استخباراتی دولت .

سه تن از اقشار عادی ملت .

صحنهٔ نخست :

اختطاف

کارگردانان صحنه :

چهار جوان دانشجو : خالد ، هاشم ، مهدی و زاهد

سه تن از گماشتگان شبکهٔ استخباراتی دولت.

اطاقیست کوچک و ساده، با دیوار های عاری از هر شعارو فوتو ، چهار جوان در آن گردمیزی حلقه زده اند در پیش روی شان یکجلد قرآن و چند ورق قرار دارد.

هاشم : علی سر وقت حاضر نشد.

خالد : برخلاف عادتش.

زاهد : پریشان نباشید انشا الله بزودی خواهد آمد.

هاشم : من بخاطر عدم حضورش خیلی پریشانم.

مهدی : برادرم حاجت پریشان خاطری نیست ، میگویند معذرت غائب همرای خودش است.

هاشم : من فکر می کنم جنایتی در شرف تکوین است.

زاهد : فال نیک بگیر ، جز آنچه مقدر است ، چیزی دیگری بوقوع نخواهد پیوست.

هاشم : راست گفتی .

زاهد : بناء شروع می کنیم ، خیلی نا وقت شد ، بسم الله الرحمن الرحیم ، والعصر ان الانسان لفی خسر . الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر» صدق الله العظیم . هاشم ! موضوع جلسه را آماده نموده ای ؟

هاشم : آری ، شروع کنم ؟

زاهد : کمی انتظار بکش ، من صدای پائی را شنیدم ، ممکن علی باشد. همه باشنیدن صدای پائی که راهرو را طی میکند خاموش می شوند ،

زاهد : بالا شوندگان زیاد معلوم میشوند.

هاشم : شاید بعضی از برادرانی باشند که بدیدنم آمده باشند ، چه قسم جوابشان دهم ؟

زنگ چندین بار پی در پی بصدا در می آید ، و هاشم به آهستگی بپای خیزد ، زاهد به جمع کردن اوراق بالای میز می پردازد و به سرعت آنرا در جیبش میگذارد ، هاشم بطرف دروازه می رود ، دروازه را باز می کند ، ناگاه نظرش به سه مرد غیر نظامی که یکی از آنها تفنگچهٔ بدست دارد می افتد»

هاشم : «با پریشان خاطری» خیریت است ؟!

یکی از آنها : هاشم توهستی ؟

هاشم : بلی .

همان مرد : ما مامور شده ایم تا اطاقت را بخاطر بعضی نشرات مخفی باز رسی کنیم.

هاشم : شما کی هستید ؟

مرد : ما افراد دستگاه امنیتی.

هاشم : اجازه نامهٔ تان کجاست ؟

حامل تفنگچه : خاموش باش و گنگ شو ، ما اجازه نامه داریم و حاجت پرسان تو نیست.

هاشم : اما وزیر داخله گفته است که مردم نمی توانند احدی را بنام باز رسی بدون امضای شخص وزیر به خانه های خود اجازه دهند.

حامل تفنگچه : بس است ، ما اجازهٔ شفوی داریم و حتماً داخل می شویم و تو شکایتت را تقدیم وزیر کن.

«تفنگچه را در سینهٔ هاشم می گذارد و هر سه تن یکجا با هاشم داخل اطاق می شوند»

مرد سوم : دستها بالا ! حرکت نکنید.

حامل تفنگچه : آرام باشید .

«مرد نخست به آرامی و آهستگی به باز رسی اطاق می پردازد ، چیزی در نمی یابد ، چیغ می کشد» :

، هر چه زود تر نشراتی را که پنهان کرده اید وگرنه به گورستان فرستاده خواهید شد.

«جوانان بین هم نظراتی نگاه هائی را رد و بدل می کنند»

مرد سوم : «به لهجهٔ آمرانه» جیب هایشان را باز

سلاح دافع هوا «زیکویک» که توسط جان بکفان اسلام از روسهای پلید ومتجاوز به غنیمت گرفته شده.

رسی کنید.

«مرد اول به باز رسی دقیق جیب های جوانان یکی پی دیگر می پردازد ، با رسیدن نوبت به زاهد ، آثار اضطراب بروی هاشم نقش می بندد ، اما بار دیگر به او اطمینان راه می یابد ، چه از جیب زاهد چیزی بدست نمی آرند ،

مردیکه تلاشی میکند : جناب ! در جیب های شان چیزی نیست.

مردم سوم : بگوئید نشرات را کجا پنهان کردید ؟

هاشم : طوریکه دیدی ، آنچه شما آنرا میخواهید نزد، ما نیست.

زاهد : رویش را به رفقایش می گرداند ، برادران ، ما به دیدار دوستمان آمدیم و اینها در بارهٔ ما بد گمانی می کنند .

مرد سوم : خاموش باش . با سرش به آندو اشاره میکند ، به موتر منتقلشان سازید ، تا من بار دیگر نظری به اطاق بیندازم .

«هر چهار جوان برون می شوند ، پیش روی شان مردیکه باز رسی می کرد و از عقب شان هم حامل تفنگچه ، چندی بعد آمر شان نیز به آنان می پیوندد !

صحنه دوم

تحقیق

کار گردانان صحنه :

هر چهار جوان

باز پرس

پاسبان رئیس .

دفتر باز پرس:

اطاقیست بزرگ ، با اثاثیه های فاخر ، و در صدر آن میز مدرن و در عقب میز مرد چاق ، دارای سر بزرگ ، چهره عبوس و گرفته ، عینک های سیاه به چشم دارد ، و پایپ می کشد ، پیش رویش تیلفون و در پهلویش دکمه‌ایکه سیم آن به زنگ خارج اطاق منتهی می شود .

«مرد دست چپش را در از می کند. دکمه زنگ را فشار می دهد ، علی الفور مرد دراز قدی به آرامی داخل اطاق شده و سلام نظامی را اداء می کند ، مرد سرش را بالا نمی کند و جواب سلام او را هم نمیدهد»

مردیکه داخل شد : رئیس صاحب ، امر !

باز پرس : مرد شماره «٤١» را حاضر کن .

مرد : اطاعت میشود «سلام میدهد و برون میشود ، بدون اینکه جوابی بشنود»

«بعد از چند لحظهٔ پاسبان داخل می شود و هاشم را همراه دارد و سلام نظامی را انجام میدهد» .

مرد : جناب ! امر تان اجرا شد «با اشاره به او جواب میدهد و او با تکرار سلام خارج میشود ،

باز پرس : «با تظاهر به خنده روئی» خوش آمدی ، حالتان چطور است ؟

هاشم : «با صدای آهسته» الحمد لله.

باز پرس : شب بخیر گذشت ؟

هاشم : - - -

باز پرس : فکر می کنم نخستین باری است که زندان را می بینید ، همینطورنیست ؟

هاشم : بلی !

باز پرس : آرزو مندم تکرار نشود.

هاشم : من هم همینطور.

باز پرس : بفرمائید بالای چوکی «هاشم می نشیند و

به فکر فرو می رود»

باز پرس دیشب غذا خوردید ؟

هاشم : نه

باز پرس : چرا حکام نخواستی ؟

هاشم : از کی می خواستم ؟ در صندوق آهنین قرار داشتم و کسی را نمیدیدم.

باز پرس : صندوق آهنین ؟ نه ، نه ، آن اطاق مکملیست که در آن هم چپرکت است وهم کمپل و هم نل آب.

هاشم : چیز دیگری را نیز فراموش نمودید.

باز پرس : چه را ؟

هاشم : بیت الخلاء را که در داخل اطاق بود.

باز پرس : «خود را به تجاهل می اندازد» هوا چطور بود ؟

هاشم : خیلی سرد تخت خواب هم یک قطعه سمنت ، و من سه تخته کمپل داشتم که یکی از آنها را توشک ، دیگرش را لحاف ، و از سومی بجای بالشت استفاده کردم.

باز پرس : هر چه ضرورت داری در اختیارت خواهیم گذاشت ، در صورتیکه راست بگوئی و با ما کمک و همکاری کنی ، زیرا هدف ما زندانی نمودن تو نیست ، بلکه هدف پاکسازی کشور از عناصر خطرناک است.

هاشم : ما چه پیوندی با عناصر خطرناک داریم ؟

باز پرس : پیوند خیلی محکم که به خودت هم پوشیده نیست.

هاشم : می ترسم که در مورد اشتباه نموده باشید ، ما بی گناه هستیم.

باز پرس : بی گناه خواهید بود ، در صورتیکه با ما در پاکسازی کشور از «اشرار» همکاری کنید

هاشم : خوشبخت خواهم بود اگر در نابودی اشرار شرکت ورزم

باز پرس : بناء توافق حاصل شد.

«باز پرس تعدیلی در جلسه اش آورده و لهجه اش را تغییر می دهد و بجدیت به سخن آغاز می کند»

باز پرس : از کدام تاریخ به این طرف عضو سازمان اخوانی ها هستی ؟

هاشم : من قطعاً منسوب به هیچ سازمانی نیستم.

باز پرس : عضویتت امر انکار ناپذیر است ، تنها تاریخ ثبت نامت را میخواهیم.

هاشم : برایت گفتم من منسوب به هیچ سازمانی نیستم.

باز پرس : اما ما دلائل مستندی داریم.

هاشم ممکن در آن اشتباه شده ، باشد.

باز پرس : نه حقیقت دارد.

هاشم چطور تو میدانی و من خود نمیدانم ؟

باز پرس طفره رفتن فائدهٔ ندارد.

هاشم : این روش شما نیز بی اثر است.

باز پرس : ساز مانیکه تو بدان منسوبی ، مزدور استعمار بوده و باید همه هم میهنان شریف ، در جهت رسوائی اش کمک و همکاری نمایند.

هغه څوك دير تيت موقف لري چه دنوروددنيا لپاره خپل آخرت خرابوي .

(حدیث نبوی)

هاشم : من از هوا دارانش نیستم اما متیقنم که آن سازمان ازین برچسپها مبرا است.

باز پرس : این دفاع تو خودبی رساند که تو عضو آن سازمان هستی.

هاشم : تعبیر ، استنتاج تان بی اساس است.

باز پرس : پس چرا از آن دفاع می کنی ؟

هاشم : حق باید گفته شود. اتهام و بر چسپها تنها کفایت نمیکند ، بلکه باید دلایل جرم نیز وجود باشد تا متهم و مجرم بصورت قانونی آن شناسائی شود.

بازپرس : نزد ما دلایل زیادی موجود است.

هاشم : چرا اظهار نمیدارید ؟

باز پرس : ضرورت نیست که مردم را به همه چیز مطلع سازیم و در جریان همه امور قرار شان دهیم.

هاشم : شما از جریمه نام می برید و آنرا به انسانهای مغلوبی بر چسپ می زنید، بازهم دلیل خود را باوجود ضرورت شدید اظهار نمیدارید. خود بگوئید که این روش چه تفسیری دارد ؟

باز پرس : اعتماد خلق بما خود کافی است ، بدون اینکه به دلائل تهمت ها را ثابت کنیم.

هاشم : اگر خلق از شما دلیل مطالبه کنند آیا بر ایشان تقدیم خواهید کرد ؟

باز پرس : ما آنچه را که خواستیم به خلق ظاهر می کنیم ، زیراکسانی مطالبهٔ دلیل می نمایند که بما و گفتار ما اعتماد نمی کنند هر کسیکه بماو گفتار ما اعتماد نکند ، خائن به خلق و مزدور استعمار است.

هاشم اگر چنین باشد بناء انملبیت خلق ، خائن و مزدور از آب در آمده و تنها یک اقلیت محدود از انسانهای شریف باقی خواهند ماند.

باز پرس هر چه که باشد نزد ما تنها و تنها اعتماد معیار است.

هاشم : اما مطالبه دلیل حق طبیعی مردم است. مگر از ماده قانونی ایکه میگوید «متهم بی گناه است تا وقتیکه گناهش ثابت شود. اطلاع نداری ؟ واثبات جرم بدون دلیل ممکن نیست ؟

باز پرس : کافی است که نزد ما ثابت باشد.

هاشم : بلکه لازم آست که به خلق نیز ثابت شود. اگر ازمن مطالبه دلیل نشود ، می توانم هر نوع بر چسپ و تهمتی را به هر انسانی که بخواهم بزنم ، چه نظر داری اگر تو را کسی متهم کند که جاسوس و مزدور اسرائیل هستی ؟

باز پرس : این دروغ آشکار آست ، زیرامن به وطن پرستی اخلاصم معروف بوده و تنها همین کفایت می کند که من پاسبان انقلاب و خواهان آسائش هم میهنان خود هستم.

هاشم : وگروهی که شما آنرا متهم می کنید نیز گذشتهٔ درخشانی دارند.

باز پرس : تنها ادعا است.

هاشم : این ادعا را دلایل زیادی به ثبوت می رساند ، و اگر ما این ادعا را بدون دلیل نیز فرض کنیم ، پس چرا ادعای پاکی تو در برابر اتهام جاسوسی ، ادعای محض نبا شد ؟

باز پرس : غضبناک ، بسیار وقیحانه حرف نزن ، بی ادب.

هاشم من گاهی کلمهٔ ای را که دور از ادب باشد بزبان نیا وردم.

باز پرس : خاموش باش. انسان پست . . . .
«دست دراز می کند، دکمهٔ زنگ را فشار مید هد ، همان پاسبان داخل میشود و سلام نظامی اداء می کند.

باز پرس : این جنایتکار . . . .را ببروبه جوانان»
بگو تا برایش تئوری انقلابی بدهند.

پاسبان : اطاعت میشود.

باز پرس : حاجت نیست که بز ایش نان بد هید.
جنابیشان روزه دارند. . . .

پاسبان : اطاعت میشود.

باز پرس : تأ دیبش کنید زیرا اطلاعاتش را در اختیار مانمی گذارد.

پاسبان : مجبور به اعترافش خواهیم کرد.

باز پرس : او را ببرو شماره «۱۳» را حاضر کن.

«هاشم خارج می شود پاسبان هم در عقبش»

«چند لحظه سپری میشود ، باز پرس عصبانی به نظر می خورد ، پاسبان داخل میشود ، و پیشا پیشاش مهدی و سلام نظامی می دهد ، باز پرس اشاره می کند تا خارج شود ، برون می گردد و و مهدی باق ماند.

باز پرس : مهدی نام توست ؟

مهدی : بلی !

باز پرس : چند سال داری ؟

مهدی : بیست وسه سال.

باز پرس : در عنفوان جوانی قرار داری باید بدانی که چهوار جوانی ات را حفظ کنی و از آن حظ ببری.

مهدی : طبعاً.

باز پرس : آزادی را دوست داری ؟

مهدی : بلی ، کیست که آنرا دوست ندارد ؟

باز پرس : هیچکس ، بناء بهتر است با ما از روی عقل و منطق پیش آمد کنی ، تا آزادی‌ات را حفظ نمائی. آزادی ات در دست ماست ، آنرا بدست نخواهی آورد ،مگر اینکه از هر نوع تهور فاصله بگیری ، و عاقلانه رفتار کنی ، تاو ازینجا با عزت و آبرو خارج شوی ، و اگر از تقدیم هر نوع معلومات ابا و رزی ، با تأسف باید بگوییم که ترا مجبور به اعتراف می کنیم.

مهدی : چه نوع اعتراف است که شما آنرا ازمن مطالبه می نمائید ؟

باز پرس : طور یکه اسناد دست داشته ماتأ کید می کند تو و رفقایت اعضای یک ساز مان خرابکار و مرتجع هستید ، و قبل از تو هاشم که شما در اطاقش اجتماع آخر خود را دائر نموده بودید اعتراف کرد و آنچه که من میخواهم. . . .

مهدی پس از اعتراف هاشم دیگر مجال برای شک و اشتباه باقی نیست.

مهدی : اماس منسوب به هیچ سازمانی نبوده و معتقدم که دیگر رفقایم نیز هیمطور اند. وهمچنان باورم نمی آید آنچه را که شمامی فرمائید هاشم گفته باشد.

باز پرس : من دروغ میگویم ؟

مهدی : هد فم اینست که . . .

باز پرس : «سخن مهدی را بریده میگوید بعد از چند لحظه رفیقت را حاضر می کنم تا پیش رویت اعتراف کند که اوهمه چیز را گفته ، باز من و تو حساب خواهیم کرد.

مهدی : هر چه که باشد من عضو هیچ ساز مانی نیستم.

باز پرس : پس در اطاق هاشم چه می کردی ؟

مهدی : یک دیدار معمولی و دوستانه.

باز پرس : آن قرآنیکه پیش روی تان قرآن داشت چه را می رساند ؟

مهدی : شما بگوئید چه رامی رساند ؟

باز پرس تدریس آن جزء ازبر نامه سازمان ویرانگر و خرابکار و عقبگرای شما است .

مهدی : خرابکاران قرآن نمی خوانند.

باز پرس : شما قرآنی میخوانید تا آیاتی را دریا بید که می توانید آن را تحریف نمائید.

مهدی : ما کی هیستم ؟

باز پرس : طفره می روی ، گفتم همه چیز را می دانیم ، چندی بعد با دلیل برایت ثابت خواهم کرد من میخواهم آن جای را که آخرین نشریه تان را مخفی کردید نشان دهید , زیرا ما به آن ضرورت داریم.

مهدی : لمیدانم چطور قناعت دهم ؟

باز پرس : از روی منطق با من حرف بزن ، دروغ را یکطرفه بگذار.

مهدی : من هوا دار هیچ سازمانی نبوده و نیستم بناء از نشریهٔ هیچ سازمانی خبر ندارم . و صحیح هم نیست که جایش را از من پر سان کنی.

باز پرس : بناء لمیدانی ؟

مهدی : بلی نمی دانم.

باز پرس : با قهر و غضب ، تو میدانی و اعتراف هم خواهی کرد و مجازات هم خواهی شد.

«مدتی در مجلس سکوت حکمفرما میشود ، رئیس بازپرس» در خلال آن با پیش را روشن می کند ، دفعتاً لب می کشاید و سکوت مجلس را می شکند و بدون توقع می گوید.»

باز پرس : پایپ می کشی ؟

مهدی : نه.

باز پرس : یک پیاله چای نمی نوشی.

مهدی : نه.

باز پرس : قهوه چطور ؟

مهدی : نمی خواهم.

باز پرس : نان ما را نمی خورید بخاطر یکه ما کافر هسیم ، چینن نیست ، حضرت مولانا ؟

باز پرس : در مورد ساز مان اخوانی ها چه نظر داری ؟

مهدی : معلوماتم خیلی مختصر است.

باز پرس : دروغگوی.

مهدی : . . . .

باز پرس : در مورد روش اداره کشور چه نظر داری ؟

مهدی : . .

باز پرس : صراحت داشته باش.

مهدی : آزادم ؟

باز پرس : بلی. بلی. پس از انقلاب پیروز مند و ظفر نمو نمان آزادی ها تضمین بوده و اعاده آزادی ها به خلق از اهداف بنیادی واصیل انقلاب دورانساز و بر گشت نا پذیر مان است.

مهدی : من رژیم موجود را بر سمیت نمی شناسم.

باز پرس : با دهشت ، همه آنچه را رژیم انجام میدهد؟

مهدی : بلی.

باز پرس : سو گند است که این نخستین باری است که می شنوم ، رژیم ما را جملتاً و تفصیلاً رد می نمایند.

مهدی : از پاسخم پریشان خاطر تان یافتم نمیدانم از من چه توقع داشتی ؟

باز پرس : توقع ملاحظاتت را در جوانب معین داشتم اما رد کردن رژیم جملتاً و تفصیلاً خود می رساند که دیوانه شده ای !

مهدی : من معتقدم هر رژیمی که به اساسات اسلام انسان ساز استوار نباشد باید رد شود.

باز پرس : آه ! شما می خواهید ما را به عصر شتر و قرن حجر بکشانید ! نه نه ! مادر عصراتم زندگی می کنیم.

مهدی : تو از اسلام خبر نداری ، اگر معلوماتی میداشتی چنین نمی گفتی.

باز پرس : خسارهٔ نیست ، اگر از آنچه که دو رانش سپری شده اطلاعی نداشته باشم ؟

مهدی : من معتقدم که اسلام کهنه نشده و هرعهد دوران اسلام است.

باز پرس : بگذار مان ، وبگو نظرت راجع به رهبری سیاسی کشور چگونه است ؟

مهدی : به طرحت باید عرض کنم آنها به امور دولت داری تجربه ای نداشته وتنها به تبلیغات دروغین اتکاء دارند و اضافه بر این تاکنون هیچ وعدهٔ خود را از نظر به عمل نیاورده اند.

باز پرس : حتماً تحت تاثیر تبلیغات ستون پنجم رفته ای ، زیرا دولتمردان ما را گروهی از نوابغ و دانشمندان زمان تشکیل میدهند. و تبلیغات که امر ضروری در تمام ادوار تاریخ است.

مهدی : اما وعده ها ؟

باز پرس : سیاست است اگر ازسیاست خبرباشی، میدانستی که نخستین بیانیه های پرشوریکه انقلابیون ابرادکردند ، میخواستند تا خلق ها پیرامون انقلاب جمع شوند . و بعد هم حرف هم چنان حرف باق می ماند و حقیقت هم حقیقت. و انقلاب بعد ها اگر توالست در این زمینه ها اقدام خواهد کرد.

مهدی : آیا این وعده ها دروغ لیستند ؟

باز پرس : دروغ جزء برنامهٔ هر مبارزه سیاسی است. زیرا امور به مقیاس نفع به انقلاب سنجش میشود نه بمقیاس اخلاقیات کهنه قرون وسطائی.

مهدی : چه سان به مردمیکه با آنها آشنائی ندارید اعتماد می کنید ؟ و معلومات ما از رهبران انقلاب برضعف امکانیات و اندوخته های فکری و سیاسی شان دلالت دارد.

باز پرس : همه جز شایعات دروغین چیز دیگری نیست ، باوجود آن ، اخلاص و عمل انقلابی به ترا کم معلومات ضرورتی ندارد. و دلیل ما بر بعد نظر و اندیشه رهبری سیاسی کشور. آن همه پیش بینی های ژرف و عمیق رهبران انقلاب راجع به اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و داخلی کشور و موقف گیریهای علمی شان راجع به مسائل سیاسی بین المللی است .

مهدی : بدون اینکه این پیش بینی ها را در میزان اندیشه بگذاریم ، باید گفت که خلق تاهنوز باانقلاب کنار نیامده.

باز پرس : خلق مصلحت حقیقی خود را نمیداند.

مهدی : اما وسائل نشراتی اعلام میدارند که خلق آموزگار ، پشتیبان وسازنده انقلاب است.

باز پرس : هدف از خلق تنهاپیشگامان دانشور خلق است که باانقلاب پیوند دارند.

مهدی : بناء همه خلقها آموزگار و سازنده انقلاب نیستند.

باز پرس : آموزگار و سازنده در تحلیل آخر خلاصه می شود.

مهدی : چرا از این تحلیل های انقلابی تان خلق را مطلع نمی سازید ؟

باز پرس : همه چیز گفته نمی شود.

مهدی : چه نظر داری اگر این حرفت را به مردم

برسانم ؟

باز پرس : سرت را خواهم برید.

مهدی : - - -

باز پرس : به موضوع اصلی مان بر می گردیم، مسؤل شما کیست ؟

مهدی : چندین بار تاکید و تکرار کردم که من هوادار هیچ سازمانی نیستم.

باز پرس : قیمت انکار از معلومات دست داشته‌است را بسیار گران خواهی پرداخت.

مهدی : از خدا استعانت میخواهم و صبرمی‌کنم.

باز پرس : معلوم خواهد شد !

«دستش را در از می‌کند ، دکمه زنگ را فشارمی‌دهد، پاسبان داخل شده رئیس را سلام میدهد.

باز پرس : مولانا مهمان من بود ، حاجت به تکلیف شما نیست تا برایش بار دیگر طعام تهیه بدارید .

پاسبان : اطاعت میشود .

مهدی : یک و نیم‌روز سپری شده وما چیزی نچشیده‌ایم.

باز پرس : طعام را بزبان نخواهید زد تا به همه حقائق اعتراف کرده و به ما کمک کنید «رویش را بطرف پاسبان گشتانده» هر چه زود تر جوانان را اطلاع بده تا درسی راجع به ادب تقدیمش دارند .

پاسبان : اطاعت میشود .

باز پرس : این خرابکار را بیرون بکش و شماره «٦» را خاضر کن .

«مهدی بر می خیزد (و پاسبان بعد از ادای سلام در عقبش روان میشود ، وقتیکه به دروازه می رسند ، باز پرس صدا می کند» !

باز پرس : مهدی ! «مهدی می ایستد و به رئیس روی می گرداند ، پاسبان نیز ایستادمی شود»

مهدی : چه بود ؟

باز پرس : خاموشی فائده ندارد . و خواهی فهمید که صبر در جلو همین دروازه از حرکت باز خواهد ایستاد و داخل اطلاق نخواهد شد .

«مهدی بدون اینکه حرف بزند ، بحرکت خود ادامه میدهد ، و پاسبان نیز در عقبش روان میشود.»

ادامه دارد

قیام الدین کشاف

ټولنه په اسلام او کمونیزم کې

د اسلامي ټولنې بنسټ :

کورنۍ د اسلامي ټولنې لومړنۍ خښته ده. اسلام په کلکه سپارښت کړیدی چې دغه اساس او بنسټ دې د فطري نظام سره سم محکم و دروند شي ترڅو چې د ټولنې د موجودیت او سلامتیامانې محکمه و در یدای شي .

اسلام نارینه د خپل اهل او عیال د روزنې ، پالنې او څارنې ساتنې مسؤل گرځولی دی. کلکم راع وکلکم مسؤل عن رعیته. د رسول الله (ﷺ) مبارک حدیث دی چې ((له تاسې نه هر یو حاکم دی او هر څوک د خپل رعیت په باب مسئول او پوښتیدونی دی.

ښځه په فطري دول ضعیفه ده څکه خوېدی لحاظ نارینه ور باندې فضلیت لري : الرجال قوامون علی النساء . د الله تعالی فرمان دی : "نارینه پر ښځو څارونکی دی" د کورنۍ د رهبری او لارښوونې وظیفه نارینه ته ورپه غاړه شویده. له گمراهی او بد وعملونو څخه د خپلې کورنۍ د غړو ژغورل او په سمه لاره باندې د هغو برابرول د کورنۍ د مشر فریضه ده . یایها الذین امنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا . الله تعالی فرمائي : «ای مؤمنانو ! خپل ځان او خپل اهل او عیال د دوزخ له اوره وساتی».

له نارینه څخه وروسته د کورنۍ نظام په سمون او جوړ ولوکی ښځې ته ستر اهمیت ورکړ شویدی، لکه څنگه چې اولاد د پلار په احترام او له هغه سره په ښه سلوک کولو مکلف شویدی همدغسې د مور په احترام او خدمت هم مامور شویدی . الله تعالی فرمائي : «او له مور او پلار سره ښه سلوک وکړی» په بل ځای کې فرمائي : «زما شکر ادا کړی او د خپل مور او پلار» په بل ځای کې فرمائي : «ستارب حکم کړیدی چې له هغه پرته د بل چابندگی او عبادت مکوی او له خپلو والدینو سره احسان وکړی که له هغونه یو یاد واړه د زوړ والی حالت ته ورسیږی نو آف قدری ورته مه وائی مه ئې رټی بلکې په خوږه ژبه ورسره خبری وکړی او د هغو په وړاندې له خوا خوږی ، ترحم تواضع او ادب څخه کار واخلی او د هغو په حق کې داسې دعا وکړی چې ای پرور دگاره ! پدوی باندې رحم وکړه لکه څنگه چې دوی دوړ وکوالی په وخت کې زما روزنه پالنه کړی وه).

همدارنگه رسول الله (ﷺ) فرمایلی دی: د خدای رضا د مور او پلار په رضای او د خدای (ج) قهر د مور او پلار په قهر او غضب کې پروت دی. بلکې په یو بل حدیث کې د مور حقوق د پلار په نسبت د ... چنده زیات ښودل شویدی. هغه دا چې

درخانه شحنه خفته و دزدان بکوی وبام
ره دیولاخ وقافله بی مقصد و مرام

گرعاقلی چرا بردت توسن هوی
ور مردمی، چگونه شدستی بدیو رام

بگشای گرکه زنده دلی وقت پویه چشم
بردار گرکه کارگری بهر کار گام

در تیرگی چو شب پره تاچند میپری
بشناس فرق روشنی ای دوست از ظلام

ای زورمند، روز ضعیفان سیه مکن
خونابه میچکد همی از دست انتقام

فتوی دهی بغصب حق پیرزن ولیک
بی روزه هیچ روز نباشی مه صیام

وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است
شمشیر روز معرکه زشت است در نیام

جاهت چراست جای، گرت میل برتریست
حرصت چراست خواجه اگر نیستی غلام

عمریست رهنوردی و چون کودکان هنوز
آگه نه ای که چاه کدام است و ره کدام

پروین، شراب معرفت از جام علم نوش
ترسم که دیر گردد و خالی کنند جام

سوغا

(عصمت قانع)

زما غمجن او آر مانجن زړ گوتې
د یو نادار لخوا سوغات و ګنه
په خپلو سرو لاسوئی تینګ ونیس
دا د یو خوار انسان میرات وګن
دغه
د
د
د
د
د س

دا زړه می واخله په دا سرو منګلو
زه بله پانګه او جایداد نلر
د آزادی لمرتـه ئی وساته بی
دا می مراد دی بل مراد نلرم
د استقلال په رنګین خم ئې دوب کړه
دی تاریکو کی زړګی بناد نلرم

چی هم سوغات دی هم میرات دی زما
دا هسی زړه تاته سپارل غواړمه
یولوی جهان می پکی پټ ساتلی -
اوس ئی هم تاته ښکارول غواړمه
درنا ناوی چی لمر و څلیړی
ستا په لاسوئ تودول غواړمه

د آزادی د پالنګ پاکی مینی !
ما ستا په مینه لیونتوب وګاټه
ما د عشق چیغه کړه ویده بیدار شول
دادی خپل قام ته می ویښتوب و ګاټه
د پا کو وینو په لا مبلوکی خو ما
د ابدیت په بستر خوب و ګاټه

خیر دی که اوس یې د اشرافو بچی
یو ببر سری شان پاګل پیژنی
دا د تفریق د ډرامی لوبغاړی
مالیونی د ګڼ څنګل پیژنی
خودا خبره دی هم سمه واوری
چی قانع ستا د اوربل ګل پیژنی

زړګی چی تاریکو څپلی
سپاوڼ له ارمانونو ډک دی
اسارت په خنجرونو زخمی
خپلواکی له امیدونو ډک دی
بیوسی ساړه کنګل وهلی
سوکالی له هوسونو ډک دی

نواوس خو : زما غمجن او ارمانجن زړګوټی
د یوه نادار لخوا سوغات و ګڼه
په خپلو سرو لا سوئ تینګ ونیسه
دا د یوخوار انسان میرات و ګڼه

د ګوهار محاذ رسنه
د کمکی اختر دریمه ۱٤۰۳

یو سړی د خدای د رسول (ﷺ) حضورته راغی عرض ئې وکړ : له چاسره زما ښه رویه کول او محبت ډیر غوره دی. هغه وفرمایل : له خپلې مور سره هغه بیا وویل : بیا له چاسره. وې فرمایل له خپلې مور سره. عرض ئې وکړ چې بیا له چاسره. وئې فرمایل له خپلې مور سره څلورم ځل ئې پوښتنه وکړه بیاله چاسره. عرض ئې فرمایل له خپل پلار سره.

لنډه دا چې د والدینو او اولاد د خپل منځي ارتباط د ټینګښت په باب د اسلام د پاک دین بې شمیره لارښوونې موجودې دي. دا د دې لپاره چې د مور او پلار لخوا د اولادونو د روزنې مسئولیت او د دې ترڅنګ د فطري محبت ، قرباني او ایثار جذبه او ولوله او د اولادونو لخوا د والدینو اطاعت ، فرمانبرداري ، عزت او احترام د کورنۍ د سوکالۍ او خوشحالۍ باعث ګرځي.

د کورنۍ چاپیریال د انسان لپاره تر ټولو لویه تعلیمي او اخلاقي مدرسه ده. په دغه چاپیریال کې چې د هغه په ذهن او دماغ کې کومه سفکوره نقش ګرځي هغه به ئې په ټول عمرکې د ژوند دکړ نلارې لارښودوي. په یو حدیث کې راغلي دي د خدای حبیب (ﷺ) فرمایلي دي : هر ماشوم چې نوی دنیا ته راځي هغه د اسلام په سپیڅلي فطرت باندې پیدا کیږي ، دا بیا مور او پلار یعنې د کورنۍ ماحول دی چې یهودي ، یا نصراني یا مشرک ورځخه جوړ وي معنا دا چې که مور او پلارئې له اسلام نه پرته په بل هر دین باندې وي نو ماشوم د هماغوی په رنګ کې رنګ کیږي او د هماغو د روزنې لامله د اسلام له پاک فطرت نه اوړي او په کږ ولارو خوځیږي.

د دې ترڅنګ اسلام په ازدواجي اړیکو باندې ډیر سخت بند یزونه لګولي دي ترڅو چې د کورنۍ نظام ګډوډنشي او نه د کورنۍ سپیڅلتیا ، عزت ابرو او وقار ته زیان ورسیږي . په ازدواجي اړیکوکې د بد دیانتۍ سزا اسلام ډیره درنده ټاکلې ده ترڅو چې کورنۍ له هرې بدۍ ، نفاق نفرت او تیت پرک کیدو څخه خوندي وساتله شي ځکه که د ټولنې د موجودیت د ماڼۍ دغه لومړنۍ خښتې ونړیږي نوبیا دا یقین ده چې د ټولنې موجودیت له مینځه ځي هلته به بیا انسانان او سړي خو په انساني بڼه نه بلکې د ځار یو په شکل ، هلته به بیا محبت نه وي خوا خوږي او ترحم به نه وي اعزاز او احترام به نه وي ، دانس او الفت ځای به نفرت او وحشت نیولې وي ، د اخلاقي سپیڅلتیا ځای به فحشاؤ او بد اخلاقیو ته پاتې وي لګه مثال را واخلی کمونستي ټولنې او په هغوکې د کورنیو حیثیت.

د کمونیستي ټولنې بنسټ :

د اسلامي ټولنې په بنیاد او بنسټ باندې په لنډه توګه موږ ځکې و ویل چې اسلام د ټولنې لومړنۍ خښته د صالحې او با اخلاقه کورنۍ په تشکیل سره بولي چې په هغې کې د کورنۍ مشرانو ته د اولادونو دښې روزنې پالنې ، ښوونې او تعلیم او مسئولیت ورله غاړ دي او اولادونه دخپلو والدینو په احترام او له هغو سره په حسن سلوک مکلف دي ترڅو چې د محبت خوا خوږي او عاطفې په څوکې له یوې خوا خپل کورنۍ ژوند له اسلامي او انساني فطرت سره سم تیر کړای شي او له بلې خوا پخپله اسلامي ټولنه کې خپل مسئولیتونه په ښه شان سره وپیژني او کماحقه ئې ترسره کړای شي . نارینه دخپل مسئولیت او ښځه دخپل درانده مسئولیت په ترسره کولو او دخپلو خپلو حقوقو او فرایضو په ادا کولو سره د ټولنیزی ملې د استحکام باعث و ګرځي. خو اوس راشئ و ګورئ چې په کمونستي ټولنوکې

دغه اساس څنګه اینودل کیږي :

که وویل شي چې د کمونستي ټولني سره څه بنسټ او بنیاد نشته نو دا خبره به غلطه نه وي . کمونستي رژیم هڅه کړیده چې انفرادیت او د کورني حیثیت بیخي له مینځه یوسي .

د کمونستي انقلاب مشروانۍ : په نړۍ کې ډیر متمدن او پر مختللي هیوادونه شته خوپه هغو کې د ښځو حیثیت د کور د غلامانو په څیر دی په هیڅ یو سرمایه دارانه نظام کې ښځه مساویانه حقوق نلري زمونږ له مهموکارونو څخه یو دادی چې په ښځوباندې چې کوم بندیزونه لګیدلي هغه له مینځه یوسو او ښځوته ازادي ورکړو . مونږ د نکاح او طلاق بندیزونه لغو کړیدي مونږ د حلالي او حرامي بچیانو فرق له مینځه وړی دی . . . په دې توګه کمونستي مفکوري له ازاد واجي قیوداتو څخه د ښځي په ازادولو سره د کورني تشکیل ته خاتمه ورکړیده ، کوم پلارنشته ، کومه مورنشته ، خور او ورور سره پردي او بیګانه دي . ایا دښځي لپاره دغه مقام بچه‌د ژوند د شریک ترمیني ، همدردي او عطوفت لاندي او دخپلو بچیانو لخواد مورپه حیث سره په احترام او عزت کې ئې لري . د کمونیزم هدف یوه داسې ټولنه ده چې په هغې کې هیڅ ماشوم د پلار و مور په نوم افرادو ته منسوب و نه اوسي د یوي مهرباني او خوا خوږي مور په ځای د هغو پالنه په وړکتون کې یوه نرسه وکړي چې د یوي معاش خوري نوکري په توګه یوازي خپله وظیفه سرته و رسوي په غیږه کې ئې د مینې څه ولوله نه وي او نه ئې په زړه کې کومه فطري جذبه وي چې د هغې په څپوکې د ماشوم په ژړاؤ و کړیږي او د هغه په درد درد منه شي ، د مور په غیږ کې یوه پراخه نړۍ و نګوری بلکې چې خپلی معصومي سترګې وغړوي نود یو داسې چا په څیره لګیږي چې د نوکرۍ ترټاکلي وخته پوري پوتلي شیدي ورکړي او که ضرورت پیښ شي یوه پیچکاري هم ورته وکړي . او د حاضري د وخت په پوره کیدو ورڅخه په منډه جدا شي . تر دغسي میکانیکي نظام لاندي د یو ما شوم وده په هغه فطري او له مینې ډکه توګه چې هغه ئې مستحق وي څنګه امکان د رلوداي شي ،

څنګه چې د کمونیزم فلسفه اصلاً له بغض او عناد حسد او تنګ نظری نه را پیدا شویده ، څکه خو هغوی دوالدینو او اولاد ترمنځه هم د نفرت پیدا کولو هڅه کړیده ، چیرته چې اسلام د والدینوا او اولاد په مینځ کې د محبت او احترام داړیکو ټینګول غواړي هلته سو سیالستي فلسفه د هغو په منځ کې د دښمني ایجادول غواړي . د کمونیزم مفکرین په خپل منشور او مرامنامه کې لیکلي : مونږ د کورنی له مینځه وړل غواړو . زمونږ پدی تصمیم باندې یو قانوني انسان هم په غوسه کیږي او کمونستي ته په کرکه ګوري . خو موجوده کورنی نظام په څه شي باندې ولاړ دی .

کسی که اندیشه‌ی فارغ از تلاش وجهاد - برای نوسازی اسلام واقعی وتحمل دشواری ها وفداکاری ها ورنجهای آن وسختیهائی که در عالم خارج و در برخورد با جاهلیت در هر زمانی که باشد - داشته باشد ، هرگز آنچنان که باید قرآن را درک نخواهد کرد .

په سرمائی او شخصی ملکیت باندی. کورنی په خپله اصلی بنه یوازی د سرمایه دارونو په مینځ کی موجوده ده، نود سرمایه داری په ختمیدو دا نظام هم ختم شی.

که پرسونیو باندی څوک دا تور لگوی چی سونیو د مور اوپلار د ناز نعمت په غیږ کی د اولاد نازولی لوئیدل نه غواړو. نو سونیو خود دی جرم هرکلی کوؤ ځکه چی د کمونیزم فلاسفه ؤ د کورنی په له مینځه وړلوسره یوازی پر هغو معصومو ماشرمانو ظلم ندی کړی چی له بل هرڅه زیات دخپلی مور د عطوفت غیږی ته ضرورت لری بلکی ښځه هم په ډیره بیرحمانه توگه د هغو د ظلم په غشی په زړه سوری شویده ځکه چی د هغو په نظر کی ښځه ده نه سورده، نه خورا ونه لور، له دغو تولو انسانی او فطری پیوندونو څخه جدا یو وحشی مخلوق دی یوازی دا هم نه بلکی د نارینه ؤ سره د هغی د حقوقو د مساوات په نوم بایـد پخپل ضعیف ترکیب او ساختمان به مختلفو فابریکوکی د ماشینونو څنگ ته ودریږی او سخت او شاقه کارونو د سرته رسولو لپاره باید کړاؤ وزغمی او د دی ویلو حق ئلری چی زه دغو کارونو ته جوړه شوی نه یم، ماته دی زما له شان او حیثیت سره سم کار راوسپارل شی. ځکه چی پدغه حیوانی مسلک او نظام کی درای او نظر ازادی کله شته هلته خوله څوتنو څخه پرته نورټول مزدوران دی او د مزدور حیثیت د هغو په نزد د فابریکی دماشین د پرزی حیثیت دی.

مرمی های شلیکا که توسط سلاح نارنجک انداز پرتاب میگردد که بغنیمت گرفته شده.

نمونه از مین ضد پرسونل که برسر راه مجاهدین گذاشته شده بود کشف گردیده

(شریف الله فقیری)

درباره راه حل معضلهٔ افغانستان

گرچه در مورد راه حل معضلهٔ افغانستان و شایع ترین شکل آن یعنی راه حل سیاسی ، به تکرار سخن رفته است ولی اهمیت مسأله بحدی است که هر چند در حول و حوش آن صحبت شود و گوشه های مختلف آن بررسی و تحلیل گردد ، بازهم بی مناسبت نخواهد بود .

معضلهٔ افغانستان که ظاهراً بعد از تجاوز نظامی ولشکرکشی بیشرمانهٔ ابر قدرت متجاوز و استعمارگر روس در ٦ جدی ٥٨ (ستامبر ٩ ١٩) داغ ترین مسأله بین المللی گردیده است ، تقریباً در مطبوعات و رادیو های سراسر دنیا انعکاس یافته و در اکثریت کنفرنس ها و مجامع بین المللی و . . . مورد بحث قرار گرفته است .

قضیهٔ افغانستان ، مانند سایر قضایا در سطح جهانی حامیان و مخالفانی داردکه این حمایت و مخالفت نیز به نوبهٔ خود اشکال مختلف و متفاوتی را دارا می باشد . ولی آنچه درین نوشتار تحلیل شده است مفهوم معضلهٔ افغانستان و راه حل آن از دیدگاه های مختلف میباشد که رؤس آنرا مطالب ذیل تشکیل میدهد :

١- تحلیل ما از معضلهٔ افغانستان .
٢- تحلیل قصر نشینان کرملین از معضلهٔ افغانستان.
٣- معضلهٔ افغانستان از نظر ملل متحد و کشورهای غربی.
٤- تحلیل کشور های همسایه :
(الف) پاکستان
(ب) ایران
(ج) چین و هند
٥- حل سیاسی و امید های بی ثمر
٦- هدف روس از حل سیاسی
٧- نظر غرب در مورد حل سیاسی و طرزکار ملل متحد.
٨- مذاکرات ژینو
٩- موقف پاکستان
١٠- موقف ایران
١١- اشکال احتمالی حل سیاسی
١٢- راه حل واقعی معضلهٔ افغانستان.

١- تحلیل ما از معضلهٔ افغانستان :

ما بر خلاف دنیای غرب ، ملل متحد و دیگر جوانب ذیعلاقهٔ معضلهٔ افغانستان ، اساس این قضیه

را در تجاوز نظامی امپریالیزم روس در ٦ جدی ٥٨ نمی بینیم بلکه این تجاوز را ادامهٔ مداخلات مستقیم روس ها در امور داخلی کشور و بخصوص حلقهٔ دیگر زنجیر کودتای ننگین روسی در ٢٦ سرطان ١٣٥٢، ٧ ثور ١٣٥٧ و ٢٦ سنبلهٔ ١٣٥٨ میدانیم.

همچنان یاد آوری این حقیقت نهایت ضروری است که اساس تاریخی تجاوز روس ها به قرن گذشتهٔ میلادی بر میگردد که بنابر سیاست توسعه طلبانهٔ روسیهٔ تزاری، یک قسمت عمده و حاصل خیز سرزمین ما بنام پنجده از پیکر افغانستان جدا و رویهمرفته سرزمین های مسلمان نشین در شمال افغانستان ضمیمهٔ خاک امپراطوری روسیه گردید که مهمترین آنها تاجکستان و ازبکستان و سایر مناطق می باشد که در حاصل خیزی و آبادی شهرت دارند.

گذشته از آن، قصد تجاوز به افغانستان و رسیدن به آبهای گرم بحرهند از وصایای تاریخی پطر کبیر است که به قصر نشینان کرملین به میراث رسیده است. زیرا سیاست استعمار گرانه و توسعه طلبانهٔ روسیهٔ تزاری با کودتای خائنانهٔ بلشویک ها در ١٩١٧ با تغییر شکل ولی با حفظ ماهیت و شدت بیشتر ادامه یافت و هنوز هم در ابعاد گستردهٔ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ادامه دارد.

امپریالیزم روس در بیش از شصت سال با ادعای دروغین دوستی و حسن همجواری و بابستن قرار داد های ظالمانه و ننگین نظامی، اقتصادی، کلتوری، به پلا نهای شوم و دیرینهٔ خویش تداوم بخشیده و امیال استعمار گرانهٔ خود را در اشکال استعمار اقتصادی، استبداد سیاسی و تجاوز نظامی به نمایش گذاشته است.

خلاصه اینکه: آنچه بنام معضلهٔ افغانستان در سطح جهانی مطرح میباشد وزادهٔ تجاوز نظامی روس ها شناخته شده است، در حقیقت قضیه ایست که زمینه های آن سال ها قبل وجود داشته و بخصوص با رویکار آمدن رژیم چاکران روس در ٧ ثور ٥٧، آشکار تر گردیده و در ٦ جدی ٥٨ به اوج خود رسیده است.

مردم مسلمان و با احساس افغانستان، از همان اولین شامگاه نامیمون فاجعهٔ سیاه و خونین ٧ ثور، نفرت و انزجار عمیق خود را از رژیم کودتا ابراز داشته و برای یک قیام سراسری آمادگی گرفتند زیرا چهرهٔ منحوس کمونیست ها از قبل شناخته شده بود و با بقدرت رسیدن این خائنین ملحد و وطنفروش، رسواتر و کثیف تر گردید.

سیاست ددمنشانهٔ رژیم کودتا و حکومت اختناق، شکنجه و ترور و بالاخره کشتار ها، بمبارد ها، ویرانی ها موجب گردید تا دامنه های قیام گسترده تر و صدها هزار تن از هموطنان مسلمان و ستم دیدهٔ ما مجبور به هجرت گردند.

تعداد افسران، سربازان و مشاورین روسی روز بروز افزایش می یافت و خطر تجاوز نظامی ابر قدرت خدا نشناس و خون آشام در پوشش حمایت از رژیم دست نشانده نزدیکتر میگردید و تقریباً همه روزه توسط تره کی امین جهت ارهاب و ارعاب ملت بپا خاستهٔ ما تکرار میگردید.

تا جائیکه امین در روز های آخر زمامداری سیاه و خونین اش از قریب الوقوع بودن این تجاوز بنام "کمک انترنا سیونالیستی دوست کبیر و همسایهٔ بزرگ شمالی" در صورت لزوم سخن میگفت.

بناء "حکومات قبل و بعد از تجاوز ٦ جدی از لحاظ شکل و ماهیت هیچگونه تفاوتی ندارد و آنچه را که فاجعهٔ ٦ جدی با خود آورده است، تغییر چهره ها، تشدید جنایات و تبهکاریهای چاکران روس و خود روسها و جاگزین شدن نیرو-

های تازه نفس روسی و سهم گیری مستقیم آنها بجای اردوی بی روحیه، شکست خورده و چاکران بی کفایت روسی می باشد بدین صورت در چهار نکته اساسی معضلهٔ افغانستان یعنی تجاوز نظامی روس، هویت اسلامی و بے طرفی افغانستان، حق تعیین سرنوشت و داشتن حکومت دلخواه، و بالاخره مشکل مهاجرین، حکومات قبل و بعد از فاجعهٔ ٦ جدی تفاوتی ندارند زیرا :

١ - سوجودیت قوای روس در افغانستان به پیمانهٔ وسیع بعد از ٧ ثور بصورت ذخیره و برای روز مبادا، در مراکز نظامی افغانستان، یک حقیقت انکار ناپذیر است و حتی در زمان حکمروائی مستبدانهٔ داؤد ستمگر، سر بازان روسی در ارگ سلطنتی حضور داشته اند. "واجپائی وزیر خارجهٔ اسبق هند این حقیقت را افشاء نموده است." همچنان کودتای خونین و ننگین هفت ثور با اشتراک مستقیم افسران، پیلوتان و سربازان روسی صورت گرفته است. نیرو های روسی در زمان تره‌کی و امین نیز در برخی از عملیات نظامی علیه مجاهدین سهم میگرفتند ولی بعد از ٦ جدی و همراه با نیرو های تازه - وارد دیگر روسی تمامی عملیات عسکری، تهاجمات و بمبار دها را رهبری و ادامه میدهند.

٢ - رژیم کمونستی در افغانستان بعد از ٧ ثور ٥٧ در صدد آن بوده است تا با عملی نمودن پروگرام های الحادی و کمونیستی در تمام ساحات زندگی بخصوص فرهنگ و تعلیم و تربیه در امحای تشخص اسلامی کشور بکوشد و کشور اسلامی افغانستان را مبدل به کشور کمونستی و الحادی نماید. همچنان بستن قرارداد نظامی و موجودیت واحد های نظامی روس در افغانستان و حکومت چاکران گوش بفرمان کرملین در کابل، توهین آشکارا به اصول عدم انسلاک و نقض کامل آن محسوب میگردد.

٣ - تحمیل یک رژیم کمونیستی، او جگیری و گسترش روز افزون قیام عمومی ملت علیه آن، بیانگر این واقعیت است که اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان از رژیم منحوس چاکران فرومایهٔ روسی نفرت داشته و موجودیت این رژیم با حضور و کمک همه جانبهٔ ابر قدرت متجاوز روس، پایمال نمودن حق مردم افغانستان در داشتن حکومت دلخواه شان است.

بناء رژیم دست نشانده در کابل که کوچکترین اساس و پایهٔ مردمی ندارد و فقط با زور توپ و تانک و طیارهٔ باداران روسی خود به حیات ننگین

از هفت چیز که انسان را بهلاکت می اندازد بپرهیزید : شرك بخدا، سحر، کشتن نفس به ناحق، سود خوری، فرار از جهاد، اتهام به زنان عفیف و پاکدامن وخوردن مال یتیم.

(حدیث نبوی)

و مختصر ادامه میدهد و در صورت قطع تجاوز روس حتی برای یکروز تاب مقاومت در برابر ملت بپاخاسته را ندارد و در کنار آن موج عظیم قیام عمومی ملت علیه تجاوز روس و چاکران آن نشان دهندهٔ این واقعیت آفتابی و انکار نا پذیر است که مردم افغانستان به هیچ صورتی با این رژیم دست نشاندهٔ اجنبی سر سازش نداشته و تا سرنگونی کامل و نابودی نوکران استعمار سرخ به جهاد مقدس خود ادامه میدهند فلهذا حق مسلم مردم افغانستان برای داشتن یک حکومت دلخواه بخصوص در ۷ ثور زیر پا گردیده است و این سومین وجه مشترک ایست که در معضلهٔ افغانستان تفاوتی میان رژیم های قبل و بعد از تجاوز ۶ جدی دیده نمیشود.

۴ - چون سلسلهٔ کشتار ها از دوران تره کی سفاک و امین جلاد آغاز گردیده است و حکومت اختناق، خفقان وحشت و ترور از ۷ ثور تا امروز ادامه دارد. بنا برین مسأله مهاجرین زادهٔ تجاوز نظامی روس ها در ۶ جدی نبوده و قبل از آن نیز صد ها هزار تن از هموطنان مسلمان و بیدار ما مجبور به هجرت گردیده اند ولی سیل مهاجرت بعد از تجاوز روس ها افزایش روز افزون داشته است.

این بود چهار نکتهٔ معضلهٔ افغانستان که در سطح بین المللی بحیث نکات اساسی معضلهٔ پذیرفته شده است و درین سطور ثابت گردید که معضلهٔ از ۷ ثور آغاز می یابد نه از ۶ جدی بلکه ۶ جدی به آن شدت بخشیده است.

بنا برین لازم است تا ملل متحد و تمام دنیا بد اند که مهمترین اصل در حل قضیهٔ افغانستان از هر طریق ممکن، عدم موجودیت یک رژیم کمونستی و وابسته در افغانستان است، در حالیکه این مسأله از نظر ملل متحد و دنیای غرب با اهمیت تلقی نمیگردد زیرا غرب حکومت تره‌کی و امین را بحیث حکومات قانونی! پذیرفته و به رسمیت شناخته بود. همچنان تمام کشور ها و حکوماتیکه می خواهند معضلهٔ افغانستان را در مشکل مهاجرین خلاصه و محدود نمایند، باید بدانند که مشکل مهاجرین زادهٔ اوضاع غم انگیز کشور، اختناق، خفقان، جنایت و ستم هائیست که رژیم غلامان مسکو از تره کی تا ببرک مسبب آن بوده اند و همواره حمایت کامل و آشکار ارباب شمالی ازین رژیم ها ادامه داشته است.

بناء باحل اساسی معضلهٔ یعنی ختم تجاوز روس و اضمحلال رژیم دست نشاندهٔ روسی در کابل، مشکل مهاجرین بخودی خود حل خواهد گردید و بدون حل اساسی معضله، بحث و گفتگو در مورد بازگشت مهاجرین کاملاً بی فائده بی نتیجه خواهد بود و تازمانیکه تجاوز خارجی قطع نگردد ورژیم دست نشانده برچیده نشود و حکومت دلخواه مردم افغانستان مستقر نگردد، مشکل مهاجرین کما کان وجود خواهد داشت و هیچ مهاجری فریب سازش هاو توافق های سیاسی را نخواهد خورد.

۲ - تحلیل قصر نشینان کرملین از معضلهٔ افغانستان

امپریالیزم و نوکران فرومایهٔ داخلی آن بنا بر خصلت ذاتی و مسلکی ای که دارند به هیچ صورتی حاضر نمیشوند تا حقایق و واقعیت هارا با چشم باز ببینند و به آن اعتراف نمایند برعکس تلاش می ورزند تا آنرا با انبوه تبلیغات، هیاهو و هوچی گری ها بپوشانند و یا وارونه جلوه دهند. استعمار گران سرخ و چاکران کثیف آنها با وقاحت و بیشرمی کامل، کود تای خائنانه و ننگین ثور را "انقلاب" نامیدند و برخور دار از حمایت ۹۸ در صد مردم.

نخستین جواله های قیام ملت را ما نادیده

گرفتند وا و جگیری جهاد را مداخلات خارجی نام نهادند. جنبش حماسه آفرین مردم هرات، رخنهٔ عساکر ایرانی تبلیغ گردید.

سیل مهاجرت ستم خستگان را تعامل عنعنوی کوچی ها گفتند و مراتب تنفر و انزجار ملت را مارش های خلقی نام نهادند و . . . .

خلاصه با بیشرمی و دیده دری تمام از وجود قیام شکوهمند اسلامی مردم انکار و استقرار کامل امنیت ! را در سراسر کشور ادعا میکردند.

ولی بالاخره قیام عمومی ملت و گسترش ساحهٔ جهاد بحیث یک واقعیت انکار نا پذیر کوردلان مست قدرت را مجبور به اعتراف نمود، رادیو مسکو و به تبعیت از آن را دیوی رسوای رژیم کودتا، گزارش های دروغین بازگشت مهاجرین و تسلیم شدن مجاهدین را پخش مینمود، همان را دیو های دروغ پردازی که قبلاً مسالهٔ "مهاجرت" و "قیام" را انکار میکردند.

هر چند روس ها کوشیدند تا رژیم غلامان خود را با تبلیغات و فرامین به اصطلاح انقلابی و حتی تغییر چهره ها و مهره ها از حمایت مردم برخوردار سازند و یا حداقل از گسترش قیام جلوگیری و از شدت آن بکاهند. ولی در هر قدمیکه برداشتند نتیجهٔ معکوس گرفتند و تمام طوطئه ها و ترفند های رژیم و اربابان روسی آن نقش بر آب گردید.

در نتیجه با رسوائی هر چه بیشتر رژیم و لرزان شدن پایه های آن که به مرگ و زوال ابدی تهدید میگردید و در بی اثبات بی کفایتی چاکران روسی، امپریالیزم روس مستیقماً وارد صحنه گردید وبا لشکر کشی و تهاجم نظامی و رویکار آوردن چاکر گوش بفرمان دیرین "که برای چنین روزی ذخیره شده بود" در صدد آن برآمد تا نوکران خود را از مرگ حتمی نجات و به ابعاد گستردهٔ سیاست استعماری خود تداوم بخشد.

گروپ مجاهدین در حال یورش برسنگرهای دشمن هستندکه دلیر آنه‌میتازند وبا سربازی شان براه شهداء گلگون کفن شان ادامه میدهند.

این تجاوز صریح و آشکار که ناقض تمام اصول پذیرفته شدهٔ بین المللی ، منشور ملل متحد ، اعلامیه جهانی حقوق بشر ، اصول عدم انسلاک و . . . بود، "کمک انترنا سیونالیستی" نامیده شد که بنا بر درخواست دولت قانونی ! افغانستان صورت گرفته است. . . .

لهذا بصورت مختصر باید گفت که تحلیل روس ها از معضلهٔ افغانستان چنین است که :

پس از پیروزی انقلاب ثور !! یک دولت ملی و دموکراتیک !! رویکار آمد و این دولت ملی و انقلابی !! از پشتبانی ۹۸ در صد مردم !! برخوردار بود ، اما نمایندگان ارتجاع و امپریالیزم!! که منافع خود را از دست داده بودند ، در برابر رژیم قیام کردند وهمسایگان افغانستان یعنی پاکستان ، ایران وچین به مداخلات آغاز نمودند و امپریالیزم امریکا و ارتجاع منطقه نیز ازین قیام ضدرژیم حمایت کرده ومی کنند. . .

بنا برین معضلهٔ افغانستان از نظر روس ها ، مداخلات خارجی در امور داخلی افغانستان است که از طرف پاکستان، ایران، چین، امریکا و سایر کشور ها صورت می گیرد و روس فقط بخاطر کمک با مردم افغانستان !! و جلو گیری از تجاوز خارجی !! قطعات محدود ! قوای خود را به افغانستان اعزام داشته است.

همچنان روس ها ورژیم دست نشاندهٔ شان در کابل ، "معضلهٔ افغانستان را بنام "اوضاع اطراف افغانستان" مطرح می کند ، یعنی در اطراف افغانستان و سرحدات آن مداخلات خارجی صورت می گیرد و در داخل هیچ خبری نیست ، ملت پشتیبان رژیم !! ورژیم حاکم ، مسلط بر اوضاع!! و در خدمت مردم !! قرار دارد واگر مداخلات خارجی قطع گردد ، اوضاع بحال عادی بر میگردد. زیرا همسایگان و ارتجاع و امپریالیزم ، "جنگ اعلان ناشدهٔ" را علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان !! براه انداخته اند و بخصوص پاکستان بحیث "تختهٔ خیز" مداخلات خارجی مورد استفاده قرار می گیرد.

این بود خلاصهٔ تحلیل روس ها و چاکران فرومایهٔ داخلی آنها از معضلهٔ افغانستان که مختصراً شرح گردید و راه حل این معضله از دیدگاه آنها در سطور آینده خواهد آمد.

اما در مورد این تحلیل ، تذکر چند نکته ضروریست :

نخست اینکه روس ها تاکنون نتوانسته اند و نخواهند توانست که دلیل قانونی ، معقول و قانع کنندهٔ برای این تجاوز نظامی و لشکر کشی ، به جهانیان ارائهٔ بدهند و حتی نتوانسته اند که برای خود یک "بینی آردی" درسست بکنند.

درمیان ده ها سوال دیگر، مهمترین مسالهٔ ای که روس ها ابداً نمی توانند به آن پاسخ بدهند اینست که :

بنا بر ادعای روس ها و چاکران شان ، رژیم دست نشاندهٔ کمونیستی از تره کی تا ببرک از حمایت و پشتیبانی کامل ۹۸ در صد مردم برخوردار بوده و فقط دو فیصد مخالف داشته است بناء چاکران روسی که حکومت را در دست داشتند و از اردوی منظم ، بودجه ، تشکیلات ، قوای امنیتی ، ساز مان های حزبی و تمام وسایل و امکانات برخوردار بودند "وآکنون هم ادعا می کنید" چگونه در برابر یک اقلیت نا چیز یعنی دو فیصد که فاقد هرگونه امکانات و وسائل لازم بوده و هستند ، تاب مقاومت نیآ ورده و دست نیاز به قوای ارباب شمالی دراز نمودند ؟

به فرض این که کشور های خارجی مخالفین

رژیم را یاری نموده باشند ، باز هم چگونه امکان دارد که یک رژیم حاکم ، با توپ و تانک و طیارات و تجهیزات کامل نظامی و در کنار آن حمایت ۹۸ در صد مردم و در پشت آن کمک های همه جانبهٔ اقتصادی و نظامی یک ابر قدرت که آنهم در همسایگی قرار دارد ، نتواند که مشت قلیل دو فیصد را خاموش سازد ؟

تا جائیکه به نقش کمک های خارجی ارتباط دارد ، سوال میشود که آیا یک دولت می تواند بهتر از کمک خارجی استفاده کند یا یک اقلیت شورشی دو فیصد ؟

بفرض اینکه تمام دنیا با این دو فیصد کمک نماید ، چگونه قادر خواهد بود تا ازین کمک ها استفاده نماید و آنرا بکار بگیرد ؟

و بازهم اگر بپذیریم که کمک های خارجی به این دو فیصد رسیده است ، درین صورت مداخلهٔ خارجی محدود و منحصر به کمک بوده است که هر دو طرف یعنی رژیم و مخالفین از آن استفاده کرده اند .

ولی هیچ دستگاه دروغ پرداز دنیا ، منجمله رادیو مسکو و آژانس تاس تاکنون جرئت پخش یک دروغ شاخداری را نکرده است که مثلاً قطعات عسکری فلان کشور در خاک افغانستان داخل گردیده و در فلان منطقه علیه قوای رژیم کابل می جنگند .

بنابرین امپریالیزم تبهکار روس چگونه با زیرپا گذاشتن تمام اصول و مقررات بین المللی و قواعد و آداب بشری و بدون هیچگونه دلیل و سند معقول ، با بیش از صد هزار عسکر و تجهیزات مدرن نظامی به کشور کوچک و عقب ماندهٔ افغانستان ، هجوم می آورد ؟

با در نظر داشت شواهد تاریخی این نکته را بی هراس باید گفت که نه تنها زور ، شکنجه ، تعذیب و سرکوبی ها نمیتوان سد راه هیچ یک از ملتی هدفمند گردد ، ملت ها را بالخاصه ملت مسلمان را از عقیده شان منصرف سازد بلکه هنوز ایشان را متوجه ، مجرب ، آزموده وبه جهت تحقق اهداف شان جدی ترمیسازد . «میخ را هرچه بیشتر کوبند — استواریش بیشتر گردد».

اگر بهانهٔ آن مداخلات خارجی است و بفرض اینکه صورت گرفته باشد، در سطح کمک خواهد بود نه اعزام لشکر.

خلاصه اینکه امپریالیزم جهانخوار روس، هیچگونه دلیلی ندارد تا تجاوز خود به افغانستان را توجیه کند و حتی نتوانسته که قناعت بعضی از احزاب کمونیست را فراهم نماید، چه رسد به اذهان عامهٔ دنیا.

۳- معضلهٔ افغانستان از نظر ملل متحد و کشورهای غربی:

طوریکه قبلاً اشاره شد، معضلهٔ افغانستان از نظر ملل متحد و کشور های غربی بعد از تجاوز نظامی روس ها در ۶ جدی ۵۸ (سپتامبر ۱۹۷۹) مطرح میگردد. زیرا کشور های غربی مانند سایر کشور ها رژیم کودتای ثور را به رسمیت شناخته بودند ولی از به رسمیت شناختن رژیمی که تانک های روسی با خود آورده بودند، ابا ورزیدند.

"کارتر" رئیس جمهور وقت امریکا، از حکومت قبل از ۶ جدی بعنوان حکومت قانونی ؟! یاد کرد ولی عکس العمل امریکا در برابر فاجعهٔ جدی غیر جدی بود و به تحریم صدور غله "که اکنون از سرگرفته شده است" و عدم اشتراک در بازیهای المپیک مسکو اکتفا نمود.

اما سازمان ملل متحد در حالیکهٔ قطعنامه های آن، تجاوز روس را محکوم کرده و می کند و سه بار با اکثریت قاطع خواستار خروج قوای روسی از افغانستان گردیده است معذالک، کرسی افغانستان در آن سازمان، کما کان در دست رژیم دست نشاندهٔ روسها در کابل باقیمانده و نمایندهٔ این رژیم در جلسات آن سازمان اشتراک نموده و مینماید. لازم به تذکر است که ملل متحد و در حقیقت "دول متحد" آلهٔ دست ابر قدرتها بوده و گذشته از آن، مصوبات آن هیچگونه ضمانت اجرائی ندارد و به توصیه ها و "نصیحت های پدرانه" خلاصه میگردد که آنهم کم دوام و زود گذر است.

خلاصه اینکه معضلهٔ افغانستان از دیدگاه ملل متحد و غرب، زادهٔ مداخلهٔ نظامی روس ها در ۶ جدی می باشد که به آواره شدن بیش از چهار ملیون افغان انجامیده است و صلح منطقه و جهان را تهدید می کند. همچنان ملل متحد به مسأله مهاجرین که بیشتر جنبهٔ عاطفی و بشری دارد، توجه معطوف میدارد تا به جنبه های سیاسی و نظامی معضله. اما راه حل معضلهٔ از نظر ملل متحد و دنیای غرب در صفحات آینده به سهم خود خواهد آمد.

نا گفته نباید گذاشت که ما با بکار بردن کلمهٔ "مداخله" در معضلهٔ افغانستان مخالفیم زیرا از نظر ما، مداخلهٔ روس ها سال قبل وجود داشته و مداخلهٔ نظامی روس ها در ۷ ثور ۵۷ صورت گرفته است که آنهم ادامهٔ مداخلات سیاسی سال های قبل می باشد و مکرر اینکه فاجعهٔ ۶ جدی تجاوز نظامی آشکار روس ها ست نه فقط "مداخله".

بهمین ترتیب سازمان کشور های اسلامی و کشور های عدم منسلک و کنفرانس های منطقه‌ای و بین المللی ده ها اعلامیهٔ مشترک کشور ها، تجاوز روس را محکوم کرده اند.

ولی بنا بر ضعف، کم علاقگی و ملاحظات سیاسی از جدیت خودداری وحتی از ذکر نام روس اجتناب نموده و خروج قوای خارجی از افغانستان را مطالبه نموده اند. در حالیکه فقط روس است که در افغانستان قوا دارد.

چون در بارهٔ طرز کار ملل متحد در مورد معضلهٔ افغانستان و مذاکرات ژینو، بحث جداگانه ای داریم لهذا درینجا به این مختصر اکتفا می‌کنیم.

(ادامه دارد)

محمد اجان چقپال ژباړه

داسلامي بلنې پېل

لومړنۍ دوره :

پټه بلنه :

د نبوت په کار باندی د حضرت پیغبر صلی‌الله علیه وسلم له ماموریت څخه را په دیخوا تر ټولو لمړنی مرحله داوه چی یو ازی د یوه خدای د بندگی غوره کولو او له سلګو نو خدایا نو څخه د انکار څرنګه بلنه ورکړل شی. دارنګه خلکوته د داسی خبری وراندی کول چی له مزاج، منني او عاد تونو سره یی بیخی مخالفه وه واقعاً سخته مرحله وه. له همدی کبله محمد صلی الله‌علیه وسلم ترټولو ړومبی هغه خلک غوره کړل چی ور سره یی د خپلولی خورا نږدی اړیکی در لودلی او د هغوی عادات او اخلاق یی نیغ په نغیه تجربه کول. د هغوی در سبتینولی او دیانت په هکله یی غوڅه پریکړه کړی وه. او هغوی ته په اسانی سره دا ممکنه نه وه چی د محمد صلی‌الله علیه وسلم له ویناؤ څخه د کومی یوی خبری انکارو کړای شی. په دغو خلکو کی حضرت خدیجه ترټولو زیاته د ده درازونو محرمه وه. وروسته له دی بیا حضرت علی(رض) ، حضرت زید ، حضرت ابوبکر رضی‌اللهعنهم وو. حضرت علی(رض) یی دتره زوی ، حضرت زید(رض) او حضرت ابو بکر (رض) یی ملګری ؤ. دوی به تل د هغه له مجلس نه فیض موندہ په دی توګه یی ترټولو د مخه حضرت خدیجه ته دا پیغام ورسا وه. او وروسته له دی یی دا خبره نور و مشرانو ته و رسوله دوی ټول ګوا کی له پخوانه مومنان وو، او له او ريد و سره سم یی پری تصدیق وکړ. وروسته له دی د حضرت ابوبکر(رض) په ترغیب او لارښوو نه حضرت عثمان (رض) ، حضرت زبیر (رض) حضرت عبدالرحمن(رض) ابن عوف ، حضرت سعد (رض) بن ابی وقاص او حضرت طلحه (رض) ایمان راوړ. په دی تو ګه اسلامی دعوت غلی غلی خوریده او د مسلمانانو شمیر کرار کرار زیا تیده.

د قرآن اغیزه :

په دغی دوره کی چی قران را نازلیده د دعوت دپیلیزی مرحلی په مناسبت وړی وړی وینا وی پکنبی وی. ژ به یی خورا زیاته خوږه , کره او پوره اغیزه نا که وه. او داسی ادبی رنګ په کی پروت ؤ چه په اور یدونکی به ئی ډیر ژر اغیزه کوله او دا وینا به یی زړو نو ته د غشی او نشتر په څیر ور پر یو تله او له او ريد لوسره سم به یی منله او زړه به یی غوښتل چی دغه خبری

په کرا تو تکرار کړي.

د عقیدې او اصلاح .. :

د قران شریف په دغو سور تونو کې د توحید او اخرت حقیقتونه بیانیږي او په دې باره کې داسې دلیل وړاندي کیده چې په زړونو کې به یې ځای و نیوله همدې کبله به اوریدونکو ته دغوی له نژ دې چا پیریال نه دلائل او شواهد وړاندی کیدل. او په داسې اسلوب کې به دا خبرې ورته وړاندي شوې چې د مخاطب لپاره به په زړه پورې وې په دې سور تو نو کې د تاریخي واقعاتو او هغو روایتونو پر نیت باندې د اصلي خبرې د پوهید لو هڅه کیده د عقیدو د هغو گمراهیو ذکرهم کیده چې پخپله هغه خلک پرې خبرو همدا سبب و چې کله به چا دغه خبرې وا وریدلې نو اغیزه به یې پرې وکړه. محمد صلی‌الله علیه وسلم په یو ازې تو گه دغه دعوت پیل کړ مگر د قران شریف د همد غو مرنیو ایتونو نزول و چې په دې ډگر کې یې د خورا زیاتي اغیز منې و سلې. کار ورکا وه او دعوت په پټه تو گه ورو ورو خوریده.

په دې دوره کې د بلنې او تبلیغ لپاره د توحید اواخرت له دلا یلو سره سره محمد صلی‌الله علیه وسلم ته د دغه امر تعلیم هم ورکول کیده چې دی پخپله خپل ځان د دغه عظیم‌الشان کار لپاره څرنگه تیار کړي او د دغه مهم کار د سرته رسولو لپاره کومې لارې چارې غوره کړي.

په پټه تو گه لمونځ ادا کول :

تر دې وخته پورې چې څه کیدل هغه به په پټه تو گه تر سره کیدل لهغو را زیات احتیاط نه یې کار اخیسته تر څو د اعتماد وړکسالونه پرته خبره بهرته و نه وځي کله چې به د لمانځه وخت راغي نو محمد صلی‌الله علیه وسلم به د کوم غره سمڅې ته لاړ او هلته به یې لمونځ اداء کا وه

یو ځل یې له حضرت علي رضی الله عنه سره په یوه سمڅه کې لمونځ اداء کاوه چې ناڅاپه یې تره (ابو طالب) راغي او د عبادت دغې نوی طریقې ته یې تر ډیر وخت پورې په تعجب سره کتل. وروسته له لمانځه یې تري پوښتنه وکړه چې : «داڅه راز دین دی؟» محمد صلی الله علیه وسلم وویل : «زمونږ د نیکه (ابراهیم) دین دی ابو طالب وویل : «زه خو دنشم منلای مگر تاسې ته اجازه ده. هیڅوک به ستا سې مزاحمت ونشي کړای».

په دې دوره کې د مؤمنانو خصوصیات :

د دې ابتدایي دورې خصوصیت دادی چې دا بې مهال اسلام قبولول او بیاله محمد صلی‌الله علیه‌وسلم سره ملگرتیا کول گوا کې له خپل سر سره لوبې کول و. په دې دوره کې چې کوم خلک وراوړندې شوی او دا دعوت کابو دریو کالونو پورې دبلنې او تبلیغ کار په پټه تو گه تر سره کیده خو آخر تر څو پورې به دا حال و. هغه لمرچې ټول عالم یې په خپل نور سره روښانوه په هر حال مخ په وړاندې ته اود مخالفینو سترگې یې ټتولې په دې تو گه اسلامی بلنه په همدې وخت کې خپلې دویمې مرحلې ته داخله شوه.

دویمه دوره
دبلنې اعلان

په دې وخت کې ښکاره حکم وشو چې دعوت علی‌الاعلان دې ورکړ شي په دې ډول یوه ورځ محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم د صفا غره ته لاړ او هلته و درید ، غږ یې وکړ «یا صباحا» په عربو کې دا دستور و چې کله به کومه خطره په مخ کې وه نو یو څوک به یو لوړ ځای ته و خوت او په دې الفاظوبه یې غږ کاوه. او خلک به د دې غږ به او رید لوسره راټو لیدل.

کله چه گرئ شمیر خلک را ټول شول نو محمد صلی الله علیه وسلم وفرمایل : «ای خلکو ! که چیری زه تاسی ته دا ووا ایم چی د دی غره تر شا یو لوی لښکر را ټول شوی دی او پر تا سی باندی دیر غل لپا ره تیار دی نو آیا تاسی به زما خبره رښتیا وګڼی ؟ خلکو وویل: ارو سرو به یې رښتیا ګڼو. ځکه تراوسه پوری تا هیڅ دروغ خبره نه ده کړی او موږ دی امین او رښتینی بولو». هله یې و فرمایل : «ای خلکو ! زه ، تا سی دیوه خدای بندګی ته را بو لم او دبتا نو عبادت نه مو را ګر ځول غو اړم خو که چیری زما خبره و نه منی نو زه , تا سی دیوه سخت او درد ناک عذاب څخه ویروم».

.کله چه قریشو دا خبره وا وریدله نو سخت خوا شینی شول او ابو لهب په دیر غضب سره وویل : «ایا ځیر یوازی دهمدی لپاره وو ؟»

دا د اسلامی دعوت یو عمومی غږو. په دی وخت کی د خدای رسول په ډاګه او خلاص کو می اعلان وکړ چی دی په څه ویلو باندی مامور شوی دی او دا هغه لو یه لاره ده چی هغی خواته هریو را بو لی. د نبوت په ژبه دا وخت اعلان وشو چی په اصل کی دتل تر تله پا چاهی پیدا کو ونکی او څښتن یو ازی الله دی. انسان هم ، هغه پیدا کړی دی او مالک یې هم همغه دی. د انسان دریځ له دی نه ناخوا بل څخه نه دی چی هغه د الله بنده او مریه دی او د هغه تا بعد اری او حکم منل پری فرض دی له هغه پرته د نور په وړاندی سر ایښودل یا له هغه سره نور شریک ګڼل د انسان د دغی موخی (هدف) پر خلاف دی چی د هغه د مالک له خوا هغه ته وربخښل شوی ده. په حقیقت کی یو ازی یو الله د انسان او ټول جهان

خالق ، معبود او حاکم دی. د هغه په دی سلطنت کی انسان نه په خپل سر دی او نه دیو بل بنده د انسان لپاره پر ته له الله(ج) څخه بل څوک د اطاعت ، بندګی او لمانځنی مستحق نه دی. په دلیوی ژوند کی چی الله(ج) انسان ته کومه واکمنی ورکړی ده په اصل دا د هغه د از موینی یوه دوره ده. چی وروسته له دی څخه به اروسرو هغه د الله(ج) څنګ ته ور ځی او هغه به د انسان ټول کارونه تصفیه کوی چی څوک په دی از موینه کی بریالی او څوک نا کا میږی.»

دغه اعلان څه عادی اعلان نه وُ په قریشو کی یې اور ولګاوه . او له څلو رو خواوُ څخه د دی بلنی په هکله تبصری پیل شوی یوځو ورځی وروسته محمد صلی الله علیه وسله حضرت علی رضی الله عنه ته و ویل چی میلمستیا جوړه کړه دغی میلمستیا ته د عبدالمطلب ټوله کورنی را وغوښتل شوه . په دی میلمستیا کښی حضرت حمزه رضی الله عنه ابو طالب ، عباس ټولو ګډون کړی وو. له خوړلونه وروسته محمد صلی الله علیه وسلم و درید او وی فرمایل : ما هغه څه راوړی دی چی د دین او دنیا دواړو لپاره کفایت کوی . د دی درانه پیتی په او چتولو کی به څوک له ماسره ملګرتیا وکړی ؟» دا ډیره سخته مرحله وه. له دی درانه پیتی څخه یې مطلب داوُ چی انسان دی نه یوازی دا چی د کورنی ، قبیلی او ښاری خلکو د مخالفت لپاره اماده شی بلکی د ټولو عربو د مقابلی لپاره دی تیارشی او صرف د دی لپاره دی چمتو شی چی د هغه په بدل کی یې اخروی ژوند کا میابیږی او بنده د خپل مالک په وړ اندی سرلوړی حاصلوی له دی نه اخو اهله کومه ګټه یې خورا ډیره لری

هم په نظر نه راتله په دی توګه په ټول مجلس باندی دویری حمله را غله . خو په دوی کی کهڅه هم حضرت علی (رض) د کم عمر خاوندۇ ، و درید او وی ویل «که څه هم زماسترګی له اوښکو ډکی دی» «په دی وخت کی دهغه سترګی خوږیدلی» ګواکی زماپښی نازکی دی او ترټولو کوچنی هم ؟ خوبیا هم زه له تاسره ملګری کیږم» د قریشو لپاره دغه منظره هم اریا نوونکی وه چی یو ۱۳ کلن نوی زلمی بی سوچ او فکره څومره لویه فیصله کوی.

د بلنی مخالفت :

په اسلامی ټولګی کی تراوسه پوری څه د پاسه څلوېښت کسان شامل شوی وو . په همدی وخت کی محمد صلی الله علیه وسلم یوه ورځ د کعبی حرم ته لاړ او د توحید اعلان یی وکړ او دا د کعبی حرم ته نژدی مشر کانو لپاره ترټولو لوی توهین ؤ له همدی اعلان سره سم یوشورماشور را اوچت شو او له هری خوانه خلکو پری حمله وکړه . حضرت حارث (رض) بن ابی هاله دهغه دملا تړ لپاره ورمنډه کړه خوپه ده باندی له څلورو خواؤنه دتورو دومره ګوزارونه راغلل چی شهید کړی شو . د اسلام په لاره کی دا لومړنی شهادت ؤ . د خدای (ج) په فضل محمد صلی الله علیه وسلم روغ رمټ پاتی شو او جنګ پای ته ورسید .

د مخالفت سببونه :

د اسلامی بلنی دغه اعلان ترهر څه زیات د قریشو د خپګان سوجب ؤ او همدغه قریش د دی بلنی ترټولو سخت مخالف هم وو . په دی وخت کی دمکی عزت د کعبی له کبله ؤ او د قریشو کورنی د کعبی مجاورین او خادمان ؤو او په دی توګه ګواکی کابو په ټولو عربو باندی د قریشو یوډ ول مذهبی برلاسی ټینګه وه په مذهبی چاروکی به خلکو دهغوی خواته کتل او ګڼ شمیر خلکو به د هغوی په لارښوونه باندی باور کاوه . د اسلامی بلنی ترټولو لومړی او ترټولو سخته حمله په دغسی مذهب باندی وه چی نمایندګی یی قریشو کوله . او دا څرګنده خبره ده چی د پلارنیکه د مذهب ټینګولۍ د جاهلو قومونو کلکه عقیده وی او په مقابل کی د چا د معقولو خبرو اوریدلو ته نه چمتو کیږی . همدا سبب دی چی خلک د نوی دعوت له اوریدلو سره لوخوړی کیدل او د قریشو

با ویرانگری های وحشیانه و سرکوبی ها ، نتوان ملت مسلمان و مستضعف ما را بدام کشید . ملتی که هدفش اسلام و راهش جهاد است .

څو اکثرو خلکو ته د اهم په نظر را تله چی د دغی بلنی له څپریدلو څخه مطلب پرته له دی بل څه نه دی چی د دوی اقتدار له خاوره ورسره خاوری کیږی او چاته چی د مذهبی قیادت مقام ورپه برخه دی هغوی به په خپله له مینځه ځی له همدی کبله څوک چی به د څومره لوی برخم څښتن ؤ هو مره زیات به داسلامی نهضت په دښمنی کی بوخت ؤ. بیا په قریشو کی خورا زیاتی بد اخلاق خوری شوی وی. لوی لوی وگړی په دی بدیو کی سره اخته وو خو سره له دی ټولو د هغوی مذهبی مقام د خلکو له نظره نه لویده. محمد صلی الله علیه وسلم له یوی خوا د بت پرستی بدی بیا نولی او په مقابل کی یی د خالص توحید بلنه ورکوله ، له بلی خوا یی د هغو د انسانی بنسټیزو اخلاقو یوه یوه کمزورتیا په خلاص کومی بیانوله او له دی ټولو څخه یی د ږدی کولو لار ښوونه کوله. دی ډول خبرو دغه (لویان) خلک سخت په خواشینی کی مبتلا کړی وو په هر حال دا داسی خبری نه وی چی دوی ورته صحیح و ویلای شی خوځنگه چی د دوی خپله لمن له دی بدیو څخه پاکه نه وه ، کله چی به دعوا سوپه وړاندی دا سی خبری کیدلی نو هغوی ته محسوسیدله چی دودی مقام د عوا سوله نظره را لویږی او که چیری مخامخ نه وی نو پسی شا خو ضرور د دوی په باره کی نکته چینی کیږی. د هغوی د څپکان د دزیا توالی لپاره دغه خبری بس وی. په قران شریف کی پر له پسی د داسی بد یو او بد اخلاقیو په باره کی ایتونه را ناز لیدل او هغوی ته د دی بدو عملونو د سخت عذاب ویره ورکول کیده کله چی دا ایتونه په خلکو کی خپاره شول ، هر چا درک کړه چی اوس په څه کیږی.

د اسلامی تحریک د مخالفت او دښمنی لپاره دا ټول سببونو بس دو مره کافی ؤ چی کید ای شول د اقتدار خاوندان د اسلامی ټو لگی د دی کم شمیر وگړو پر خلاف خپلی توری را واخلی ، و دربیږی او د دی خطرونو ، دروازه په یوه وار سره بنده کړی مگر الهی ارادی دا فیصله کړی وه چی د همدی کم شمیر انسانو په لاس ټول عالم ته د الله هغه رحمت و رسوی چی تر څو د لیاشته تر هغی پوری د انسانیت د ازادی یو ازینی ذریعه ده له همدی کبله په دی وخت کی څه دا سی اسباب هم را برابر شوی ؤ چی قریشو دا اقدام نشوای کولای.

د مخالفینو ارتیاوی :

په همدی نژدی وختو نو کی د قریشو کورنی جنگو نه د تباهی باعث شوی وو دفجار جنگ نه راوروسته قریش دو مره کمزوری شوی وو چی د جنگ له نامه څخه ویر یدل. بیاد دغه کم شمیر مسلمانان چی له مختلفو قبیلو څخه را گر زیدلی او په اسلامی ټو لگی کی شامل شوی وو. د دغو مسلمانو له وژ لو څخه یی مطلب داؤ چی د عربو مختلفو قبیلو کی جنگ شروع شی ځکه چی په هغه وخت کی دیوه شخص وژل ' په حقیقت کی د هغی قبیلی پر ضد د جنگ اعلان ؤ چی له هغی قبیلی سره یی اړیکه وه. په دی تو گه له دوی سره اندیښنه وه نه چی ټوله مکه د جنگ ډگر شی نو په دی مرحله کی یی د نهضت د ټکولو لپاره څه نور تدبیر و نه غوره کړل.

دعوت او داعی باندی خنداگانی و شوی. غلط تورونه پری و لگول شول. ټو کی ، وشتی او مسخری پری وشوی. په لوی لوی الداز ورته غلطی او دروغ خبری منسوبی شوی. پروپا گندونه ور پوری وکړی شول. دلیو نی او مجنون لقب ورکړ شو. د شاعر او جادو گر په نامه مشهور کړی شو. خلک تری منع شول چی هیڅوک دی د محمد صلی الله علیه وصلم خبری نه اوری. (لړ لری)

م مصعب

غرب وتلاش های آن بخاطر انحراف انقلاب اسلامی ما از مسیرش

انقلاب اصیل اسلامی افغانستان که با انگیزهٔ کاملاً الهی آغاز گردیده است بنابر ماهیت نه شرق و نه غربی خود نه تنها در معرض حملات وطوطئه‌گری های کمونیزم بین المللی قراردارد بلکه لبهٔ تیز تیغ دشمنی ها و دسایس منافقانهٔ استعمار گران خون آشام غربی نیز متوجه آن است.

سرد مداران کافر و ستمگر کپیتالزم بین المللی و ایادی گوش به فرمان آنها بادرک عظمت و ماهیت کاملاً اسلامی انقلاب افغانستان ، از همان نخستین روز های آغاز این رستاخیز شکوهمند توحیدی درصدد برآمدند تا بادستیاری و همکاسی همپالکی های روسی شان از رشدواوجگیری هرچه بیشتر انقلاب اسلامی افغانستان جلوگیری نموده و با ایجاد د سایس و موانع در برابر امواج خروشان و کفر برانداز آن ، رویکار آمدن حکومت عدل اسلامی را در سرزمین شهید پرور و بخون خفتهٔ افغانستان به تأخیر بیندازند.

علت اساسی ایکه اسباب اضطراب و هراس غرب را فراهم آورده و موجب گردیده است تا درکنار روس ها بر علیه انقلاب اسلامی مان بایستند ، همانا اسلامی بودن این انقلاب است ، زیرا انقلابی اینچنین عظیم که از سرچشمهٔ حیا تبخش ایدلؤ لوژی انسان ساز اسلام نیرو گرفته و با بهره مندی از تائید خدای خیر الناصرین و بابرخورداری از حمایت و پشتیبانی بی دریغ توده های وسیع ملیونی مردم مؤمن ما و همهٔ محرومین ومستضعفین جهان برق آسابه پیش می رود ، طبیعتاً با کفروالحاد و استکبار در هر رنگ و قیافه و شکلی که باشد سخت در تضاد است ، فرقی ندارد که کفر والحاد و واستکبار مذکور از نوع شرق باشد و یا از تیپ غربی آن. برای انقلابی ملت مومن ما که قهرمانانه و خستگی ناپذیر در سنگرهٔ ی خونین و حماسه ساز جهاد و انقلاب اسلامی بخاطر دفاع از اسلام می رزمد تنها چیزیکه مطرح است همانا کوشش و جهاد در جهت برتری نام خدا(ج) ونا بودی کفر والحاد می باشد و هرکسی که بخواهد در برابر این آرمان عالی و مقدس وی سد واقع شود بدون هیچگونه تردید دشمن اوست ، از ینرو کفار و مستکبرین غربی که درکنار سوسیال امپریالزم خون آشام روسی و کمونیزم بین المللی لجوجانه و مذبوحانه با اسلام و ارزش های نجات بخش آن می‌ستیزاند ، همگی دشمنان سوگند خوردهٔ اسلام عزیز بوده و درصف معاندین جهاد و انقلاب اصیل اسلامی

ما قراردارند از طرف دیگر انقلاب اسلامی ملت مؤمن و شهادت شعار افغانستان بنابر خصلت ضد استکباری و ضد استعماری خویش نه تنها باعث پایان یافتن تسلط استعمار کمونستی در منطقه می گردد بلکه منافع ابر جنایتکاران وحشی غرب را نیز درین گوشهٔ از دنیا به خطر نابودی تهدید نموده و سبب خیزش وا و جگیری قیام های ملل محروم و دربند استعمار بر علیه کفر و استکبار جهانی می شود..

روی علل متذکره است که امپریالزم انسان دشمن غرب نیز همدست و همجهت باسوسیال امپریالزم روسیه مذبوحانه ترین کوشش ها را به غرض تضعیف حرکت اسلامی امت همیشه درسنگر و کفر ستیز ما بکار می برد.

عمده ترین تلاش های کپیتالزم بین المللی را در رابطه با ضربه زدن به انقلاب رهائیبخش اسلامی افغانستان ، کوشش های خائنانهٔ تشکیل میدهد که از طرف آنها بخاطر صدمه وارد کردن به اصالت انقلاب ما صورت می گیرد.

زیرا اصالت انقلاب و نهضت ملت مؤمن افغانستان که بدون شک در اسلامی بودن آن است موجبات ترس و هراس بیش از حد استکبار جهانی را فراهم نموده است.

ابر قدرت های غربی مکار نه و شیطان گونه با بکارگیری دستگاه های بدنام جاسوسی شان تلاش می ورزند تا بانفوذ دادن عناصر خود فروخته و غربگرا در صفوف مجاهدین جان برکف جهاد اسلامی افغانستان بی بندو باری و افکار انحرافی و فساد آورغربی را در سنگرهای انقلاب ترویج نموده و بدینترتیب انقلاب را از خط اصیل و واقعی آن منحرف نمایند. اما خود فروختگان غربگرا و مزدوران گوش به فرمان کپیتالزم بینی المللی و باداران شان باید بدانند که تلاش های مذبوحانه و ضد انسانی آنان غرض به انحراف کشانیدن انقلاب اسلامی ، از خط الهی آن نتیجهٔ مثبتی را در برنداشته و جز خسران و تباهی برای عاملین اینگونه تلاش ها چیز دیگری را ببار

نمی آورد.

زیرا ملت مؤمن و انقلابی افغانستان و مجاهدین سلحشور و کافر شکن جبهات نبرد حق علیه باطل که با الهام از اسلام عزیز و در تحت زعامت و رهبری تحریک اسلامی میهن با کفر و الحاد می جنگند هرگز اجازه نخواهند داد تا انقلاب و جهاد مقدس و برحق شان اصالت اسلامی خود را از دست داده - و در بیراهه های گمراهکنندهٔ غربگرائی بسوی انحراف به پیش برود ، چه یگانه انگیزهٔ که ملت شهید پرورمان را وا داشته است تا به جهاد و مبارزه بر علیه کفر و استکبار برخیزد اسلام و ایمان است و بس ، و هیچ علت و محرک دیگری وجود ندارد تا باعث اشتعال شعله های کفر سوز انقلاب اسلامی در افغانستان گردیده باشد.

از همین سبب انقلاب و جهاد خونین و برحق اسلامی ملت خدا پرست افغانستان که باالهام از اسلام آغاز گردیده است انشاء الله به توفیق خدای لایزال و به یمین همت انقلابیون مؤمن ومکتبی نهضت اسلامی کشور ، همچنان اسلامی باقی خواهد ماند و هرگونه کوشش و تلاش ابر قدرت های استعمار گر غربی و مزدوران بی شرم و خیالت پیشهٔ آنها بمنظور وابسته ساختن آن به امپریالزم جهانخوار غرب به ناکامی مأیوس کننده مواجه خواهد گشت. امت قهرمان و کفر شکن افغانستان و فرد فرد جان برکفان شهادت طلب سنگرهای بخون رنگین شدهٔ جهاد برحق اسلامی به مصداق حدیث شریف :

«الکفر ملة واحدة» امروز بخوبی دریافته اندکه استعمار گران کافر و ستمگر شرق وغربی همگی دشمن سرسخت اسلام و مسلمین بوده و تلاش های مشترک آنها بخاطر نابودی اسلام عزیز و امت اسلامی همیشه در جریان است ، از ینرو انشاءالله در فردای پیروزی انقلاب اسلامی در میهن عزیز ، ما شاهد انداخته شدن نعش متعفن استعمار گران غربی درکنار لاشهٔ کثیف کمونیزم روسی به زباله دان تاریخ خواهیم بود.

به امید پیروزی هرچه زود تر جهاد برحق اسلامی درکشور عزیز ، و نابودی کامل و همه جانبهٔ کفر والحاد از جهان.

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم :

لیس منا من دعا الی العصبیة ولیس منا من قاتل عصبیة ولیس منا من مات علی العصبیة.

ترجمه : هغه څوک له موږ څخه نه دی چې خلک منحرف او افراطي قومیت ته را و بولي - هغه څوک له موږ څخه نه دی چې په دغه منظور جګړه کوي هغه څوک له موږ څخه نه دی چې په دغه مفکوره مړ شي .

دنیږو گټو په لړ کې

شهرت ننګیال

د افغانستان مسلمان ملت جهاد ته یوه کتنه

کمو نیزم د خپل اقتدار له شپیتو کالو نه زیاته موده کښې دنړی آزادی سیمې تر خپل ښکیل لاندې راوستلی . او دنړی په هره برخه کې یې دخپلو گوډاگیو حکومتونو په واسطه خپل استعماری پلانونه یو په بل پسی په خورا چالاکی سره عملی کړل . اسیا ، امریکا او افریقا ته یې خپلې جرړی و ځغلولی . پدغه لیاره کې یې له د ول ډول حیلواو لیر لګولو څخه کار وا خیست . چیرته به یې زور مخې ته کړ او چیرته زر او چیرته بل او بل څه .

شرقی استعمار په تناسب زیات پر مختګ ترلاسه کړ ، او آن دا امریکا په خوله کې یې په کیوبا او نیکارا گوا کې خپل گوډا گی حکومتونه قائم کړل . لنډه دا چې روسی ښکیلاک د خپل پرمختګ په اوږ دوکی چیری هم دچاله خوا دکوم پیاوړی مقاومت سره مخامخ نه شو . په هرځای کې یې چې خوله خښه کړی وه هما غسی یې په خوله کې پاته شو او دا خبره به ډیرو کوله چې ....

روسانو کوم ځای نیولی دی بیایې ندی پرایښی!!! لدغسی یوه لوی استعماری قوت سره دمقابلې روحیه او توان حتی د غربی بلاک او امریکا سره هم نه و امریکا د ویتنام په جګړه کې ماتې دا سی د ویر وله چی نور یې بیخی زړه و غور ځاوه . خو د خدای (ج) تقدیر د اسی و چی د کمونیزم د سرکشو طاغوتیانو د مقابلې لپاره یې یو بیوزلی او له مادی اړخه کمزوری ولس غوره کړ . ځکه الله تعالی (ج) په دغه ملت کې د روسی استعمار سره د مقابلې ظرفیت او استعداد لیده . له همدې امله یې د هغه لوی استعماری طاقت مقابلې ته چې د خپل استعماری ژوند په موده کې یې ناکامی او داسی بده ورځ نه وه لیدلې ، خوله یې په وینو خوړ لو سره او اموخته وه ، دپر له پسې ملک نیونی مزی او نشې مست او ځور وړی کړی و . همدغه ولس انتخاب کړ څوخپلو بندگانو ته یوځل بیا وښی چې د ایمان او عقیدې وسله نه ماتیدونکی ده .

دا ډیر لوی ویاړ دی چې خدای پاک (ج)

دغه ملت ته ورپه برخه کړ او هغه د یوه نړی خور استعماری طاقت په مقابل کی دیوه تش لاسی ملت قیام ، بریالیتوب او اتلوالی ده . هغه دا وسپنی ، اور او جنگی مدرنو او مدهشو وسائلو په وړاندی دتش لاسو خو د ایمان د خاوندانو دسوبی اوبری ژوندی او انکار نه کیدونکی بیلگی دی . او هغه په دغه عصر کی چی دخلکو اذهان د مادی وسائلو زور او هیبت احاطه کړی وُ یوځل بیاد ایمان دبری د واقعی تجدید دی او که خدای (ج) کول همدغه مسلمان ملت به د دغه نړی خور استعمار دبشپړی او پوره ناکامی ویاړ لکه څنگه چی پرون یی پلرونو د تور استعمار د شکست افتخار در لود و گټی داسی ملت چی دهغه نر او ښځی واړه ، زاړه او ځوانان دخدای درضاپه خاطر او دآزادی په لار کی دشهادت استقبال کوی .

تانک ، توپ ، بم ، او کیمیاوی وسلو او ظلم ، زور او وحشت و نشوای کولی چی د افغانانو له زړ و نو څخه دغه د ایثار او قربانی جذبه وباسی . روسانو او دهغوی گوډ اگیانوته په افغانستان کی دیرغل په وجه داسی څه ورپیښ شول چی د عمر و عمرو د زرو ، رز و او تزویر په واسطه لاس ته راوړی هیب او... یی له یوهٔ مخه بایلود او اوس پخپله له د ومره مادی زور سره سره په خپل شکست او حماقت اعتراف کوی او ناری سوری یی پورته کړی کله د سیاسی حل په چیغو سرشی او کله په بل بل څه . . .

او د یوه تشی لاسی ملت څخه یی د شکایت او فریادپه نارو سټړنی ځیری شول - ټولی خپرونی رادیو گانی، تلویزیونونه مجلی ، ورځپانی او رسالی یی د دغه مسلمانان ملت له لاسه په چیغو او نارو سردي .

په کابل کی د روسانو د گوډاگی حکومت په اصطلاح صدر اعظم د ۱۳۶۲ هـ ش کال د حمل د میاشتی په ۲۲ نیټه په خپله رادیو یی ویناکی و ویل : «جگړی موږته ډیرزیات تاوان پیښ کړیدی په تیر و دری نیمو کلونو کی نژدی له نیمو څخه زیات ښوونځی او په سلوکی له پنځوسونه زیات روغتونونه د دغه جگړی په ترځ کی له مینځه تللی دی . تقریباً ۳/٤ ارتباطی سیستم ته تاوان رسیدلی او دغه کرده خساره له [illegible] ملیونو ډالرونه زیاته اټکل کیږی . »

د اهغه رقم دی چی د ثور د گودتانه مخکی په تیر و شلو کالو نوکی دهیواد په عمرانی چاروکی سرمایه اینبودل شوی وه .

د کشتمند دغه اظهارات د روسی مطبوعاتو له هغه خپرو نوسره ورته والی لری چی په دی نژدی وختونوکی یی په افغانستان کی د جنگ د دستونزو په هکله خپاره کړیدی - تردی وروسی روسی مطبوعاتو داسی مطالب خپرول چی گواکی روسی عسکر په افغانستان کی یوازی د هغه هیواد د عسکری قواوحمایه او نظامی روز نه په غاړه لری خواوس دی ته هم اړشول څو داسی مطالب خپاره کړی چی په جنگ کی پخپله د روسی عسکر و په گډون او د هغوی په ستونزو او تلفاتو دلالت کوی . لکه چی د «نوی زمانی» روسی مجلی په خپله یوه گڼه کی لیکلی دی : «د کارمل حکومت د افغانی انقلابیونو د ځواک او پر مختگ له امله د افغانستان په یوه برخه هم بشپړ تسلط نلری» همدارنگه مجله لیکی : «انقلابیون د کارمل د حکومت د مخالفو قبائلو له

ملا ترخته برخمن دی» (الاهرام ۱۹۸۳/٦/۲٦)
د«سره ستوری» ورځپا نحی چی دروسی دپوځ خپرونه
ده په یوه ګڼه کی لیکلی دی : «افغانی چریکا نو په
یوه حمله کی (١٤) نقلیه و سیلی له منځه وړی دی»
ورځپا نې داهم څرګنده کړیده چی : «په افغانستان
کی روسی لښکری د (مینو) د پیدا کولو لپاره له یو
دول روزل شو یو سپو څخه کار اخلی» (المدینه
۱۹۸۳/٦/۲٦)د۱۳٦۲ هـ ش کال د ثور د میاشتی
په (۲۸) نیټه مسکو راډیو د انګریزی خپرونی د
خبرونو په سرویس کی له غرمی و روسته په (۲) بجو
د افغانستان په هکله د یوه خبر د خپرولو په ترڅ
کی وویل : «په پکتیاکی د قبائلو مشرانو له دولت
سره خپل مخالفت زیات کړی او له چریکانو څخه یې
غوښتنه کړیده چی د روسانو د یرغل خلاف خپلو
عملیاتو ته په لا پیاوړتیا سره دوام ورکړی».

همدغه نطاق (ولا دیمیر د الجیف) یوه ورځ
و روسته بیاهم په خبروتوکی (د روسی عسکرو دیرغل
په مقابل کی د افغانستان د خلکو مقاومت ستاینه
وکړه او روسی عسکر یې د تیری کوونکو او
یرغلګرانو په نامه یاد کړل او په مقابل کی یې د
کابل دحکومت مخالفین د مقاومت او مبارزی د(ځواک
په نامه معرفی کړل).

وکوری الهی نصرت او د هغه تش لاسو
مجاهدینو قوت ته چی روسانو او ګوډاګیانو یې شمیر
په سلوکی یو هم نه باله. خواوس په مجلو ، جرایدو
او را ډیوکانوکی د هغو په قوت اعتراف کوی او
په اصطلاح صدر اعظم یې د جګړی په تاوان او
زیان د راډیو او تلویزیون له لاری او ښکی تویوی
که څهم مجاهدین د خپل جهاد په ساحه کښی له
زیات شمیر ستونزو سره مخامخ دی خوبیاهم د دغو
بیشمیره ستونزو او مشکلاتو سره ورته اړم دی ، او
د دغه سپیڅلی جهاد کاروان یون ته په ډیره مینه او
ولوله سره دوام ورکوی .

که موږ په ریښتیا سره د اتحاد په رسی منګولی
ولګولو اوپوازی دخدای درضا له پرته نور څیزونه او
جهتونه له زړه نه و باسو الله تعالی زموږه مل او
مرستندوی دی او لیری نده چی موږ د بشپړه بری
منزل ته ورسو او د حق او عدالت ډیوه بله او
رڼاوساتو .

نور بیا

★★★

اگر شما مسلمان باشید همین کافیست که شما را با تمام شجاعت و شهامت ، با کمال
فداکاری و خردمندی ، بدون سستی و کسالت ، علیه استعمار و امپریالیسم اعم از
شرقی و غربی ، تجهیز کند و بمبارزه بر ضد آن وادارد .

ژی پر اوږه تبرنی

د آصف صمیم ژباړه

دوړی و روستی شپې وی ، گرمی قیامت را کوز کړی وه ، وچکالی او گرانی د مدینې استوگن تنگ کړی وو ، د خورما وو د ټولولو موسم و ، خلک د ارام او د مې تږی وو ، رسول الله (ص) ټول مسلمانان د ځینو هیبت ناکو خبرونو له امله چې ویل کیده مسلمانان له شمال ختیځ لوری د رومیانو ترگواښ او برید لا ندی دی . تیار سی کړی وو ، وچکالی ځپلی مدینه وال د تازه میوو لوږې او حرص هم ځورول ، په هغه سوځینده گرمی کی ترو چکالی و روسته دا سیوری او میوی پریښو دل او له مدینې نه شام ته روا نیدل څه اساله کارنه وه .

د منافیقینو دلاس وهنې بازار ښه تود و ، خونه گرمی ، نه وچکالی او نه د منافقینو لاس وهنې و کولی شول چې د رومیانو د احتمالی برید د مخ نیوی لپاره د مسلمانانو د دیرش زره کسیز پوځ د چمتو کیدو او روا نیدو خنډ شي .

د داگلار ئی و نیوله ، لمر پرې د اوړ باران را کوز کړی و ، خوراک او سورلی هم نیم کړی وو ، د خوراک ، سورلی د کمی او گرمی د زیاتیدو ویره د دشمن له ویری کمه نوه ، ځینی مسټچ ایمانه په نیمائی لارکی پښیمانه شول . ناڅاپه کعب ابن مالک نومی صحابی ستون او مخ به مدینه روان شو ، اصحابو رسول الله (ص) ته وویل : " کعب ابن مالک لاړ ، وئی فرمایل : "پریږدئ ، که تگ یی د خیر وی ، خدای به ئی بیرته را ستون کړی ، او که خیر پکی نوی تاسی ئی له شره بیغمه کړی" .

څه شیبه لا نه وه تیره چې وویل : "یا رسول الله (ص) ! مرا ره ابن ربیعه هم لاړ" هغه (ص) بیا هم هغه ځواب ورکړ . وخت لا تیرنه وه چې . اصحاب بیا را غلل ویلی : یا رسول الله ! هلال ابن امیه هم لاړ " رسول اکرم (ص) بیا همه خبره وکړه .

په همدغه گړی کی وو چې د ابو ذر اوښ له پښو ولوید او له کار وا نه پاتی شو ، هر څه خواری ئی چې وکړه خو کاروان ته ئی ورونه رسا وه ، ناڅا په د اصحابو ابو ذرته هم پام شو چې گنی هغه هم مخ په شا شو . وئویل یا رسول الله ! ابو ذر هم

لکه چی ستون شو ، "رسول الله بیا خواب ور ډه" پریږدی که پکی خیر وی خدای به ئی بیا در سره یوځای کړی او که نه . . ." ،

ابو ذر ډیره خواری وکړه چی اوښ کاروان ته ور سوی ، خوځای ئی و نه نیوه ، له او ښ نه را کوز شو او بارئی تری کییست ، پشائی کړ اوپلی په کاروان پسی شو ، لمر سیرغوور ولی ، له تندی ئی گز ژبه را وتی وه ، ځان ئی هیروه ، پیغمبر ته ئی له رسید و پرته نور هیڅ نه پیژ ندل . روان و، چی په آسمان کی ئی چیرته وریځ توټه ولیده ، داډه شو چی باران به شوی وی ، ځان ئی ور ورسا وه . په یوه لوی گټ کی ئی د بارانه د ابو یوډنډو کی پیدا کړ ، لږی ئی تری وڅښلی او نورئی د پیغامبر (ص) له پاره په ژی کی وا چولی او دائی هم پر اوږه کړی ، په ډیره سختی ئی لوری ژوری وهلی ، چی له لری نه ورته د مسلمانانو لښکر سیوری غوندی ښکاره شو ، "خوشالی نه ئی د زړه در زا نوره هم زیاته شوه .

په هغوی کی د یوه مجاهد سترگی پرده ولگیدی چی قافلی ته ور روان دی ، رسول الله (ص) ته ئی عرض وکړ : ښکاری چی دا سړی سولبر پلو را روان دی" رسول الله (ص) و فرمایل : "خوسړه به ښه وی چی ابو ذر وی" سیوری ورنږدی کیده ، چی یوچا چیغه کړه .

"په خدای (ج) چی ابو ذر دی"

رسول اکرم و فرمایل : "خدای دی و ښښی، ځان له خوښی دی ، ځان له به مړی او ځان له به پا څول کیږی" .

رسول اکرم ئی هر کلی وکړ ، پیتی ئی تری کوزکړ ، ابو ذر له تندی او ستومانی له پر څمکه پری ووت .

پیغامبر (ص) وویل : "ابو ذر ته او به را وړی چی ډیر تږی دی "،

ابو ذر وویل : "او به را سره دی" ،

رسول الله ﷺ و فرمایل : "او به در سره وی او ندی څکلی "؟

ـــ : " هو مورو پلارمی درنه ځار شه ، پر یوه تیږه وریښی شوم ، ښی رنی او یری ډنډه وی ، لږی می تری وڅښلی او نوری می له ځان سره را وړی چی زما خوږ یار "رسول الله" ﷺ ئی هم وڅښی(۱) .

(۱) ابو ذر غفاری "و عبدالحمید جودة السحار لیکنه د ډاکټر شریعتی ژباړه .

بدون عقیدهٔ بزدی وجود نخواهد داشت بدون عقیدهٔ زندگی مفهومی پیدا نخواهد کرد بدون عقیدهٔ انسانیت ماهیت اصلی خود را از دست خواهد داد

از ـ ناصر الدین (متین شخکانی)

پیام مجاهد

ای هموطن ! ای همگی اهل میهنم
بشنو ز جان لحظهٔ کم، حرف گفتنم
مرد مجاهدم که نترسم ز مردنم
در سنگران داغ بود جای و مسکنم

من تیغ بر ملایم و بر قلب دشمنم
اسلام هست دین ورهٔ راه رفتنم

با این تمام وضع خراب و پریش و زار
با قلب ور شکسته وین جسم تار تار
با این همه بی سر و سامانی و فکار
گردیده ام ز خاک وطن سخت پاسدار

دانم چو شیر سلسله، زنجیر گردنم
چون کوه استوارم و فولاد آهنم

دامانم از سرشک زن بیوه گشته تر
پیراهنم دریده یتمان بی ـ پدر
فریاد پیر مرد ز دست رفته خیر و شر
در قلب پر زدرد من افگنده است شرر

زینرو بپا شدم که ز بنیاد برکنم
کاخ ستمگران و تجاوز به میهنم

آگاه نه ئی که هیچ چه ها شد درین وطن
خون میزند موج ز کشتار مرد و زن
لرزیده کوه و دشت ز بمباردمان شدن
نان«سرمی»خانه«گور»لباس گشته است«کفن»

دیگر نبود فرصت فارغ نشستنم
بر خاستم که نعرهٔ توحید سرزنم

یکسان بخاک گشتن دیر و دیار ها
بی جای و بی پناهی و کردن فرار ها
چون شعله شعله ور شدن کشتزار ها
پیچیدن فغان و نوا در کنار ها
انگیخت تا نثار کنم جان وهم تنم
از سنگرم درست کنم کار مدفنم

اجساد نیمه نیمهٔ طفلان بی گناه
جان دادن ز فقر گروهان بی پناه
و ان دست و پاش قطع شده می کشید آه
بر مثل این تباهی هزاران تباه تباه
چون چشم انتظار همه هست بکردنم
مرگ است پر شرافت از این زنده ماندنم

آنانکه فکر دین و وطن داشتند بسر
در انتظار مرگ بزندان تنگ و تر
یا چوبه های دار کشید جمله را ببر
یا گشته اند بتانگ لگدمال ولا اثر
باز ماندگان شان همه بنشسته دیده نم
این سیل اشک ها بکجا ماند ایمنم

جانم بکف گرفتم و هستم بکار زار
تا بجانم هست سعی کنم باشم استوار
با دشمنم ستیزم و سنگر کنم مزار
کی پالهم تا دم مرگ در رهٔ فرار
تنها کسی که جان نثار می کندمنم
من تیغ بر ملایم و بر قلب دشمنم

منفورترین بندگان درنزد خداوند کسی است که لباسش از عمل وی بهتر باشد. یعنی جامهٔ او جامه پیغمبران و عمل وی عمل ستمگران باشد. (حدیث نبوی)

محمد معروف «فروغگر»

پیک راستان

روزیکه چشم به گیتی کشودم و اشیانـه آسایشکده دنیای برین را به نونشهای خواسته تقدیر پشت سرگذاشتم.

زمانیکه آذان عرشپیمای ملکوتی بعزم نیل استان جاوید، شنوایم را به تپیدن در آورد و از سیر منازل جاوید معلی بمحراب قدسی ایقان و نیایش به پروردگار رهنمونم شد.

آنوقتیکه از حضیض آب و گل بسوی کرانه های «ناپیدای همیشه پیدای» ابدیت بتکاپو افتادم و بطیف خورشید شناخت و رهنمونی هدایتم فرمودند.

هنگامیکه ابتسام چمنساز فطرت در چشمم نقش بست و نقشبند قضا در تلالو های رنگین کمان شبنم غریزی محو جمال و شیفته جلالم ساخت و از بین دود تیره زندگی، کورهٔ سیال و مذاب خود کفایی و پژوا کهای فروغ صعود و تعالی را بکفم گذاشت.

گاهیکه چون خورشید «مشتعل درخشان» در خود پیچیدم، با قله های آسمان خراش، کویرهای دل آسا، کولا کهای بحار، جنگلهای انبوه و کاخهای عمل و امل در آویختم و با «دیگران» امیختم «فروغ» بخشیدم، تاب دادم و آب گرفتم و چون خرمن طلایی از دا منه های مخملین شفق و ایستگاه خون گریبان «شرق» دریدم و سر برون کردم.

آوانیکه در ظلمتکدهٔ جاهلیت فرود آمدم و «کاخهای فاجعه» را درهم کوبیدم و بیختم و ریختم و برکله پر از غرور «غرب» برق آسا و صاعقه و ارتابیدم و چسپیدم.

اثناییکه توفان وار برکله زورمندان تاختم و براریکه دادتیکه زنان بامداد عدل آغاز کردم و سلی جانانه ی برذهن استکبار نواختم.

لحظه ییکه از فراسوی مرزهای یقین باآهنگ ایمان و عقیده نظام جاهلیت را برهم زدم و چون شهاب الثاقبی خانه های اهریمنان را هدف گرفتم و غوغای در آن برپا کردم:

بلی: در همان «آن»

تا این مرحله ...

در برابر شرک و الحاد بستیز برخاستم.

ای «پیک راستان» تو بودی که تمام هستی مرا به نیرو برگردانده بودی و فضای زندگیم را از قلب آتوم تا کهکشانهای سحابی تو پر کرده بودی و امواج طنین تو بانغمه زندگی ساز لاهوتی در پیکر بی نهایت «الله اکبر» مرا شأنی میدادی و رونقی میبخشیدی واکنون هم همین صاعقهٔ «الله اکبر» است که خانه استکبار را به آن آتش میزنم و آتش میزنم تا آنکه دنیایی بسازم که فقط «اسلام» در آن بگنجد.

بخون خفتگان سنگر حق

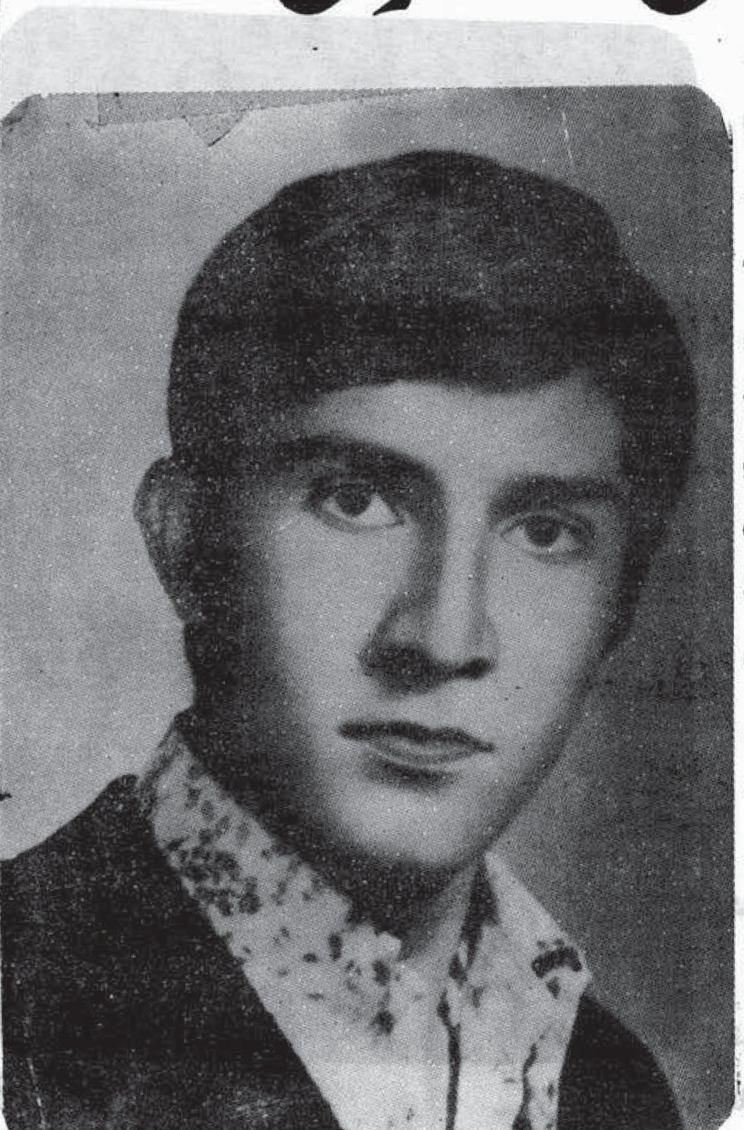

شهید محمد هاشم :

شهید محمد هاشم :

تقریباً بیست و دو سال قبل از امروز در قریه بیش کپهٔ ولسوالی قیصار ولایت فاریاب در یک فامیل مسلمان و متدین فرزندی بدنیا آمدکه تا آخرین لحظات حیات افتخار عالی و نام نیکی را نصیب متعلقین و منسوبین ناپاش نمود - اوسید محمد هاشم پسر سید محمد ایوب بود که بعد از ختم دورهٔ ابتدائی در مکتب قیصار شامل لیسهٔ مسلکی زراعت فاریاب شد و مدت شش سال را با خلق خوش، اخلاق حمیده وسعی تلاش مخلصانه بخاطر خدمت با سلام و هم میهنان مسلمانش سپری نمود ، او در طول دورهٔ تحصیل از استعداد عالی برخوردار بوده اکثر او قات باخذ در جات عالی نایل میگردید ، استادان و همصفانش از رویه انسانی و برخورد های اسلامی او رضائیت تام داشتند .

بعد ازینکه همراه یک گروپ از مجاهدین وارد پشاور گردید نظریه شوق و علاقهٔ فراوانی که بجهاد و انقلاب اسلامی داشت خواست تا تعلیمات نظامی را جهت آگاهی خویش و آگاها نیدن مجاهدین راستین فراگیرد همان بود که شامل کورس ح ، پ گردید ، استادان ح ، پ و همصفانش موصوف را در اخلاق حمیده و پابندی به مقررات و دسپسیاین ح ، پ بی نظیر میخوانند .

شهید سید محمد هاشم هنگام فراغت در حالیکه جائیز نمرات اعلی گردیده بود باخذ جائیزه درجه اول انداخت نیز نایل آمد ، بلا فاصله بعد از فراغت

همراه مجاهدین منطقه بجهاو رفت و در انجا از اندوخته های علمی اش بنفع جهاد و انقلاب اسلامی استفاده میکرد که بلاخره شب هفتم ثور ۱۳۶۲ در عملیاتیکه بالای صحنهٔ جشن قلابی و ننگین دست نشانده های‌روسی انجام دادند جام شهادت را نوشیدو خود را به صف کاروان شهیداء گلگون کفن وصل نمود و بهدف عالی خود دست یافت .

(انا لله و انا الیه راجعون)

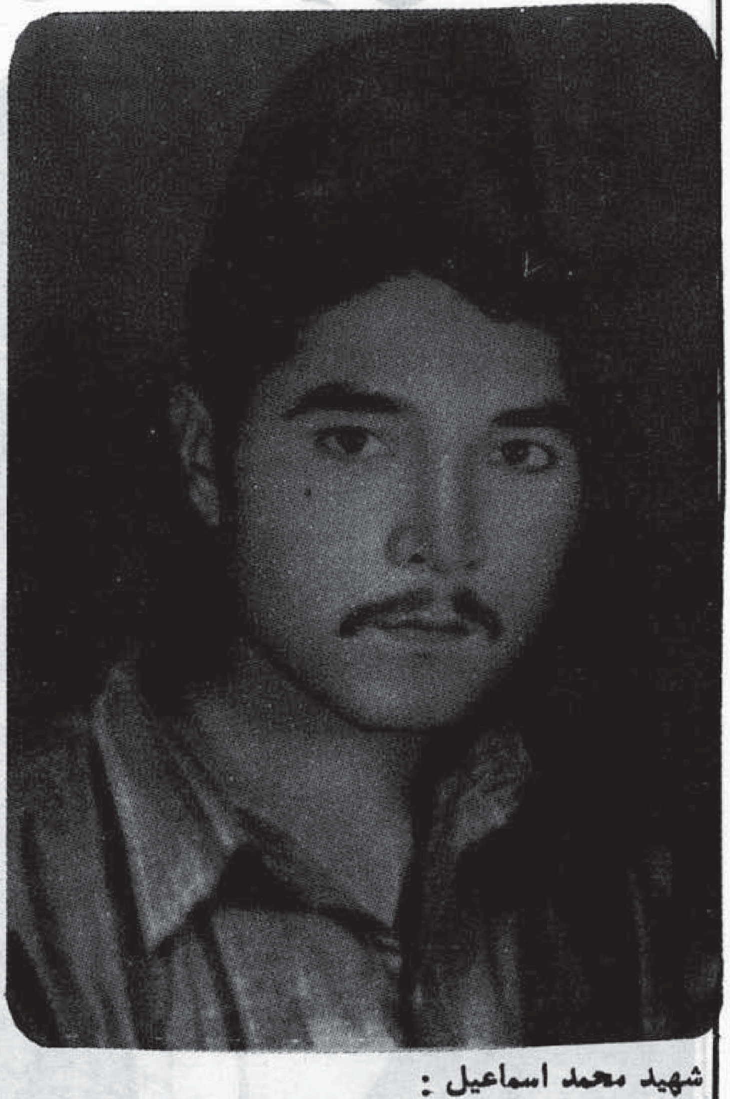

شهید محمد اسماعیل :

محمد اسماعیل ولد عبدالروف از ولسوای پښتونکوت قریه امام صاحب ولایت فاریاب مجاهد جوان ، دلیر ، وبا احساس او بعد از کودتای ننگین ثور مکتب را از صف ۱۱ مدرسه ابو مسلم ترک گفته بصف مجاهدین پیوست و بعد از مدتی جهاد به خاطر دریافت مهمات به پشاور آمد و همینکه اطلاح یافت که در پشاور کورس های نظامی در فعالیت است با شوق سرشار شامل کورس حربی پوهنتون گردیده و در سال ۱۳۶۱ از کورس فارغ و روانه سنگر های جهاد گردید موصوف فعالانه به جهاد سهم گرفته و در تربیه برادران همسنگرش توجه جدی داشت . و بالاخره در شب هفتم ثور سال ۱۳۶۱ بخاطر ایجاد موانع برسر راه کمونست ها و اجیران روسی از برگذاری سالگره ننگین کودتا ، به شهر به عملیات دست زده و بعد از مقاومت زیادی با برادر همسنگرش شهید محمد هاشم فارغ کورس حربی پوهنتون به شهادت می رسد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید قاری قوام الدین :

قاری قوام الدین در حدود بیست و شش سال قبل در یکی از قریه های ولسوای درزاب ولایت فاریاب در یک خانوادهٔ نهایت بی بضاعت و غریب چشم بدنیا کشود پدرش عبدالرسول ، در آوانیکه هنوز شهید قوام الدین یکسال از عمر خود را سپری نکرده بود که داعی اجل را لبیک گفته و فرزند نوزادش را بی سرپرست گذاشت قوام الدین شهید در دامن فامیل بی پناهی تربیه می شد که بعد از رسیدن به ۹ سالگی در مساجد به تعلیم قرآنکریم

پرداخت و در پهلوی فراگیری سایر علوم دینی قرانکریم را بخوبی حفظ نموده و در سن چارده سالگی در مدرسه ابو مسلم فاریاب شامل گردید موصوف در سال ۱۳۰۰ شهادتنامهٔ صنف ۱۲ مدرسه مذکور را بدرجهٔ عالی بدست آورده و به پوهنتون کابل در پوهنځی شرعیات شعبهٔ تعلیمات اسلامی شامل گردید و در آنجا با احساس پاک که داشت آرام ننشته همیشه با برادران مسلمان در تماس بوده و در جهت پیشبرد امور تحریک اسلامی رول فوق العاده و بارزی داشت و همینکه کود تای ننگین هفت ثور بمیان آمد آتش شوق او دو چندان شد و بی باکانه و بدون هراس بفعالیت علیه رژیم دوباره آغاز کرد و عدهٔ زیادی از محصلین را درین راه تربیه نمود مردی بود. دلیر و باشهامت و صاحب و اخلاق نهایت حمیده.

تا اینکه بتاریخ ۳-۴-۱۳۵۸ طبق د ستور و پلانی که از طرف برادران مسلمان و تنظیمی طرح گردیده بود در عملیات جادهٔ چندول کابل که بالای قوماندانی پل باغ عمومی صورت گرفت سهم گرفته و رول بس مهم را ایفاء نمود، و بعد از تصرف قوماندانی موصوف از ساعت ده صبح الی سه بجهٔ بعد از ظهر مقاومت نموده و بالاخره باسلاح دست داشته اش توسط اجیران روسی دستگیر گردید و بزندان های تنگ کمونیزم تحت شکنجه و تعذیب جام شهادت را نوشید. (انا لله و انا الیه راجعون)

روحش شاد وراهش دو امدار و یادش گرامی باد

شهید قاری سید محمد نبی

قاری سید محمد نبی ولد... از ولسوالی پښتونکوت ولأیت فاریاب، مجاهد دلیر، باشهامت و دارای احساس پاک و اسلامی که دریکی از خانواده

شهید قاری سید محمد نبی

های بی بضاعت چشم بدنیا گشود فامیلش نسبت علاقه که به اسلامیت داشتند اورا در مدارس خصوصی جهت فرا گیری علوم دینی مؤظف نمودند موصوف بعد از قرآن کریم را درگوشه مساجد بطور احسن حفظ می نماید شامل مدرسه عالی ابو مسلم فاریاب میگردد که مؤفقانه از صنف ۱٤ مدرسه فارغ گردیده و بدون قبول وظیفه رسمی دولتی به کار های شخصی و امامت وتعلیم کودکانی که نمیتوانند درشهر ها شامل مکاتب گردند، میپردازد، موصوف بعد از بمیان آمدن ژریم قلابی و دست نشانده به جهاد مسلحانه آغاز نموده و بعد از سه سال جهاد به پشاور می آید و بعد سپری نمودن شش ماه در پشاور سلاح بدست آورده و عزم رفتن جبهه را می نماید اماقضاء و مشیت الهی درآن بود که او در پشاور باید اجل را لبیک گوید همین بود که شش روز قبل از روانه شدن گروپی که تحت سرپرستی وی آمده بودند از یک مریض نهایت عادی دارفانی را ترک گفت.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید عبدالرحمن :

عبدالرحمان سی و پنج سال قبل دریکی از خانواده های متدین در ولسوالی لولاش ولایت فاریاب چشم بدنیا گشود . پدرش ملا حسین بخاطر تربیه و آموزش علوم دینی جگر گوشه اش را به نزد علماء منطقه مؤظف به درس و تعلیم نموده و در ینجهت سعی و کوششی بخرچ داد . تا اینکه عبدالرحمن یک مسلمان متدین و بادرک به جامعهٔ خویش تقدیم گردید .

موصوف بعد ازکودتای ننگین هفت ثور در صف برادران مجاهدش به سنگر آمده و در جهت تشویق و تنظیم صف جهاد خدمات از زندهٔ را انجام داد ـ عبدالرحمن به اثر تلاش و مجاهدتش در اندک مدت سرپرستی جبههٔ را بدوش گرفته و بصف قوماندان ایفای وظیفه جهاد میکرد موصوف بعد از پنجسال جهاد علیه کفر و الحاد وطی یک نبرد با پلیدان روسی بتاریخ ۲۰ - ۱۰ - ۶۱ جام شهادت را نوشید

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید علاءالدین :

علاءالدین ولد رحم الدین از قریه قدونحک ولسوالی لاش ولایت فاریاب ۲۰ سال قبل در

دامن یک خالوادهٔ متدین وبی بضاعت پابدنیا گذاشت موصوف در مکتب ابتدائیه لولاش شش سال درس خوانده و ضعف اقتصاد او را مانع از آن شد که دریکی از لیسه های مرکز به تعلیمات خویش ادامه و هد او بصفت یکجوان مسلمان وبا احساس بعد از کودتای ننگین هفت ثور بجهاد مسلحانه علیه روسها و وطنفروشان پرداخت و در طی پنجسال جهاد از خود شهامت و فداکاریهای چشم گیری نشان داده و بالاخره بتاریخ ۱۰-۵-۶۱ طی یک نبرد علیه مزدوران روسی به شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

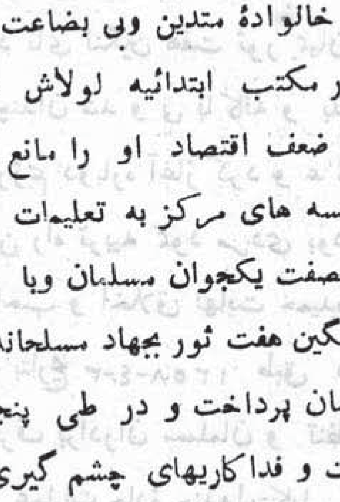

شهید گل محمد :

گل محمد مجاهد خستگی ناپذیر و قوماندان دلیر معرکه های نبرد خونین حق علیه باطل بود ، هنوز پانزد همین بهار زندگی اش را سپری نکرده بود که

نظربه شوق و علاقه مفرطی که به اسلام و انقلاب اسلامی داشت تحت قوماندۀ برادر بزرگش «ابوالحسن قوماندان» بجهاد مسلحانه شروع نمود، پدرش ابوالخیر شخص فقیر و بی بضاعتی بود که قبل از انقلاب اسلامی جهان فانی را و داع کرده بود، اما سه فرزند جوان و بااحساس عالی اسلامی را تقدیم انقلاب نمود که هر یک فدا کاری های چشم گیری را از خود نشان دادند.

ابوالفیض برادر بزرگ گل محمد شهید در اول انقلاب نبردیکه در ولسوالی سرپل ولایت جوز جان با روسها صورت گرفته بود، بعد از فتح ولسوالی بدست مجاهدین سر بکف جام شهادت را نوشید. گرچه شهادت برادر ابوالفیض یک ضایعه بزرگی به انقلاب اسلامی محسوب میشود ولی او توسط ریختاندن خون خود جهاد منطقه را رنگین نموده و دو برادر جوان همسنگرش را در مقابله علیه کفر و الحاد شجیع ترو فعالتر ساخت - - - گل محمد با آنکه به مکتب نرفته بود ولی از تعلیمات عالی اسلام خیلی ها بهر مند بوده پیکار و مبارزه را برضد دشمنان دین، از اهداف عالی و برنامه اصیل زندگی خود میپنداشت، دشمنان دین و ناموس انسانیت از شنیدن نام اوهراس داشتند، در سنگریکه او قرار داشت دشمن تاب مقاومت را بخود نمیدید، او بار ها ملحدین را شکست داده فتح و پیروز یهای زیادی را نصیب همسنگران و جبهه خود نمود بالاخره به عمر ۱۹ سالگی بعد از چهار سال جهاد مسلحانه یک ماه بعد از نامزدی اش در یک نبرد خونین که فدا کاریهای زیادی از خود نشان داده و چند تن مزدوران روسی و پرچمیان سرشناس را مردار نمود بتاریخ ۱-۲-۶۱ درولسوالی سنچارک ولایت جوز جان توسط مین هاوان بهشهادت رسید. و برادرش قوماندان ابوالحسن را تنها گذاشت شهادت او قلب همه سنگردا رانش را داغ دار ساخت (انا لله و انا الیه راجعون).

شراب الدین شهید :

مرحوم شراب الدین ولد قربان علی باشندۀ قریۀ نفس بیک جاگه ولسوالی ینگی قلعۀ ولایت تخار، مجاهد جان باز و فدا کاری بود که در راه آزادی و حفظ شرف و ناموش و دین خویش تاپای جان رزمید و درین راه پر افتخار مرگ سرخ را بر زندگی ننگین وا سارت بار ترجیح داد و سرانجام در جریان یک برخورد خونین و سهمگین بتاریخ ۱-۱۲-۱۳۶۱ به شهادت رسید و بجا و دانگی پیوست.

(انا لله و انا الیه راجعون)

روحش شاد و جایگاهش خلد برین باد!

زمان الدین شهید :

مرحوم زمان الدین ولد محمد ضیاء باشندۀ قریۀ کلفگانی های ولسوالی ینگی قلعۀ ولایت تخار، مجاهدی بود سرشار از غیرت و همت و مردانگی. او شیفتۀ آزادی بود و در راه دفاع از حریم دین و شرف

و ناموس میهنش به قربان گاه شتافت و جانش را در پای آزادی فدا کرد. و بتاریخ ۱-۰-۲-۱۳۶۲ در زد و خور دی خونینی با روسهای متجاوز و جنایت کارو مزدوران کثیف و ننگین روس (خلقیهای پست فطرت و پرچمی های بی وجدان و ستمی‌های فرومایه و اوباش و . . . .) جام گلگون شهادت برسر کشید و جوار رحمت ایزدی پیوشت.

(انا لله وانا الیه راجعون)

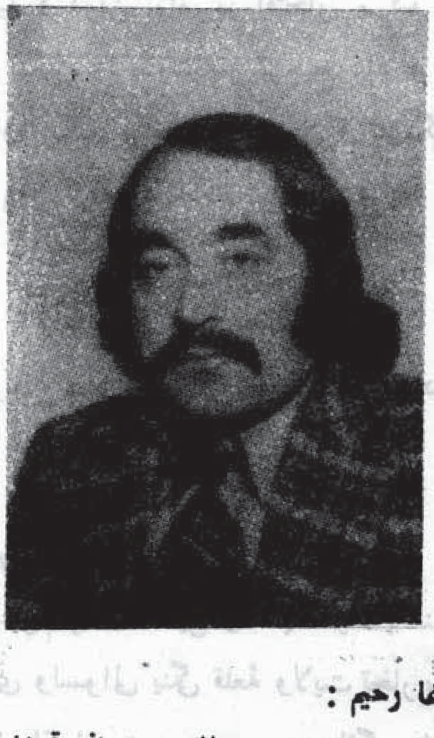

شهید آغا رحیم :

آغا رحیم ولد عبدالواحد از قریه جمشیدی مرکز ولایت فاریاب مجاهدی بود دلیر باشهامت که بعد از بمیان آمدن کودتای ننگین ثور در صف مجاهدین پیوست و بجهاد مسلحانه آغاز کرد، موصوف باوجود آنکه از نعمت علم وسواد بی بهره بود اما محیط اسلامی چنان درک و احساس پاک اسلامی را در وی پروریده بود که از هیچ نوع فدا کاری در راه اسلام دریغ نورزد همین بود که بجهاد ادامه داده و بصفت قوماندان جبههٔ جمشیدی ایفاء وظیفه منیمود و بالاخره در یک زد و خورد خونین باروسهای پلید در نزدیگی شهر میمنه در اواخر برج میزان ۱۳۶۱ به شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید عبدالاحمد :

مرحوم عبدالاحمد ولد وکیل خال محمد خان باشندهٔ قریهٔ جنغراق کفتر علی یکتن از مجاهدین دلیر و باشهامتی بود که باکمال شجاعت وپایمردی در برابر تجاوز اشغالگران سفاک روسی - بمقابله و مقاومت پرداخت و با برداران مجاهد و همسنگران عزیزش صمیمی بود. موصوف ۲۱ سال داشت و تاصنف ۱۱ مکتب را درلیسه ینگی قلعه ولایت تخار درس خوانده است.

مرحوم عبدالاحمد در جریان یک برخورد خونین با دشمنان دین و ناموس و شرف مردم. بتاریخ ۵-۱-قوس-سال ۱۳۶۱ بدرجهٔ شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالکریم شهید :

مرحوم عبدالکریم ولد عبدالجبار "سلنگ" که در قریهٔ لاله گذر ولسوالی ینگی قعله ولایت تخار سکونت پذیر بود یکتن از مجاهدین مؤمن و پیکار جو و یکتن از قوماندانان ممتازی بود که باکمال شهامت و استوری در برابر تجاوز و استبداد اشغالگران روس جنایتکار بجهاد پیگیر دست زد.

موصوف یکتن از صمیمی ترین مجاهدین منطقه بود که بابرادران و همسنگران خویش با نیکوئی و کشاده روئی و الفت و صمیمیت رفتار داشت.

مرحوم عبدالکریم بتاریخ ۱۵-۷-۱۳۶۱ در یک برخورد و عملیات خونین در شهر چاه آب به درجهٔ شهادت نائل آمد و به جوار رحمت ایزد پاک پیوست (انا لله و انا الیه راجعون).

روحش شاد و یادش گرامی

ما خواستار زندگی بهتر،
دنیای نوین و جامعه انسانی کامل هستیم

شهید کفایت الله :

کفایت الله فرزند رشید الحاج مولوی عبدالقیوم بیست و یک سال قبل در قریهٔ قطور ولسوالی پښتونکوت ولایت فاریاب در یک خانواده غریب و بی بضاعت ولی متدین و غنی از معارف اسلامی چشم بدنیا کشود ، جوانی بود دلیر با شجاعت که شهامت ومردانگی اش دیگر همسالان اش را به حیرت آورده بود و همینکه کودتای ننگین هفت ثور صورت می گیرد دیگر او نمی خواهد که احساس خداپرستی و شهامت جوانی اش را در ضمیر بمیراند و در مقابل طوفان سیاه کفر و الحاد خاموش بنشیند همین بود که بجهاد مسلحانه آغاز نموده و طی چهار سال جهادش به موفقیت های زیادی نایل آمد او در صف دیگر همسنگرانش در شهامت بود و بالاخره در یک نبردیکه باقوای پلید روسی در اطراف نوای شهر میمنه هنگام شب صورت می گیرد بعد از مقاومت زیاد به شهادت می رسد انا لله و انا الیه راجعون ،

پدر شهید کفایت الله که فعلا سرپرستی جبهه قطور را به اختیار داشته و شب و روز به خاطر منسجم نمودن صفوف جهاد در منطقه کوشاهستند (بعد از شهادت فرزندش نظمی را بقسم مرثیه تحریر و بمارا ارسال داشته که ما به نسبت بعضی مشکلات به نشر آن موفق نشدیم).

شهید معلم نظر محمد :

معلم نظر محمد ولد عبدالقدوس از ولسوالی قیصار ولایت فاریاب ، مجاهد جوان و بادرک که قبل از کودتای ننگین ثور بحیث معلم ایفای وظیفه مینمود او بعد از کودتا جهاد آغاز نموده و بعد از چندی به پشاور آمده شامل کورس حربی پوهنتون گردید و در سال ۱۳۶۰ یکجابادو برادر همسنگرش محمد هاشم شهید و محمد اسماعیل شهید فارغ گردیده رونه جبهه گردید . موصوف بعد از یکسال جهاد مسلحانه دریک رویاروی با پلیدان روسی بتاریخ ۲۹-۱-۶۰ جام شهادت به سر کشید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد هاشم شهید :

مرحوم محمد هاشم ولد حاجی بهاؤ الدین قل ساکن قریهٔ عبدالنظر بیک ولسوالی ینگی قعله ولایت تخار که در دامان خانوادهٔ متدین و خدا پرست دیده به جهان کشوده و در آغوش گرم و صمیمی فامیل خویش . درس دینداری و عشق به اسلام و آزادی آموخته و فرا گرفته بود . وی دوشا دوش برادران مجاهد خویش باکمال صداقت و پایداری . علیه روسهای جانی و سفاک و غلامان حلقه بگوش بی ننگ وبی وجدان آنها (خلق و پرچم و شعله و ستمی های کافر و خبیث) برسر پیکار و جهاد بوده و با برکف نهادن جان عزیز خویش . مشتاقانه به سنگرشتافت و در راه دفاع از آزادی . عقیده و دین و ناموس و شرف خود و میهن عزیزش آمادهٔ قربانی گردید و در فر جام شاهد زیبای پیروزی و شهادت را بااستقبال مرگ سرخ . باغوش کشید و به جوار رحمت الهی شتافت .

(انا لله و انا الیه راجعون)

موصوف بتاریخ ۲۲-۸-۱۳۶۱ در جریان یک برخورد خونین با روس ها و چاکران داخلی اش به شهادت رسید .

روحش شاد و یادش گرامی باد !

اسلام برضد استعمار خودکامگی کمونیسم
بطوریکسان مبارزه می کند

شهید فیض محمد :

فیض محمد فرزند برومند طلب میرگن باشندهٔ ولسوالی مسرچکنی ولایت فاریاب ۱۸ سال قبل در یک خانوادهٔ دهقان چشم بجهان گشود موصوف بعد از آنکه ولسوالی سرچکان بدست مجاهدین فتح گردید به صف مجاهدین پیوست و بعد سه از سال جهاد مسلحانه طی یک نبرد خونینی که با روسهای اشغالگرو پلید بوقوع پیوست بتاریخ ۱-۶-۱۳۶۰ جام شهادت را نوشید. (انا لله و انا الیه راجعون)

محمد نعیم شهید :

محمد نعیم ولد حاجی عبدالله باشندهٔ قریهٔ قریهٔ خلیان و لسوالی چاه آب که در سال ۱۳۱۱ تولد و به عمر ۱۵ سالگی در برج حمل ۱۳۶۲ از طرف عده ای بی بندوبار و دشمنان آبرو و شرف مسلمانان این دیار نا جوانمردانه به شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی باد !

مرحوم عبدالشکور شهید :

مرحوم عبدالشکور ولد عبدالرؤف مسکونهٔ قریهٔ تخنا باد (تخت آباد) ولسوالی چاه آب. یکی از مجاهدین دلیر و فداکاری بود که تاپای جان در راه دفاع از حریم شرف و ناموس و دین و عقیده اش رزمید و بتاریخ ۳ حمل ۱۳۶۲ به درجهٔ شهادت نائل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

کسیکه ظلم ظالم رامیداند وبا آنهم برای تقویت وی میکوشد از دائره اسلام خارج گردیده است

(حدیث نبوی)

لشکر آزاده گان

تودهٔ مستضعفی اردوی بی دین را شکست — همتش نازم که کبکی بال شاهین را شکست
جنبش خلق مسلمان و قیام سهمگین — نعرهٔ الله اکبر، شام خونین را شکست
سیل توفانزای خشم و پر تو خون شهید — پردهٔ او هام و ظلمت های ننگین را شکست
آسیا بیدار شد از ورطهٔ خواب گران — در مسیر حق شدو . آن سلک و آئین را شکست
جنگ خون آلود دشمن شد به قلب آسیا — قلب ما خون گشت و آن چنگال خونین را شکست
شعله های سنگرو حماسه های انقلاب — شیشهٔ اسکندر و جام جهان بین را شکست
عشق سنگر آفرینان در دل کوهپایه ها — داستان دلکش فرهاد و شیرین را شکست
خیز وقت سنگر است ای زادهٔ آزاد خواه — دشنهٔ تر قدرت احفاد لینین را شکست
هیبت ایقاع مردان رهٔ وحدانیت — نظم و نسق عسکر شیاد دیرین را شکست
خواست تا در آشیان شاهباز آتش زند — ضجهٔ ساریگ ساویشی کرملین را شکست
توپ اوبوس و بم ناپال دشمن در نبرد — کاسهٔ چوبی و یا جام سفالین را شکست
پیروان رهبر کاریگران در ملک ما — چکشش کاریگرو داس دهاقین را شکست
بی تخلج در تلاش و با تبجح بود روس — شارف اسلام آن امکان و تمکین را شکست
لشکر آزاده گان بگرفت از ساویت ساو — چیره دستی را نگر ستوان فرزین را شکست
دشمن دین در کویر زنده گی شد نا امید — قدرت آن نبودش تا سنگر دین را شکست

درمیان آتش نمرود «تقوی» چون خلیل
محو تهلیلیم نتوان رمز تکوین را شکست .

خداوند وضع قومی دگرگونی ایجاد نمی کند، مگرانکه خود در وضع خود تغییری بد هند

(قرآن کریم)

بسم الله الرحمن الرحیم

قَالَ رسُول الله صَلی الله عَلیہ وَسَلَّمَ

مَامِنْ وَّالٍ یَلِیْ رَعِیَّةً مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ فَیَمُوْتُ

وَهُوَ غَاشٌّ لَّهُمْ اِلَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ

(رواه بخاری ومُسلم)

ترجمه

هرمقتدر و والی که زمام اختیارات مردم مسلمان در دست قدرت وی افتاد و در حق ایشان خیانت کرد . خداوند بهشت را بروی حرام گرداند .

قیمت یک شماره : ۳۰ - افغانی

وجه اشتراک درخارج ازکشور

سالانه ———— ۱۴ دالر
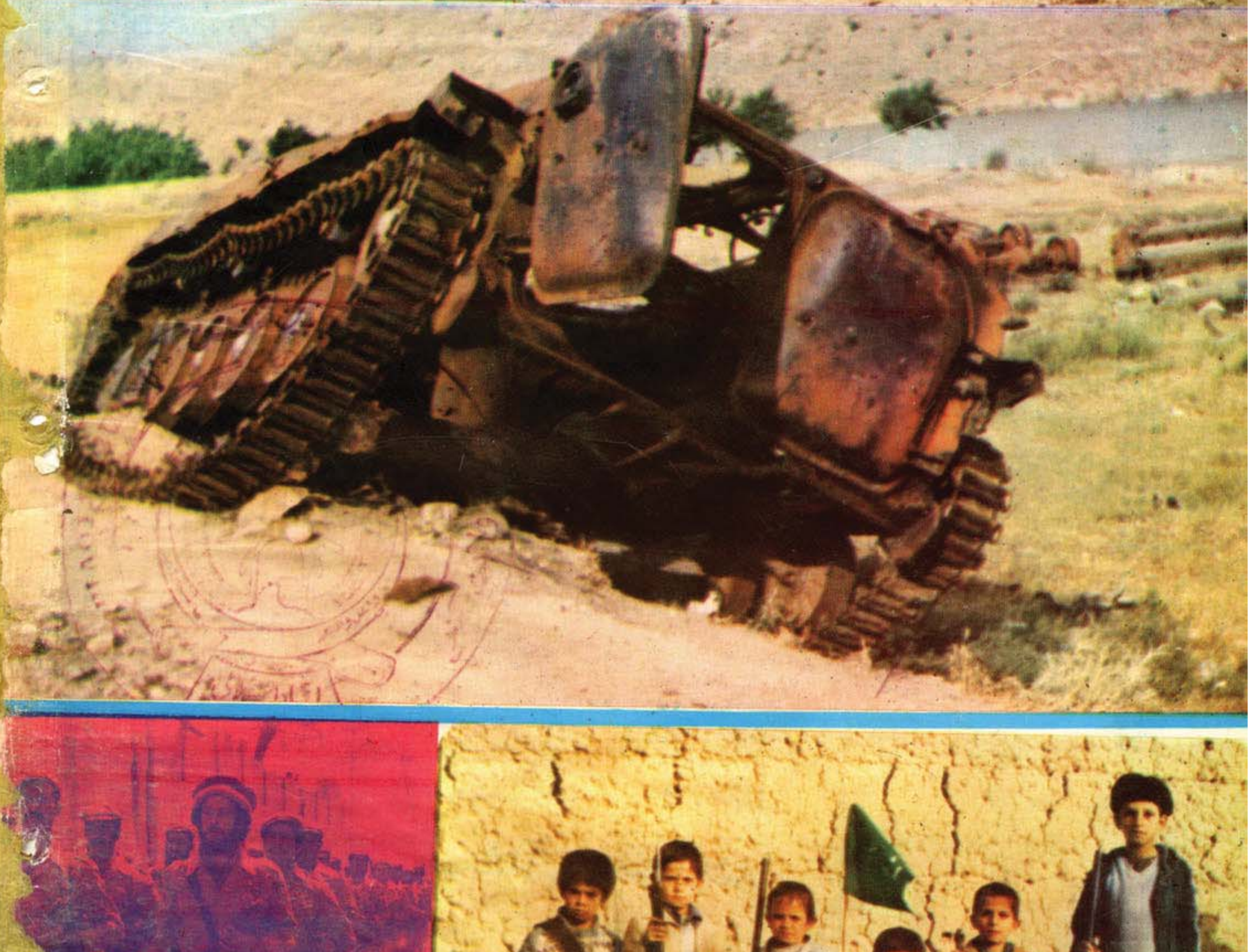
شش ماه ———— ۱۲ دالر